



در باره کنگره نهم حزب

آذر مدرسی

کمونیست: کنگره نهم حزب حکمتیست علنی برگزار میشود و به این اعتبار ورود احزاب و جریانات سیاسی و اپوزیسیون سیاسی جمهوری اسلامی در آن آزاد است. همچنین حزب از بخشی از شخصیت‌های سیاسی- اجتماعی و ... برای شرکت در کنگره دعوت کرده است.

از نظر شما ویژه گی این کنگره و اهمیت آن در چیست؟ مهم ترین مسائل در مقابل حزب و این کنگره که در جریان است چه هستند و کنگره به کدام مسائل باید جواب بدهد؟

آذر مدرسی: تصمیم به برگزاری کنگره علنی را کمیته مرکزی حزب در پلنوم چهارم خود در شهریور ۶۹ (سپتامبر ۲۰۱۷) یعنی قبل از خیزش دیمه گرفت. در این پلنوم یکی از مباحث مهم مولفه های جدید اوضاع پرتلاطم سیاسی در ایران و استنتاجات سیاسی و عملی آن برای حزب و همینطور ضرورت ایفای نقش جدی تر و اساسی تر حزب در اوضاع بود.

صفحه ۲



ماهانه منتشر میشود مارس ۲۰۱۸ - اسفند ۱۳۹۶

www.hekmatist.com

جدال کار و سرمایه در فصل تعیین دستمزدها

بعد از چند دهه کشمکش کارگران با دولت و سرمایه داران بر سر تعیین حداقل دستمزد در آغاز هر سال، اینکه "دستمزد باید تامین کننده معیشت خانواده کارگری و متناسب با تورم باشد" امروز داده هر کارگری است. این مطالبه در همه بیانیه ها و اظهار نظر تشکل های کارگری و رهبران و فعالین کارگری، مشترک است. ماده ۴۱ قانون کار جمهوری اسلامی هم، نرخ تورم رسمی و تامین حداقل معیشت زندگی "ابرومندان" را دو معیار تعیین حداقل دستمزد سالانه می نامد. کمیته مزد شورای عالی کار سال گذشته، سبب حداقل معیشت کارگران را دو میلیون و ۴۸۹ هزار تومان برآورد کرد.

دولت در این سالها و هر سال با افتخار اعلام می کند که دستمزد کارگران متناسب با تورم افزایش پیدا کرده است. مستقل از اینکه دولت در تعیین میزان تورم مختار است، اما در این ادعا سبب هزینه زندگی کارگر هیچوقت به حساب نیامده است. برای دولت و کارفرماها مهم نیست هزینه زندگی خانواده کارگری چقدر است و به چه دستمزدی نیاز دارد، آنچه که مهم است این است که کارفرما و دولت با تعیین کم ترین میزان دستمزد و افزایش ناچیز آن، بقیه خود را از مطالبات کارگران در فصل دستمزدها رها کنند و یک سال دیگر گرسنگی و فقر را به طبقه کارگر تحمیل نماید.

اما برای طبقه کارگر نشان دادن میزان هزینه خانواده کارگری و مساله تورم و بر اساس آن تعیین حداقل دستمزد آسان ترین بخش کار است. برای هر ناظر خارجی، اگر ریگی در کفش نداشته باشد، عیان است که دستمزد چند میلیونی برای تامین زندگی خانواده کارگری حداقل است، اما سوال این است که چرا کارگر نباید به اندازه وزیر و نماینده مجلس حقوق بگیرد. کار کدام یکی نیاز اساسی جامعه است؟ کار مجلس نشینان و وزرا و قضات و نظامیان مفتخور یا کار سازندگی و تولید و چرخاندن جامعه توسط طبقه کارگر؟

اما اگر میزان واقعی حداقل دستمزد را همان چند میلیون که همه حتی بخشهایی از سخنگویان بورژوازی اعتراف می کنند، فرض بگیریم، راه تحقق این مطالبه و تامین زندگی ابرومند برای طبقه کارگر کدام است؟ در همه این سالها و دهه ها مشکل و مانع کار کجا بوده که طبقه کارگر هر سال نسبت به سال قبل فقیرتر، گرسنه تر و بیحقوق تر شده است. بیکاری افزایش یافته، تورم و گرانی مدام سیر صعودی داشته و طبقه کارگر شاغل و بیکار و خانواده هایشان و حتی کودکانشان زیر بار این بحران و شرایط فلاکتبار تحمیلی، کمرشان شکسته و بخشا تباه شده اند. طبقه کارگری که در ایجاد تورم، گرانی، فساد اقتصادی و انحصارات و دزدی ها و اختلاس و غیره نقشی ندارد، باید بار ویرانی اش را بردوش بکشد.

طبقه کارگر مسئول ورشکستگی بخشهایی از اقتصاد، مسئول ورشکستگی بخشی از مراکز تولید، مسئول قبضه کردن و در انحصار گرفتن بنگاه های عظیم اقتصادی توسط سرمایه داران گردن کلفت تر، توسط نهادها و تشکیلاتهای مذهبی و نظامی و اختصاص بخش عمده ای از داراییهای مملکت به گسترش قدرت نظامی رژیم، ایجاد سازمان های شبه نظامی چون حزب الله و حشد شعبی و حوثی ها و سرپا نگه داشتن دولت بشار اسد در سوریه و حاکمیت شیعه ها در عراق و غیره... نیست.

طبقه کارگر مشاور بورژوازی برای راه اندازی اقتصاد و رونق و گشایش اقتصادی نیست. طبقه کارگر در کنار سرمایه دولتی علیه سرمایه خصوصی قرار نمی گیرد، تعیین کننده واردات بی یا با رویه نیست و سرمایه داران عاقل و مدیران با تجربه و با صلاحیت را ناجی بنگاه های در حال ورشکستگی نمی دانند.

طبقه کارگر بعنوان فروشنده نیروی کار در نقطه مقابل سرمایه با تمام متعلقاتش ایستاده است. در بازار و نظام سرمایه داری کار کارگر کالایی است که سرمایه دار می خرد تا به همراه ماشین و زمین و دیگر نیازهای تولید، سرمایه اش بچرخد و سود تولید کند. برای این که سود کلان باشد به کالای ارزان نیاز دارد. نیروی کار ارزان کالای ارزان

فصل جدیدی از مبارزه طبقه کارگر ایران

مصاحبه کمونیست با خالد حاج محمدی



کمونیست: اعتراضات کارگری در سالهای اخیر برجسته ترین مشخصه جدال جامعه و جمهوری اسلامی بوده است. دامنه این اعتراضات به حدی وسیع است که دیگر شمارش آنها ممکن نیست. در همین یکی دو ماهه گذشته ما شاهد اعتصاب و اعتراض همه جانبه کارگران هپکو، هفت تپه، فولاد اهواز، پتروشیمی ها، بازنشستگان و دهها مرکز و بخش دیگر بوده ایم. پرداختن به این اعتراضات، موانع رسیدن آنها به مطالبات خود، راه پیشروی جنبش کارگری خصوصا در دوره پر تحرک کنونی ایران مورد بحث ما است.

به عنوان سوال اول، دوره اخیر تحولات جدی در جامعه ایران اتفاق افتاد. همه میگویند شورش گرسنگان مهمترین تحول سیاسی و اعتراضی در چهار دهه اخیر در ایران است که جمهوری اسلامی را لرزاند. این تغییر اوضاع چه مولفه هایی را به نفع طبقه کارگر عوض کرده و تاثیرات آن در مبارزات این طبقه چه است؟

صفحه ۳

فعالیت کمونیستی؛ از برنامه تا سبک کار

غیبت کردستان در جنبش نان

محمد فتاحی

صفحه ۵

در این شماره می خوانید:

آیا کومه له تحت رهبری ابراهیم علیزاده راه کج کرده است؟ / محمد فتاحی (صفحه ۶)

منشور:

حول "منشور سرنگونی جمهوری اسلامی" متحد شوید! / آذر مدرسی (صفحه ۷)

نامه به احزاب، نیروها و شخصیت‌های اپوزیسیون! / خالد حاج محمدی (صفحه ۷)

رفراندوم و سرنگونی جمهوری اسلامی ایران و منشور سرنگونی جمهوری اسلامی (صفحه ۸)

منشور سرنگونی جمهوری اسلامی ایران / ضمیمه بیانیه حزب (صفحه ۹)

حقوق جهانشمول انسان / بیانیه حقوق جهانشمول انسان (صفحه ۹)

کنگره:

آگهی کنگره (صفحه ۱۱)

کنگره نهم حزب و دوره آتی / به اعضا و فعالین حزب / خالد حاج محمدی / (صفحه ۱۱)

به نمایندگان کنگره نهم حزب / خالد حاج محمدی (صفحه ۱۱)

انقلاب ۵۷:

بررسی انقلاب ۵۷ / مصاحبه پیشوند با محمد فتاحی (صفحه ۱۲)

بررسی انقلاب ۵۷ / گفتگوی سایت پیشوند با خالد حاج محمدی (صفحه ۱۳)

.....

اعتصاب زحمتکشان شهرهای مرزی کردستان / مظفر محمدی (صفحه ۱۵)

نان مردم را گرو گرفته اند (صفحه ۱۶)

این شبیخون بی پاسخ نمی ماند! (صفحه ۱۶)

کارگری مرد! (صفحه ۱۷)

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جدال کار و ...

برای سرمایه دار است. و این میدان اصلی جدال و کشمکش طبقاتی بین سرمایه داران بعنوان خریدار نیروی کار و طبقه کارگر بعنوان فروشنده آن است. جدال بر سر تعیین حداقل دستمزد بیان این کشمکش طبقاتی است.

کارفرمایان و دولتشان همیشه بهانه ای برای ارزان نگه داشتن نیروی کار دارند. بهانه هایی از قبیل اینکه مشکلات مالی داریم، پول نیست، تولیدات کالایی به فروش نمی رسد، قدرت رقابت نداریم، ماشین ها فرسوده اند و... حتی کارفرمایانی که این مشکلات را ندارند حاضر به افزایش دستمزد نیستند. این خواست سرمایه دار به سود کلان قبل از هر چیز یقه کارگر را می گیرد، سراغ او می آید، حداقل دستمزدش را مورد تعرض قرار می دهد، شدت کارش را بالا میبرد، شرایط کارش را سخت و از بیمه هایش می زند و بیمه دوران بیکاریش را نمی پردازد.

در این بازار خرید و فروش کار، مساله دستمزد محوری ترین موضوع جدال بین طبقه کارگر بعنوان فروشنده و سرمایه دار بعنوان خریدای نیروی کار است.

اما جنگ و جدال بر سر محوری ترین رابطه کار و سرمایه یعنی دستمزد جدالی فردی و صنفی برای طبقه کارگر نیست. جدالی طبقاتی و سراسری و همزمان سیاسی است. طبقه کارگر ایران فاقد تشکلهای توده ای مستقل خود است. در نتیجه امکان این که در فصل دستمزدها و قراردادهای بعنوان یک طبقه واحد ظاهر شود را ندارد. در اینجا دولت و تشکلهای دولتی به نام کارگر در کنار کارفرما، سرنوشت دستمزد یک طبقه را در غیاب نمایندگان واقعی اش رقم می زند. این اولین موضوعی است که باید بطور قطع از جانب طبقه کارگر غیر مشروع و غیر قابل قبول اعلام شود.

زمانی که طبقه کارگر از تشکلهای توده ای مستقل و از حزب طبقاتی و کمونیستی اش محروم است، و اینها جزو ممنوعه های جدی و خط قرمز طبقه حاکم است، فوری ترین کاری که می توان انجام داد تعیین نماینده های کارگری است.

یک هیات نمایندگی سراسری کارگری از همه بخشهای بزرگ صنایع و خدمات و معادن و ...، تنها مرجع صلاحیتدار برای جدال بر سر تعیین حداقل دستمزد سال ۱۳۹۷ است. میتوان از فردا دست به کار تشکیل مجامع عمومی در مراکز مختلف کارگری شد و نمایندگان خود را مستقیما انتخاب کرد. هیات نمایندگی سراسری کارگران با تصمیم گیری از پیشی در مجامع خود در هر مرکز کار و مشورت این مراکز با هم و تعیین میزان حداقل دستمزد سر میز مذاکره می رود.

اگر دولت و کارفرما هیات نمایندگی سراسری کارگران را برای تعیین حداقل دستمزد امسال نپذیرد و شورایعالی کار سه جانبه گرایی سنتی خود را مرجع قرار دهد و یا هیات نمایندگی سراسری کارگران را بپذیرند اما به حداقل دستمزد تعیین شده کارگران تن ندهند، در هر دو حالت ما با تداوم مبارزه برای افزایش دستمزد طبقه کارگر روبرو خواهیم بود و جدال در توازن قوای جدیدی ادامه خواهد یافت. این تحول، یعنی اعلام موجودیت هیات نمایندگی سراسری کارگران برای تعیین حداقل دستمزد، چه با حضور در مذاکره دو جانبه با کارفرما و یا در غیاب آن، پرونده افزایش دستمزدها بسته نمی شود.

حزب حکمتیست، فعالین و رهبران عملی کارگران و شبکه های محافل کارگران کمونیست و سوسیالیست را برای آماده کردن طبقه کارگر از طریق تعیین یک هیات نمایندگی سراسری و رفتن به مصاف تعیین حداقل دستمزد سال ۹۷ با کارفرمایان و دولت فرا می خواند. در شرایطی که طبقه کارگر فاقد تشکلهای مستقل خود است، تعیین یک هیات نمایندگی سراسری بویژه در مراکز بزرگ صنعتی و بخش خدمات حیاتی است و خلا نمایندگی شدن واقعی طبقه کارگر را در مقابل تشکلهای دولتی پر کرده و میدان مانور و یکه تازی شان را محدود می کند.

مرگ بر سرمایه داری

زنده باد حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)

۹ اسفند ۹۶ - ۲۸ فوریه ۲۰۱۸

در باره کنگره نهم ...

طبیعتا خیزش مردم در دیمه برای خلاصی از رژیم حاکم، بویژه وزن طبقه کارگر و مردم محروم در این جنبش و رادیکالیسم و پتانسیل چپ آن، مهر خود را به این کنگره و مباحث آن خواهد زد. کنگره باید در ادامه مباحث و سیاستهای تاکتونی حزب یکبار دیگر به این جنبش، به کمبودها و نیازهای آن برای پیروزی خود، به روندهای ممکن در سیر سرنگونی، به راههای متشکل و آماده کردن طبقه کارگر و مردمی که بری رفاه، آزادی، امنیت و عدالت اجتماعی به میدان آمدند و همینطور به راههای مقابله با الترناتیوهای بورژوازی و متحد کردن طبقه کارگر و بخش اعظم مردم آزادیخواه حول پرچمی رادیکال و انقلابی برای پیروزی بپردازد.

امروز مسائل متعددی در مقابل ما کمونیستها قرار گرفته است. باید یکبار دیگر در پرتو اوضاع امروز به آرایش نیروهای سیاسی در درون حاکمیت و بیرون آن، به الترناتیوها و پرچمهایی که جریانات راست درمقابل جامعه قرار میدهند، به نقش قدرتهای منطقه ای و بین المللی و مهمتر از همه به نقاط قوت و ضعف جنبشی که برای جمع کردن بساط جمهوری اسلامی به میدان آمده، به وزن و نقش بخشهای مختلف جامعه، جنبش کارگری، جنبش رهایی زن و نگاه کرد و خود را برای تحولات آتی آماده کرد.

باید یکبار دیگر نقشه مان برای به پیروزی رساندن جنبشی که در دیمه در مقابل کل حاکمیت قد علم کرد، تدقیق کنیم.

اوضاع سیاسی در ایران به شدت متحول است و حزب ما باید برای همه احتمالات در آینده سیاسی ایران و جوابگویی به نیازهای جنبش مان آماده باشد. اوضاع امروز تعجیل و سرعت عمل بسیار بیشتری را از ما میطلبد. این کنگره باید روشن و رسا آمادگی، تعجیل حزب ما برای رفتن به قسمت گورد استخر، عرض اندام بعنوان حزبی قابل انتخاب برای رهبری مبارزات انقلابی طبقه کارگر و مردم آزادیخواه اعلام کند. به این معنی این کنگره همزمان در مورد خود حزب هم هست. آماده کردن و بوجود آوردن بالاترین درجه اتحاد، همدلی و همنظری در صفوف حزب در مورد خطیر بودن اوضاع امروز، در مورد امکانی که

برای ایفای نقش ما کمونیستها در جدالهای تعیین کننده در پیش رو بوجود آمده و بالاخره به نقشی که حزب ما میتواند و باید در ایندروه ایفا کند و ... وظیفه کنگره است.

اگر نمایندگان کنگره با این توقع که حزب حکمتیست (خط رسمی) باید در قامت رهبر جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی توسط قیامی توده ای ظاهر شود، کنگره را ترک کنند و خود را برای اینکار عظیم آماده کنند، کنگره موفقی داشته ایم.

کمونیست: بخشی جدی از تشکیلات حزب و کارها و فعالین آن در ایران است، رابطه این بخش و دخالت آنها در مباحثات کنگره چگونه تامین میشود؟

آذر مدرسی: اگر خفقان جمهوری اسلامی نبود این کنگره شاهد حضور نه فقط نمایندگان بلکه شاهد حضور همه اعضا و فعالین حزب در ایران، شاهد حضور کارگران کمونیست و زنان و مردان آزادیخواهی بود که در کنار ما در مورد مهمترین مسائلی که به زندگی، رفاه، آزادی و برابری در این جامعه برمیگردد بحث و تبادل نظر میکردند. متأسفانه حاکمیت سپاه جمهوری اسلامی این امکان را از همه ما گرفته و ما را از حضور این رفقا و همه کمونیستهای دیگر در کنگره محروم کرده است. قطعاً عدم حضور این رفقا، کمونیستهایی که زیر حاکمیت مختنق جمهوری اسلامی به آگاهگری، سازمان دادن مبارزه، پراتیک کردن سیاستهای حزب و تقویت کمونیسم در میان طبقه کارگر، زنان، جوانان و مردم محروم مشغولند، در کنگره های حزب یک نقطه ضعف جدی است و طبیعتاً تأثیرات منفی خود را بر فضای کنگره و مباحث آن خواهد داشت.

اما عدم حضور فیزیکی این رفقا به هیچ عنوان به معنی عدم حضور سیاسی آنان در مباحث و تصمیمات کنگره نیست. تا جاییکه به تامین دخالت قانونی این بخش از حزب برمیگردد ما سنتا حضور این رفقا را در کنگره و نمایندگی این بخش از تشکیلات را تامین کرده ایم و در این کنگره هم همینطور خواهد بود.

در مورد دخالت در مباحث کنگره هم فاصله جغرافیایی این رفقا با رهبری حزب و بخش علنی و خارج کشور حزب به هیچ وجه به معنی فاصله سیاسی، فاصله مشغله ها، فاصله اولویتهای این دو

کمونیست ۲۲۶

بخش نیست. ما یک حزب متحد در دو جغرافیای مختلف هستیم. در نتیجه جوابگویی به مسائلی که امروز در مقابل ما قرار گرفته است، مسائلی در مقابل کل حزب چه رفقای ما در داخل ایران و چه خارج ایران است و جوابگویی به آنها هم وظیفه کل حزب است.

رفقای حزب در داخل ایران به روال سابق مباحث، سیاستها، اولویتهایی که فکر میکنند در کنگره باید مورد بحث و تصمیم گیری قرار بگیرد را، از طرق امن و مناسب، برای رهبری حزب میفرستند.

کمونیست: آیا پیام ویژه ای برای فعالین حزب در ایران و کلا فعالین کمونیست در مقطع برگزاری این کنگره و یا به این مناسبت دارید؟

آذر مدرسی: همانطور که گفتیم کنگره نهم حزب در دوره خطیری برگزار میشود و به همین دلیل دخالت فعال رفقای حزب، در داخل ایران، در پروسه تدارک سیاسی و مباحث کنگره قطعاً نقش و تأثیر جدی در هم جهت، هم اولویت، هم تصور شدن و مهمتر از همه در شریک شدن در تعجیل و سرعت عمل کل حزب در جوابگویی به نیازهای ایندوره از مبارزه طبقاتی خواهد داشت.

تنها پیام من به این رفقا این است که اجازه ندهند فاصله جغرافیایی مانعی برای دخالت فعالشان در مباحث کنگره شود. رهبری حزب از همه امکانات خود استفاده میکند که ملزومات دخالت شما را به بهترین وجهی فراهم کند. نظرات، انتقادات، پیشنهادات، اسناد شما به کنگره در رابطه با مسائل سیاسی یا سبک کاری، سازمان و پراتیکی میتواند تصویری همه جانبه تر از حزب، مسائل و مشغله هایش بدهد. مهمتر اینکه دخالت شما در مباحث بالاترین مجمع حزبی امکانی برای شریک کردن سایر نمایندگان با مشغله ها، اولویتهای خود و بالاخره تأثیر گذاری در حیات سیاسی و تشکیلاتی حزب است. امیدوارم از این امکان بهترین استفاده را بکنید.

جای تک تک شما در کنگره خالی است اما ما مشتاقانه منتظر دخالت فعال و مباحث، پیشنهادات

ارزشمندتان در کنگره هستیم.

۱۴ اسفند ۱۳۹۶ (۵ مارس ۲۰۱۸)

اولین اصلی که کارگر باید در رد و قبول یک

قانون کار در نظر بگیرد اینست که من بعنوان یک

عنصر آزاد در این جامعه در سرنوشت خودم، در

محیط کار خودم، در تعیین اینکه نیروی کارم را دارم

در ازاء چه میفروشم و در چه شرایطی قرار است کار

کنم و غیره، چقدر سهم و نقش دارم . اولین شاخص

اینست که کارگر بعنوان یک عنصر آزاد و یک

شهروند صاحب اختیار ظاهر بشود.

منصور حکمت

فصل جدیدی از مبارزه ...

خالد حاج محمدی: اعتراضات اخیر یا همان شورش گرسنگان، همچنانکه حزب ما به کرات به آن پرداخته است، شورش محرومترین بخش طبقه کارگر ایران بود که کارد به استخوانش رسیده بود و بیش از این فقر، بیکاری و فساد مالی را تحمل نمیکرد. اگر بسیار کوتاه بگویم، دلیل اساسی این اعتراضات فقر بی انته‌ای بخش بزرگی از کارگران و اقشار پایین جامعه و عدم هیچ چشم انداز بهبودی به نفع آنها است.

بورژوازی ایران نتوانسته هیچ افق روشنی دال بر اینکه اوضاع بهبود خواهد یافت، را در مقابل جامعه قرار دهد. مهمترین کارت آنها برجام بود اما مستقل از هر ارزیابی که از آن داشته باشیم، بعد از توافق فوق هم، نه بیکاری کمتر شده است و نه گرانی کاهش یافته و نه وضع طبقه کارگر و اکثریت مردم بهبودی پیدا کرده است. این در شرایطی است که ایران کشوری فقیر نیست و عده ای در این جامعه در همین دو دهه گذشته سرمایه هایشان سر به فلک کشیده است. در کنار آن پولشویی، فساد مالی و حیف و میل کردن پول مردم در این جامعه بیداد میکند. لذا جامعه و مشخصا طبقه کارگر ایران شاهد افزایش سرسام آور فاصله طبقاتی و افزایش نامحدود سرمایه اقلیتی و پرتاب شدن بخشی از طبقه کارگر حتی شاغلین آن به فقیرا و گرسنگی به معنای کامل کلمه، است و راه دیگری جز اعتراض برایش نمانده است. به همین دلیل اعتراضات این دوره نه از کارگران نفت و گاز و ماشین سازی ها و..، بلکه از بخش تحناتی تر این طبقه آنهم به صورت اعتراضات و تظاهرات خیابانی شروع شد که قبلا در مورد آن به تفصیل گفته و نوشته ایم. بهر حال در مورد خود شورش گرسنگان میتوان مفصل گفت و دلایل و عوامل آن و کاستی و کمبودهایش را هم بر شمارد که اینجا وارد آن نمیشوم.

در این دوره بخش اصلی طبقه کارگر که کل اقتصاد و چرخ تولید مملکت را میچرخاند و اگر تکانی بخورد کل سیستم را فلج میکند، هنوز و تا امروز هم وارد صحنه نشده است. با این وصف تحرک اعتراضی بخشی از این طبقه، کل جامعه را تحت تاثیر قرار داد. اولین مسئله ای که روی میز جامعه از حاکم تا محکوم رفت، حکم نخواستن جمهوری اسلامی و نخواستن بی عدالتی و استعمار و استبداد از جانب پایین بود. کل هیئت حاکم، کل نیروهای راست و ضدکارگری، کل دولتهای جهان و رسانه های بورژوازی، صدای پای محرومین و خطر انقلاب آنها را شنیدند. نگرانی عظیم کل این صف، رسوخ کردن شورش گرسنگان به مراکز صنعتی و خدماتی و تولیدی بزرگ بود. نگرانی که کماکان به قوت خود باقی است.

این ماجرا تا همین جا یک بار دیگر انقلاب از پایین، انقلاب کارگران و محرومین را نه تنها علیه جمهوری اسلامی که علیه نفس جامعه سرمایه داری زنده کرد، چیزی که قبلا حاکمین و رسانه های مختلف جهان تلاش میکردند دوره آن را پایان یافته اعلام کنند.

امروز کارگران ایران و بخش بزرگی از اقشار پایین جامعه میگویند جمهوری اسلامی را نمیخواهیم، بردگی و فقر و استبداد و زن ستیزی را نمیخواهیم. این شعار و بحث ها از محافل خانوادگی و دوستانه خارج شده و در خیابانها و در اعتراضات کارگران هیکو و در رژه آنها در شهر اراک و در شعار کارگران فولاد اهواز به زبان مناسبی که فکر میکنند در این توازن امکان آنرا دارند سر داده میشود. به اعتباری توازن قوا به نفع پایین جامعه عوض شده و زبان حق طلبی و حق خواهی کارگران و محرومین علیه کل حاکمیت با همه جناحهای آن، روانتر و گویا تر و حق به جانب تر شده است. دهها میلیون انسان از میان طبقه کارگر و اقشار پایین جامعه احساس میکند، برای بهبود و خلاصی از فلاکت باید جمهوری اسلامی را انداخت و احساس میکنند دارند به دورانی پا میگذارند که میتوان جمهوری اسلامی را انداخت. میدانند هنوز زورشان نمیرسد، ولی اعتماد به نفس پیدا کرده اند و اقتدار حاکمین را شکسته اند.

واقعیت این است که توهم به جناحهای جمهوری اسلامی، به افقهایی که تا کنون آنها در مقابل جامعه بازکرده بودند، در این دوره به شدت ریخته است و پایین احساس قدرتی میکند که قبل

از بهمن ماه نداشت. همه اعتراضات و اعتصابات این دو ماهه اخیر را نگاه کنید، مراجعه به دفتر خامنه ای و عریضه نویسی و خواهش و تمنا به کمک پادوهای خود جمهوری اسلامی از محبوب و خانه کارگرش تا شورا‌های اسلامی و ...، جای خود را به تحرک مستقل کارگری و اتکا به خود و برسمیت شناختن کل صف مقابل به عنوان دشمن، داده است و این امری بسیار مثبت است. همه جناحهای حاکمیت و همه ارگانهای ضد کارگری آنها، همراه با صف اصلاح طلبی درون و بیرون جمهوری اسلامی فعلا مرخص شده اند.

امروز طبقه کارگر ایران مستقیم در مقابل کل صف مقابل یعنی سرمایه داران و دولتشان قرار دارد و خطاب به کل این صف میگوید بیش از این تحمل نمیکنم. به این اعتبار یک پولاریزاسیون در جامعه ایجاد شده است.

کمونیست: بر این اساس و با توجه به تحولات این مدت، فکر میکنید ما و طبقه کارگر ایران با یک دوره اعتلای انقلابی و لذا یک دوره از پیشروی جنبش کارگری و مبارزات این طبقه روبرو خواهیم بود؟ یعنی فکر میکنید شمارش معکوس برای سرنگونی جمهوری اسلامی شروع شده است چیزی که خیلی ها از میان نیروهای اپوزیسیون هم مدعی آند؟

خالد حاج محمدی: بحث من اعتلای انقلابی نیست و فکر میکنم از این فاصله زیادی داریم. خواست سرنگونی جمهوری اسلامی و جنبش اعتراضی که میخواهد جمهوری اسلامی را سرتگون کند و به چیزی کمتر از آن قانع نیست و این را تنها راه چاره بهبود زندگی خود میداند، امری است که خود سران جمهوری اسلامی هم به آن اذعان دارند. بحث این است فضای جامعه با شورش محرومین به نفع آنها شکسته و قلدری و قدر قدرتی جمهوری اسلامی هم چه برای پایین جامعه و چه از چشم حاکمین هم شکسته. امروز و با توازن جدیدی که ایجاد شده است، مردم از کارگر تا جوانان، زنان و مردم ناراضی و حق طلب، به راحتی قوانین جمهوری اسلامی را زیر پا میگذارند و از خط قرمزهای نظام عبور میکنند. تا جایی که به کارگران ایران برگردد به روشنی میگویند که نظام شما دشمن ما است و ما باید با زور حق خود را بگیریم. اینها قبلا و در توازن قبلی ممکن نبود و امروز ممکن شده است.

اما اینکه شمارش معکوس برای سرنگونی جمهوری اسلامی شروع شده است و ما حتما با پیشروی جنبش کارگری و مبارزات این طبقه روبرو خواهیم بود، جوابی آره و نه ندارد. سرنوشت جمهوری اسلامی به کجا کشیده میشود، یک بحث است و مسئله بعدی جایگاه و نقش طبقه کارگر و کمونیستها در پروسه سرنگونی و بعد از جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی را میتوانند با یک کودتا از درون هم سرتگون و شاخه ای از حاکمیت با تغییراتی در سیستم، حاکمت بورژوازی را حفظ کند. جمهوری اسلامی به دهها شیوه دیگر هم میتواند سرتگون شود بدون اینکه نانی به سفر کارگر اضافه شود. در همین دوره ما شاهد سرنگونی بخشی از حاکمین مستبد از لیبی تا عراق و... بودیم و اما طبقه کارگر و مردم محروم جز آوارگی و فقر و مرگ و میر و کشتارهای وسیع و گرسنگی و ناامنی تا هم اکنون هم سهمی نداشته است. دولت آمریکا و ناتو به عنوان چماق دست آن، هر جا منافعش ایجاد کرده، حاکمیتی را سرتگون کرده است و اما در نتیجه آن نه تنها جامعه به جهنم تبدیل شده است، بعلاوه به جای یک حاکم مستبد دهها جنایتکار سرنوشت مردم را رقم زده اند. در این زمینه تا بخواهید نمونه داریم. لذا نفس سرنگونی جمهوری اسلامی خودبخود بهبود ایجاد نمیکند، مگر اینکه این سرنگونی توسط کارگران و با پرچمی روشن و به شیوه ای که ما میخواهیم سرتگون شود. بعلاوه سرنگونی یک طرف کار است، گرفتن قدرت و حفظ آن و تضمین جامعه آزاد و مرفه و انسانی مسئله ای اساسی تر از خود سرنگونی است.

سرنگونی جمهوری اسلامی و هر تحولی در ایران اگر در خدمت بهبود موقعیت طبقه کارگر، حداقل قدرتمند تر شدن و متحد و متشکل شدن بیشتر این طبقه و کمونیسم آن و تامین حداقلهایی در زندگی این طبقه نشود، نفس سرنگونی به تنهایی مشکلی از ما را حل نکرده است. ما خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستیم و

برای آن تلاش میکنیم به شیوه ای که در این پروسه ما قدرتمند شویم و بیشترین امکان و بهترین شرایط در این پروسه برای انقلاب خودمان، انقلاب کارگری آماده کرده باشیم.

در مورد دور آتی مبارزات کارگری هم به همین صورت است. امروز فضا و فرجه ای در این جامعه توسط محرومان و به نفع طبقه کارگر و چپ جامعه باز شده است. این فرجه و توازن کنونی همیشگی نیست و همیشه باقی خواهد ماند. امروز خیلی از قاتلین دیروز کارگران و کمونیستها، کسانی که رهبران کارگری را شلاق میزدند، حکم کشتار وسیع فعالین کمونیست طبقه کارگر را صادر میکردند، کسانی که دسته های قمه کش و اسید پاش و ترور و جنایت سازمان میدادند، لباس پاسداری را در آورده و به دیگران درس "تمدن" میدهند. آنها همه تواب شده اند و از کارگر و حق کارگر و.. میگویند. اینها بیان تغییر توازن به نفع ما است. اما اینها همه در مقابل طبقه کارگر با هزار حيله و نیرنگ با شعار "کارگران البته حق دارند" صف بسته اند تا فردا چاقو بر گردن رهبر اعتراض عدالتخواهانه این طبقه بگذارند و برای چند دهه دیگر این طبقه را خفه کنند.

در این دوره امکانی باز شده است و هر کس تلاش میکند مهر خود را بر این دوره بزند. اینکه ما کمونیستها، اینکه صدها و هزاران رهبر و فعال کارگری ققدر میتوانیم صفوف خود را متحد کنیم، نیروی خود را آماده کنیم، همبستگی و همدلی در میان طبقه خود ایجاد کنیم، خرافات ناسیونالیستی و بورژوازی را در صفوف طبقه کارگر بتکانیم و خود آگاهی صف خود را بالا ببریم و مهر خود را بر تحولات این دوره بزنیم، بستگی به پراتیک ما دارد.

این دوره میتواند فصل جدیدی از مبارزه طبقه کارگر و کسب پیروزی های جدی را با خود بیاورد. مبارزات کارگری میتواند در این دوره پایه های حاکمیت بورژوازی ایران را بلرزاند و طبقه کارگر را در بهترین موقعیت برای انقلاب خود بگذارد و آماده اش کند، به شرطی که برای این آمادگی و چنین تحولی جنگید و صف خود را متحد کرد و به میدان آورد. در غیر این صورت طبقه کارگر با همه فداکاری هایش، با همه حق طلبی آن و با همه شب نخوابی های رهبران و فعالین آن، یا شکست میخورد و یک دوره دیگر عقب نشینی را به آن تحمیل میکنند و یا توسط جنبش های دیگر به کجراه رفته و در خدمت آنها قرار میگیرد، به آن استیصال تحمیل میکنند، فرییش میدهند و مبارزاتش را به راهی دیگر میکشند که جز شکست چیزی نصیب این طبقه نمیشود. فریب دادن و شکست دادن و تحمیل استیصال به طبقه کارگر کم در تاریخ ما اتفاق نیفتاده است. راه همواری در مقابل ما نیست و دشمنان ما، همه خود را آماده کرده اند و بی توهم برای تحمیل هر جهنمی به ما و به طبقه کارگر آماده اند.

آینده جنبش کارگری و مبارزات این طبقه به کجا میرود، سوالی روی میز رهبران و فعالین این طبقه و کمونیستهای طبقه کارگر و از جمله حزب ما و هر جریان و جمع و محفل کارگری و کمونیستی در ایران است. این بستگی به پراتیک و نقشی دارد که ما خواهیم داشت. کسی برای پیشروی طبقه کارگر بدلیل حقانیت او و مبارزه اش، فرش قرمز پهن نکرده است. همین چند روز اخیر دیدیم که چگونه شبانه به منازل کارگران فولاد حمله کردند و تعدادی از آنها را دستگیر کردند. همینها در دوره های قبلمتر به همین "جرایمی" که کارگران فولاد "مرتکب شده اند"، هزاران فعال کارگری و زن و مردم آزادیخواه را کنار دیوار در "اوین" ها و "گوهردشت" ها و "قزل حصار"ها تیرباران کرده اند.

کمونیست: کلا تناقضی در مبلزات جاری کارگری وجود دارد، از طرفی جامعه کلا به چپ چرخیده و فضا به یمن اعتراضات این دوره بازتر شده است. همه و از جمله خود شما هم میگویند توازن قوا به مقدار زیادی به نفع طبقه کارگر و بخش محروم جامعه ، به نفع صف آزادیخواهی چرخیده است. اما با این وصف مبارزات کارگری این دوره هنوز اساسا بر سر حقوق معوقه است. هنوز طبقه کارگر در سنگر دفاعی از آنچه داشته است قرار دارد و میگوید چرا مزد کاری که کرده

ایم را نمیدهید؟ دلیل این تناقض چیست؟

خالد حاج محمدی: این تناقض واقعی است و باید تلاش کرد در این فضا و فرجه موانع را برداشت و بهبودی در زندگی طبقه کارگر ایجاد کرد و حاکمیت را به عقب نشینی هایی وادار کرد. تناقض مورد اشاره شما بیان یک واقعیت تلخ و توازن بشدت بدی است که در چند دهه گذشته بورژوازی ایران به طبقه کارگر تحمیل کرده است. پدیده هایی مانند بیکاری وسیع، کار چند شیفته، اخراج کارگرهر وقت صاحب کار بخواهد، دستگیری هر روز کارگر معترض با شکایت کارفرما و بدون هیچ اما و آگری، توسل به ابزارهای قرون وسطایی مانند شلاق زدن کارگر معترض، قرار داد های سفید امضا حتی در مراکز بزرگ صنعتی، پدیده کارگر جنسی و کودکان خیابانی، همراه با رشد کلیه فروشی و خودکشی و دهها معضل دیگر بیان موقعیتی است که بورژوازی ایران به رهبری جمهوری اسلامی به طبقه کارگر تحمیل کرده است. جان و هستی و زندگی کارگر در ایران از همه چیز ارزانتر است و بابت این ارزانی و تحمیل این موقعیت، عده ای پول و سرمایه هنگفت کسب میکنند. امروز همه میگویند صفی از بورژواها در ایران شکل گرفته است که سرمایه های باور نکردنی جمع کرده اند. اینکه چگونه چنین توازنی را به طبقه کارگر ایران تحمیل کرده اند، خود بحث مفصلی است که اینجا امکان پرداختن به آن نیست.

امروز عوارض این وضع در مبارزات کارگری که اشاره کردید نمایان است. همینکه ما هنوز در بخش قدرتمند طبقه کارگر، در میان پرلتر صنعتی ایران و مراکز پر سود و جایی که چرخ تولید سود و سرمایه و چرخش جامعه در دست کارگر ایران است، هنوز نه تنها در حمایت از بخشهای ضعیفتر این طبقه و اعتراضای آنها کاری جدی نشده است، که این بخش هنوز تحرکی جدی برای حتی بهبود زندگی خود نکرده است، از جمله عوارض این موقعیت است که صحبت شد. کارگر هیکو، فولاد اهواز و نیشکر هفت تپه، چه نکرده است و صدایش را دیگر باید به کجا برساند. و به قول شما هنوز در هر سه مورد مطالبه اصلی، پرداخت حقوق معوقه است. اگر کمی به عقب برگردیم و به اعتراضات کارگران بافق نگاه کنیم، آن اعتصاب یکی از تحرکات درخاش طبقه کارگر ایران در چند دهه اخیر بود که شهر بافق را با خود همراه کرد. اما در همان دوران حساس هم، اعتصابات کارگران معدن در بافق تقریبا تنها ماند و حمایت بخشهای اصلی طبقه کارگر و مراکز بزرگ کارگری را همراه نداشت. اگر در همان وقت واقعا در دفاع از کارگران بافق، کارگران نفت، گاز، کارگران برق و ماشین سازی و ... کاری جدی میکردند، قطعاً موقعیت طبقه کارگر حتی امروز در فولاد و هیکو و... متفاوت بود و راستش موقعیت عمومی طبقه کارگر در همه جا بهتر از الان بود.

دلیل این اوضاع به امروز بر نمیگردد، اما باید به موانع و مشکلاتی که گریبان این طبقه را گرفته است نیز توجه داشت. علاوه بر مشکل بی تشکلی کارگر و اینکه کارگران در ایران حق تشکل مستقل خود را ندارند، و علاوه بر استبداد حاکم که در جامعه ای مثل ایران باید فرض گرفت و بخشی از صورت مسئله است، معضلات دیگری در مقابل طبقه کارگر ایران هست که ما در دوره های مختلف و به مناسبتهای مختلف به آن پرداخته ایم.

فکر میکنم یکی از موانع و مشکلات اصلی مبارزات طبقه کارگر انشقاق و پراکندگی در صفوف این طبقه است. دامنه این انشقاق تنها به انشقاق میان شاغل و بیکار، کارگر خارجی و ایرانی، زن و مرد، محلی و غیر محلی بر نمیگردد. مشکل حتی تنها خرافاتی که روزانه توسط دستگاه طویل و گسترده تبلیغاتی بورژوازی تولید میشود نیست که البته اینها نقش جدی در حفظ پراکندگی و انشقاق در میان این طبقه دارند.

مشکل جدی تر اشقاق در تصویر و افق فعالین این طبقه، عدم تصویر واحد در عرصه های مختلف مبارزه، عدم تصویر واحد از راه پیروزی، از انقلاب کارگری و از عرصه های مختلف جدال سیاسی در جامعه و پرچم و افق کارگری و کمونیستی این طبقه است. این دیگر نه به توده کارگران که معضل کمونیست ها و فعالین کمونیست این طبقه و معضل هر حزب و جریانی

^[1]

فصل جدیدی از مبارزه ...

است که خود را جزئی از جنبش کارگری میدانند و خود را به این طبقه مربوط میدانند.

دخالّت طبقه کارگر در سطح ماکرو در سیاست و جدالهای اصلی سیاسی، از کانال احزاب کارگری و کمونیستی پیش میرود. در این میدان است که

طبقه کارگر ایران فاقد احزاب بانفوذ، اجتماعی و

کمونیستی است که بتواند در جدال و میدان نبرد این طبقه را راست و چپ کند. این یک مانع جدی است که برطرف کردن آن بر دوش کمونیستها است و ما و حزب ما در این جهت تلاش میکنیم.

بعلاوه انواع باورهای ناسیونالیستی، پوپولیستی و تمام خلقی و بورژوایی نه تنها توسط حاکمیت یا احزاب راست که توسط جریانات چپ که خود را سوسیالیست و کمونیست معرفی میکنند، در جامعه پمپاژ میشود و اینها روی فعالین این طبقه و ذهنیت آنها از کمونیسم تاثیر میگذارد. لذا انشقاق در میان فعالین کمونیست طبقه کارگر ایران و در میان نیرویی که خود باید متحد کند، و خود پراکنده است، یک معضل جدی است.

مسئله دیگر فقر حاکم و ترس از بیکاری و... است که طبقه کارگر را بشدت محافظه کار میکند. خیل وسیع بیکاران در این جامعه و فقر و بی حقوقی مطلق، اعتماد به نفس را از کارگر میگیرد و او را در مبارزه دست به عصا میکند. انقلاب از زندگی خوب، از رفاه و امنیت و خوشبینی می آید نه از فقر و گرسنگی و استصال. تأثیرات فقر و عدم امنیت شغلی و ترس از بیکاری و... کاری کرده است که هر کس و هر بخشی دست به کلاه خود بگیرد و از همسایه خود مثلا در فولاد تا هپکو و یا هفت تپه و شرکت واحد حمایتی جدی نکند. بهر حال تناقض میان فضای کنونی و خواست مطالبه اعتراضات موجود کارگری که به مواردی از آنها اشاره شد از جمله به این دلایل است که کمی قدیمی تر از این دوره است.

کمونیست: این دوره البته اعتراضات کارگران قدیمی فراتر از شعارهای قبلی خود رفت. در همین اعتراضات از نیشکر تا هپکو و فولاد و...، شعارهایی، مانند"کارخانه پادگان نیست"، "نه به سرکوب کارگران"، "نه به امنیتی کردن کارخانه ها"، خواست "خروج فوری نیروهای امنیتی از کارخانه"، "آزادی بدون قید و شرط همگی کارگران بازداشتی بدون هرگونه تعهد و وثیقه" و بالاخره شعار "مرگ بر کارگر، درود بر ستمگر" که امروز تقریبا در هر اعتراضی سر داده میشود، با گذشته متفاوت است. فکر میکنید در پرتو فضای موجود که تحت تاثیر شورش

گرسنگان ایجاد شده است، امکان سراسری شدن مبارزات کارگری موجود است؟

خالد حاج محمدی: اجازه بدهید چند نکته را بسیار خلاصه اشاره کنم. سراسری شدن مبارزات طبقه کارگر و دخالت این طبقه در مسائل اصلی جامعه به عنوان یک طبقه، در گرو وجود حزب توده ای قدرتمند کمونیستی است. طبقه کارگر اگر بخواهد به عنوان صاحب و نجات دهنده کل جامعه عروج کند، اگر بخواهد افق رهایی کل جامعه از کانال انقلاب کارگری را در مقابل جامعه قرار دهد، به حزب سیاسی توده ای و قوی خود محتاج است.

مبارزه طبقه کارگر تنها معیشت نیست. معیشت بخش مهمی از معضل این طبقه است و غالبا کارگران در مبارزه اقتصادی موقعیت خود را درک میکنند و حتی وارد مبارزه سیاسی در دوره هایی خواهند شد. اما اگر از کمونیستهای این طبقه حرف میزنیم، مسئله رهایی زن، آزادی های سیاسی، کودکان و حقوق آنها، عرصه های مختلف مبارزه از سیاست تا فرهنگ و ... به این طبقه مربوط است و اینجا دیگر جایگاه احزاب کمونیستی این طبقه فاکتور جدی است. طبقه کارگر بدون تحزب، بدون متحد و متشکل شدن در حزب کمونیستی خود، دامنه مبارزاتش و افق حاکم بر آن به دلایل مختلف از سطحی فراتر نخواهد رفت. دنیایی رسانه در جهان علیه روی آوری کارگر به سیاست و سیاسی شدن مبارزه کارگری، روزانه تولید میشود تا اتفاقا کارگر از فکر کردن به قدرت و از دخالت در سیاسی دوری کند و مطلقا پیوستن به احزاب کمونیستی و یا متحد شدن در حزب کمونیستی را در دستور خود نگذارد. پیروزی طبقه کارگر علیه بورژوازی و حاکمیت آن و لغو کار مزدی و بردگی حاکم که دیگر مطلقا بدون حزب پیشتاز کمونیستی و قدرتمند اجتماعی ممکن نیست.

امروز و در فضایی که بازشده و در فرصتی که ایجاد شده است، اولین قدم در رفع موانع مبارزات موجود کارگری، تلاش برای بالا بردن درجه اتحاد این طبقه و تلاش برای شکل دادن به تشکلات توده ای آن در هر مرکز کاری و حتی در محلات کارگری است. جمع کردن کارگران هر مرکز و دخالت دادن کل کارگران در سرنوشت خود و در هر مبارزه و مسئله ای که اتفاق خواهد افتاد، از اعتراض به حقوق معوقه تا اعتراض به حمله شبانه به مثلا کارگران فولاد اهواز و دستگیری آنها. باید کل کارگران هر مرکزی احساس کنند که آنها همه تصمیمات و همه اقدامات را مشترک گرفته اند. امروز میتوان در هر مرکزی مجامع عمومی کارگری را به عنوان ظرف جمع کردن کارگران دایر کرد و به آن متکی شد. مهم این است همه بدانند ما کارگران مثلا هپکو یا فولاد با هم تصمیم گرفته ایم و این تصمیم ما است. حتی اگر جایی اتحادیه و یا

سندیکایی دایر است باید تلاش کرد تصمیمات آنها متکی به رای و توافق کارگران آن مرکز باشد.

امروز میتوان هیئت های نمایندگی هر جمع و بخش و فابریکی را از میان کارگران آن انتخاب کرد و از کانال آنها به مراکز کارگری دیگر مراجعه و تلاش کرد، به هم وصل شد و دست در دست هم گذاشت. کارگران یک رشته، یک منطقه و یک شهر و حتی در ادامه در سطح وسیعتر و سراسری تر میتوان حول مطالبات مشترکی متحد شد. کافی است چهار مرکز اصلی کارگری خصوصا در مراکز مهم صنعتی، تولیدی و حتی خدماتی، کارگران و نمایندگان آنها تصمیم مشترکی بگیرند و به جامعه اعلام کنند، قطعا بخش بزرگی ازطبقه کارگر ایران از آن حمایت میکنند.

امروز و در شرایطی که طبقه کارگر ایران فاقد تشکلات توده ای خود است، فعالین کارگری، کارگران کمونیست و رهبران عملی کارگری ضروری است، با استفاده از توازن قوا و فضای ایجاد شده، برای متشکل کردن کارگران در هر شکل و هر ظرفی که مناسب میدانند اقدام کنند.

باید تلاش کرد حداقلهایی از مطالبات کارگری را به حاکمیت تحمیل کرد. پیروزی های کوچک در این دوره نه تنها ممکن است که اگر سنجیده و فعالانه کار شود میتوان مطالبات جدی تر را به حاکمین تحمیل کرد. هر پیروزی ولو کوچک امکان پیشروی ما و زمینه متحدتر کردن را در میان کارگران بالا میبرد و زمینه را برای کسب پیروزی های بزرگتر و فرا فابریکی تر مهیا میکند.

امروز و در این شرایط نقش محافل کمونیستی طبقه کارگر، نقش رهبران و فعالین کمونیست آن به عنوان چشم و چراغ این طبقه حیاتی است. متحد شدن این رفقا حول افق و سیاستهای معین و تعهد مشترک به ایفای نقشی جدی و در راس آن متحد کردن کارگران و هدایت آنها در این دوره امری حیاتی است. اگر بخواهیم در این دوره نقشی ایفا کنیم و اگر بخواهیم در تحولات این دوره سر طبقه کارگر بی کلا نماند، بخشی جدی از آن به نقش این رفقا و به نقش خود ما به عنوان یک جریان و حزب کمونیستی بستگی دارد. بهر حال پراتیک زنده و واقعی ما است که آینده را میسازد و بدون این پراتیک و کار نقشه مند کمونیستی، بدون متحد شدن رهبران کمونیست طبقه کارگر در کمیته ها و جمعهای خود، اتحاد کارگری و پیروزی و پیشرفت حتی در مبارزات موجود برای بهبود هم نهایتا از محدوده ای و رفع یک سری نیازمندیهای اولیه فراتر نخواهد رفت.

کمونیست ۲۲۶

کمونیست: در اعتراضات کارگران هپکو شعار "مرگ بر کارگر، درود بر ستمگر" طرح شد که بعدا همین شعار از جانب کارگرن فولاد اهواز هم تکرار شد. در مورد این شعار و شعارهای مشابه، بحثهایی در نیروهای چپ راه افتاده است مینی بر اینکه این شعار درست نیست و نباید این شعار را داد. بعضا حتی گفته میشود این قبیل شعارها زمینه را برای جریانات پرو جمهوری اسلامی هموار میکند و نظر شما در این مورد چیست؟

خالد حاج محمدی: بطور معمول جامعه تلاش میکند راهی برای بیان امیال خود پیدا کند. طبقه کارگر، زن و جوان و هر جمع معترض و ناراضی در جوامع استبدادی، سعی میکنند، امیال و آرزوهای خود را در قالبهایی بیان کنند که توازن قوا به آنها اجازه میدهد. شعار "مرگ بر کارگر، درود بر ستمگر"، نیز در توازنی به عنوان اعتراض به ستمگری بیان شده است. کارگران هپکو در توازنی برای بیان نفرت خود از ستمگری از این شعار استفاده کرده اند. معنی این شعار و پیام آنها را نه تنها حاکمین که هم طبقه ای های آنها هم متوجه هستند. آنها به جای مرگ بر سرمایه دار و درود بر کارگر، از شعار مرگ بر کارگر و درود بر ستمگر استفاده کرده اند. معنی و مفهوم شعار برای همه روشن است. کارگرانی که امروز و در این توازن قوا این شعار را میدهد، بطور قطع با بازتر شدن فضا، و زمانی که احساس کنند امکان آنرا دارند، به جای آن "مرگ بر سرمایه دار و درود بر کارگر" و یا "مرگ بر سرمایه داری و زنده باد حکومت کارگری"، سر میدهند. لابد آنها فکر میکنند در این توازن از این بیشتر نمیتوانند پیش بروند.

انتقادهایی که از این شعار میشود، من فکر میکنم خیلی غیر اجتماعی، کتابی و ذهنی و ایدئولوژیک است. به عقیده من این شعار بار طبقاتی بسیار بالایی را دارد. کارگرانی که این شعار را طرح کرده اند نه تنها به جمهوری اسلامی نقد دارند که به نظام طبقاتی و نفس استنثار و ستمگری نقد دارند. اینکه آنها در مورد توازن قوا چقدرحق دارند یا ندارند، و آیا امکان شعار سرراستر خود را که همان مرگ بر سرمایه دار است و زنده باد کارگر، دارند یا نه بحث دیگری است و به نفس ماهیت و مضمون شعار آنها مربوط نیست. به همین اعتبار خصوصا وصل کردن این شعار به حاکمیت و جریانات پرو جمهوری اسلامی، نه تنها بی انصافی مطلق است، که بیان یک دوری عمیق صاحبان آن از جامعه و از ندگی و مبارزه واقعی است.

۴ مارس ۲۰۱۸

حیات، کار و استثمار

حیات پایه‌ای ترین حق انسان است. جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است.

استثمار انسان ممنوع است. کار مزدی، که اساس استثمار انسان در دنیای امروز است، و همچنین هر نوع انقیاد، بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع است.

کار فعالیت آزاد و خلاق انسان است. هر کس حق دارد خلاقیت‌های فکری و عملی خود را گسترش داده و بکار اندازد.

هر کس مستقل از نقش او در تولید میتواند از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار گردد. همه انسانها در برخورداری از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه دارای حق برابر هستند.

همه انسانها حق فراغت، تفریح، آسایش و امنیت دارند. هر کس حق دارد از مسکن مناسب و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی برخوردار باشد.

از بیانه حقوق جهانشمول انسان – مصوب حزب حکمتیست

هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا بخشی از جامعه را از هیچ یک از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا مورد تبعیض قرار داد. دولت و ارگانهای اداره جامعه موظف به تضمین تحقق این حقوق و بندهای این بیانیه هستند. حزب حکمتیست اعلام میکند که مواد حقوق جهانشمول انسان را حقوق تخطی ناپذیر مردم میداند و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و سیاست‌های جامعه اعلام میکند.

فعالیت کمونیستی؛ از برنامه تا سبک کار غیبت کردستان در جنبش نان / بخش دوم

محمد فتاحی



در ادامه بحث قبلی با همین عنوان، تمرکز امروز ما بر سبک کار است. در خاتمه بحث قبلی گفتیم که شروع کار این دوره به آستین بالا زدن تیمی سازمانده کمونیست برای تغییر در توازن قوای سیاسی به نفع طبقه کارگر و کمونیسم در کردستان است. در آغاز این بحث لازم است از خود سوال کنیم که چگونه شروع میکنیم، از کجا شروع میکنیم و نقشه پیش رو چیست؟

اولین نکته مهم در نظر گرفتن واقعیت توازن قوای جدید در کل جامعه ایران به نفع طبقه کارگر است. کسی که این مسئله جدی را نمی بیند، مخاطب این بحث مشخص نیست. دومین مسئله قبول این واقعیت است که کمونیسم نه فقط در کردستان بلکه در تمام ایران در دوره های گذشته، به دلایل متعدد ابزار سنت سیاسی جنبش های دیگر شده بوده است. در کردستان این مسئله به دلایل متعدد روشن تر اتفاق افتاده است. یکی از دلایل آن حضور تقریباً تمام سنن سیاسی احزاب مختلفی است که با عنوان کمونیست و سوسیالیست فعالیت میکنند، اما امرشان نه سازماندهی کارگر و جامعه به هدف گسترش کمونیسم و بالا بردن قدرت کارگر بلکه استفاده از وزن کارگر برای امر دیگری بوده و هست. دلیل دیگر آن تاثیر بلاواسطه مسائل و مشغله های کمونیسمی بوده است که با بدنیاال سیاست های دخالتگرانه امپریالیستی و رژیم چنج کوک شده اند و یا با بالا رفتن امپریالیستی و ناسیونالیسم کرد، فعالیت آنها هم دور متفاوتی گرفته است.

تاثیر چنین سنت هایی از کمونیسم غیرکارگری بر فعالیت دست اندرکاران سازماندهی درون طبقه کارگر، تهی کردن فعالیت آنها از مضمون کمونیستی و نتیجتاً بریاد دادن فداکاری های کسانی بوده که انجام کاری را در دستور گذاشته بوده اند. خالی بودن پشت کارگر در تقوای روزمره برای بالا بردن سطح زندگی و عبور از جهنم فعلی، تفرقه و سردرگمی و استیصال و نهایتاً نرسیدن به جایی، محصول چنین شیوه کاری از طرف این کمونیست ها بوده است. شکل گیری نهادهای به اسم فعالین و رهبران کارگری که قرار بود روزی کمکی به شکل گیری اتحاد کارگری کنند، تبدیل اینها به نهاد انتشار اخبار و اطلاعیه در دنیای مجازی، بشین و پاشوهای سیاسی و اجرای مراسم های گروهی در حاشیه جامعه و جمعآوری امضا و آکسیونهای بی ثمری که اساساً مزین فعالیت های دنیای مجازی بوده اند، محصولات سبک کاری متأثر از چنین کمونیسم های بورژوایی دخیل در جامعه بوده اند.

نتیجه چنین سبکی از فعالیت، تغییراتی هم در نقش و عنوان فعال و رهبر کارگری بوده است؛ فعال و رهبر کارگری در این عرصه الزاماً کسی نبوده که روزی در مرکزی نقش رهبر و فعال را برای خود داشته است. تعداد قابل توجهی از هواداران خوش نیت کارگر از اقلیت متفاوت اجتماعی به یمن قرار گرفتن در کنار چند نفر فعال راستین کارگری مستقیماً عنوان فعال و رهبر کارگری برای خود دست و پا کرده و سنن طبقاتی خود را وارد جمع و فعالیت فعالین واقعی کارگری کرده و به خشک شدن رگه اعتراض کارگری در محیط شان کمک کرده اند. آه و ناله های بعضی از فعالین سابق این نهادها شاهد این مسئله اند.

در کنار این، خیل نسبتاً وسیع آن کمونیست هایی اند که بالاترین درجه انقلابیگری شان در فضای سیاسی اعتراض ملی و ناسیونالیستی است که بالا و پائین کردن فتنه جنبش ناسیونالیستی درجه شوق و ذوق تحرک شان را تعیین میکند.

مشکل اصلی اما فقط خط سیاسی این نوع کمونیسم نیست. لذا یک مرزبندی سیاسی با این خط و جهت، الزاماً به یک جهتگیری متفاوت در عمل تبدیل نمی شود، به این دلیل ساده که این نوع کمونیسم قادر شده تا سبک کار متناسب با اهداف سیاسی خود را هم نه فقط خلق کند بلکه به سبک کار رایج بین بقیه کمونیست ها هم تبدیل کرده

و محفل اند که بطور خودبخودی و در متن سوخت و ساز محل کار و زندگی دخیل اند و فعالیت شان در یک پروسه سیال خود را نشان میدهد. یعنی هر وقت قرار است خبری بیفتد، اینها به عنوان رهبر حضور دارند. ولی زمانی که ظاهراً خبری نیست، فعالیت اینها هم تا پائین ترین نقطه ممکن افت میکند. این یعنی چیزی که چنین محافلی فاقد آنند، تعهد در امر دخالت شان؛ تعهد به تأمین رهبری هم طبقه ای ها در محل کار و زندگی شان است. چنین تعهدی با درپیش گرفتن یک نقشه کار شده برای در پیش گرفتن یک فعالیت مداوم و تعطیل ناپذیر عملی میشود. ورود عنصر تعهد در جمع آنها، جمع شان را به موقعیت رهبر تمام وقت مرکز کار و محل زندگی ارتقا میدهد. عنوان این جمع از نظر ما کمیته کمونیستی آن محل است. از نظر خود این فعالین یا رهبران، عنوان جمع شان میتواند هر چیزی باشد. بالا بردن کیفیت سیاسی محافل پیرامونی و گسترش آنها، پرورش رهبران و آژیتاتورهای کمونیست، و کمک به شکل گیری کمیته های کمونیستی دیگر در مراکز دیگر کارگری، وظیفه اول همین کمیته کمونیستی است. تأمین رهبری بر سوخت و ساز درون طبقه اسامتی بر همین محافل و شبکه های فعالین پیش میرود. بحث کمیته های کمونیستی کورش مدرسی که در چند مقاله متفاوت آمده است، منبع اصلی برای مراجعه سازمانده کمونیست در اینمورد است.

یک تیم و تغییر توازن قوا در جامعه؟

ایراد گرفته شده که این کار از توان یک تیم خارج است. اولاً بحث یک تیم از جنس سنت تا به حال فعالیت کارگری نیست. بحث سازماندهانی است که قرار است طور دیگری عمل کنند. در شرایط متعارفی که جامعه ساکت و راکت است، بلکه قدرت بیشتر و سببه پرزورتری برای کار بزرگتری لازم است. اما در شرایطی که یخ استبداد زیر تعرض جنبش گرسنگان شکافهای بزرگی برداشته است، و در شرایطی که تناسب قوا به نفع طبقه کارگر و محرومان جامعه تغییرات وسیعی کرده و خود طبقه کارگر با شهامت و مطالبات متفاوتی به میدان آمده است، هر الگوی موفق هر چند در ابعاد کوچک تر جغرافیایی به سرعت غیرقابل تصویری گسترش یابنده است. به یاد داشته باشیم که بلشوک ها در مقطع شروع تحرک سیاسی در آن کشور چیزی بیش از یک کمیته حزبی در تمام روسیه آن روز نداشتند. طبقه کارگر امروز بیش از هر زمانی سراغ مطالبات نهفته اش رفته است. بیش از هر زمانی دارند به صفوف خویش مینگرند و از هم طبقه ای هایشان در مراکز دیگر می آموزند. نتیجتاً کافی است نمونه های موفق برای پروژه پیشروی بدست داده شود تا بسرت بشکند و زمینه های جارو کردن این جهنم زندگی را فراهم کند. برای شروع اراده میخواید و نقشه ای روشن تمام.

تنها تذکر در این رابطه این است که تیم و جمع های مد نظر هیچ عکسی از فعالیت خویش پخش نمیکند، هیچ بسیاتی برای انعکاس فعالیت های خویش باز نمیکند، هیچ اطلاعیه ای به دنیای مجازی ارسال نمیکند، هیچ آکسیون و پیش فنگ و پافنگ سیاسی در دستور وارد نمی کنند، هیچ نهاد علنی برای اعلام امر خویش به جامعه و از این طریق به وزارت اطلاعات معرفی نمی کنند و بطور کلی دنیای مجازی را به جز برای کسب خبر و مطالعه، از دستور کار و فعالیت و حضور خویش حذف میکنند.

لازم به تذکر است که این یادداشت فقط به کار کمونیستی در درون طبقه کارگر پرداخته است. m.fatahi@gmail.com

و محفل اند که بطور خودبخودی و در متن سوخت و ساز محل کار و زندگی دخیل اند و فعالیت شان در یک پروسه سیال خود را نشان میدهد. یعنی هر وقت قرار است خبری بیفتد، اینها به عنوان رهبر حضور دارند. ولی زمانی که ظاهراً خبری نیست، فعالیت اینها هم تا پائین ترین نقطه ممکن افت میکند. این یعنی چیزی که چنین محافلی فاقد آنند، تعهد در امر دخالت شان؛ تعهد به تأمین رهبری هم طبقه ای ها در محل کار و زندگی شان است. چنین تعهدی با درپیش گرفتن یک نقشه کار شده برای در پیش گرفتن یک فعالیت مداوم و تعطیل ناپذیر عملی میشود. ورود عنصر تعهد در جمع آنها، جمع شان را به موقعیت رهبر تمام وقت مرکز کار و محل زندگی ارتقا میدهد. عنوان این جمع از نظر ما کمیته کمونیستی آن محل است. از نظر خود این فعالین یا رهبران، عنوان جمع شان میتواند هر چیزی باشد. بالا بردن کیفیت سیاسی محافل پیرامونی و گسترش آنها، پرورش رهبران و آژیتاتورهای کمونیست، و کمک به شکل گیری کمیته های کمونیستی دیگر در مراکز دیگر کارگری، وظیفه اول همین کمیته کمونیستی است. تأمین رهبری بر سوخت و ساز درون طبقه اسامتی بر همین محافل و شبکه های فعالین پیش میرود. بحث کمیته های کمونیستی کورش مدرسی که در چند مقاله متفاوت آمده است، منبع اصلی برای مراجعه سازمانده کمونیست در اینمورد است.

تشکل کارگری چه میشود؟

با شکل گیری کمیته کمونیستی نیاز کارگر در محل کار و زندگی اش به تشکل توده ای برآورده شده است. در جوامع استبدادی، این تنها راه تأمین تشکل توده ای کارگریست. ظرف علنی برای دخالت مستقیم کارگران در سرنوشت خویش، مجمع عمومی کارگران است، که با نقشه کمیته کمونیستی سرفرصت فراخوان داده و پیشبرد آگاهانه آن نیز با سازماندهی از قبل، تضمین میشود. علت غیبت مجمع عمومی با کیفیت و از روی نقشه در مراکز کارگری ناشی از غیبت همین عنصر رهبری نقشه مند است که با وجود کمیته کمونیستی علی القاعده باید رفع شود. در صورت تغییر در تناسب قوا سیاسی، همین کمیته کمونیستی میتواند تشخیص دهد تا تشکل علنی خود را، چه شورا و چه سندیکا و... را رسماً اعلام کند.

خارج از طی کردن چنین پروسه ای برای متشکل کردن کارگران در تشکل توده ای خود، چشم بستن مداوم به باز کردن دفتر و دستک شورا یا اتحادیه و خواهش و تمناهای مداوم از حاکمینی که وظیفه شان تأمین کارگر خاموش و ارزان است، فرستادن کارگر و فعال کارگری دنبال نخود سیاه است. کسی که اعتراضات یکدست همین امروزهای کارگری در مناطق مختلف کشور را مشاهده میکند، باید متوجه شود که درجه نسبتاً بالایی از تشکل و اتحاد در میان اینها وجود دارد که متکی به همین شبکه های فعالین و رهبران موجود در میان خودشان است، بدون اینکه تشکلی همراه با تابلو و دفتر و دستک در اختیار داشته باشند. پیشروی بیشتر این بخش های کارگری، با تناسب قوایی که فراهم میکنند، میتواند زمینه اعلام رسمی تشکل علنی خود را فراهم کنند.

کمونیست هفتگی: به سردبیری فواد عبداللہی دوشنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیست: به سردبیری خالد حاج ممدی ماهانه منتشر میشود

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نینا: نشریه دفتر کردستان مزب، به سردبیری ممد فتاحی منتشر میشود

m.fatahi@gmail.com

از سایت های زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatociety.com

است. نتیجتاً تعداد قابل توجهی از کمونیست هایی هم که با خط و افق سیاسی اینها فاصله دارند و خود را با حزب ما تدعی میکنند، در عمل مشغول همان کارهایی اند که این کمونیسم بورژوایی در دستورشان گذاشته است. و این سبک کار و مشغله ها و الویت های سیاسی زمین تا آسمان با آرزوهای سیاسی شان فاصله دارد. سبک کار متفاوت اینحاست که وارد دستور کمونیست ها میشود تا کمک کند سبک کار و فعالیت شان با خط سیاسی و برنامه شان منطبق باشد. سبک کار بخشی جدایی ناپذیر از هویت کمونیستی است و داشتن برنامه و عقیده به کمونیسم بطور اتوماتیک کسی را فعال کمونیستی کارگری نمی کند. علاقمنداین به این موضوع را به مطالعه بحث سبک کار از منصور حکمت دعوت میکنم که در سایت ایشان در نوشته ها و مقالات متعددی آمده است.

از کجا باید شروع کرد؟

تا اینجا بحث باید روشن باشد که شروع کار نباید ادامه سنتی از کار و فعالیت باشد که تا به امروز جریان داشته است. این یعنی کار کمونیستی و سازماندهی کمونیستی در میان طبقه کارگر زمین تا آسمان متفاوت از سنت رایج امروز است. سازمانده کمونیست مد نظر این نوشته باید سنت ویژه متناسب با اهداف سیاسی خود را پیشه کند. در اینمورد هم منصور حکمت بحثی دارد با عنوان "سیاست سازماندهی ما در میان کارگران" و مقالات متعدد دیگری در همین زمینه، که در برای علاقمندان آن در وبسایت او قابل دسترس است.

سازمانده کمونیست باید مستقیماً مرکز کار و محل زندگی کارگر محل فعالیتش باشد. اما طبقه کارگر یک توده بی شکل و بی هویت نیست. اتم های قرار گرفته در کنار هم نیست. محافل کارگری و شبکه های به هم وصل کارگری جزو داده های وجودی این طبقه در محل کار و زیست اند. درون این محافل و شبکه های کارگری، سنت های اعتراضی و گرایشات متفاوت سیاسی حضور دارند. یکی از این گرایشات، گرایش کمونیستی یا رگه کمونیستی در اعتراض کارگریست. تناسب قوای میان این گرایش های حاضر در میان کارگران مبارزات و اعتراضات کارگری را شکل داده و رهبری میکنند. وظیفه سازمانده کمونیست رفتن سراغ طیف محافل و شبکه های کمونیستی در قدم اول است. گسترش این طیف، ایجاد آگاهی و انسجام سیاسی هدف اول هر سازمانده کمونیستی است. از میان محافل کمونیستی هم، مراجعه به با کیفیت ترین محافل رهبران و فعالین این سنت، قدم اول کار است. با کیفیت ترین و تواناترین اینها هم نه از زاویه اعتقادات سیاسی و خطوط فکری شان که از زاویه وزن و جایگاه اجتماعی آنها در میان کارگران مد نظر است. تحت تاثیر سنت سیاسی کمونیسم بورژوایی، ارزیابی از درجه پیشروی بودن فعال کارگری نه وزن اجتماعی بلکه افکار و عقاید سیاسی فرد یا محفل و جمع است. اینجا هم اشتباه ترین کار ارزیابی از آنها بر مبنای دوری و نزدیکی آنها از احزاب چپ است. کارگر کمونیست حزب مورد نظرش را بنا به تشخیص خود، به دلیل کمونیست بودن آن انتخاب میکند. اما تعلق کارگر به آن حزب یک تعلق از سر منافع طبقاتی و نه ایدئولوژیک است. لذا در ارزیابی چنین فعال کارگری، بزرگترین اشتباه رویت یک تصویر تیپیک فعال سیاسی آن حزب است. سازمانده کمونیست مد نظر من از تمام عقاید سیاسی حتی ظاهراً عجیب آن فعال کارگری صرف نظر میکند و به نقش عملی او در میان کارگران خیره میشود. نقش و وزن و اتوریته مبارزاتی و معنوی فعالین کمونیست و محافل پیرامون شان، در سوخت و ساز درونی طبقه و مبارزات روزانه، تنها معیار معتبر است و بس!

اما هر محفل فعالین و رهبران کارگری، هرچند با کیفیت، همانطوریکه از نامشان پیداست، جمع

آیا کومه له تحت رهبری ابراهیم عزیزاده راه کج کرده

است؟

محمد فتاحی

در جریان نشست اخیر احزاب پیچ گانه ناسیونالیست کرد ایرانی، کومه له مزبور غایب بود. احزاب مذبور عبارتنداز دو کومه له دیگر و دو حزب دمکرات و سازمان خبات. در آن نشست که چند هفته قبل برگزار شد، احزاب مذبور مرکزی برای هماهنگی های خود در خارج کشور سازمان دادند. بعداز این جلسه گفته شد که این کومه له عمدا در آن شرکت نکرده است. اطرافیان این سازمان میگویند که علت این کار از طرف کومه له امریکایی گری آن احزاب است. این یادداشت کوتاه به همین مسئله می پردازد تا نشان دهد که مشکل این سازمان نه با امریکایی گری این احزاب بلکه از نیاز آن به پیوستن به شاخه دیگری از ناسیونالیسم کرد در خدمت دست و پا کردن امکانات اردوگاهی در دوره آینده است.

همه به یاد دارند که کنگره چند ماه قبل این کومه له به یک همکاری نزدیک با همین احزاب، در خارج کشور برای معرفی "جنبش انقلابی کردستان"(*) و در داخل کشور برای هدایت مبارزات مردم در تمام عرصه ها، رای داد. بدنبال آن، قدم های عملی در این رابطه برداشته شد. نتیجه این سیاست در همان قدم اول شکافی در صفوف این سازمان ایجاد کرد که طبق آن برای اولین بار اعضا به کومه له ای ها و حزب کمونیستی ها تقسیم شدند؛ چیزی که بطور عیان این تشکیلات را دو قسمت کرده بود، نشان یک جهش این سازمان در جهتگیری دور قبلی شان بود.

سوال این است که نتیجه آن تصمیم چرا امروز ظاهرا به سنگ خورده است؟

اینجا و آنجا گفته میشود که رهبری این سازمان به دلیل همکاری بقیه احزاب ناسیونالیست با امریکا حاضر به ادامه همکاری با آنها نیست! اما همه ما به یاد داریم که در مقطع اعلام آمادگی کومه له برای همکاری های مشترک در همه عرصه ها، این احزاب از هر دوره ای بیشتر امید خود را به حمایت امریکا و متحدین شان بسته بودند. رابطه کومه له عبدالله مهدتی و حزب دمکرات کردستان مصطفی هجری که در راس آن بلوک اند، با متحدین امریکا در منطقه و قرار گرفتن شان در بلوک منطقه ای دولت های متحد امریکا چیزی نیست که برای این کومه له نامعلوم باشد. بعلاوه برای همه عیان بود که راهنمای آن دوره کل احزاب ناسیونالیست کرد ایرانی برای نزدیکی و همکاری های جدی تر، حزب مسعود بارزانی در کردستان عراق بود. جلسات متعدد این احزاب با مشاورین و متخصصین حزب بارزانی نتیجه اش تصمیم این کومه له برای ایجاد نزدیکی بیشتر با بقیه ناسیونالیست های کرد ایرانی بود.

فضا و جو سیاسی کردستان عراق و حمایت امریکا و غرب از دولت اقلیم آن، بویژه در متن جنگ ویرانگر موصل، تصویری از پیشروی ناسیونالیسم کرد عراقی در جنگ علیه داعش داده بود که انگار آن حاکمیت فدرال با همان قدرت، در آینده هم همان وزن را خواهد داشت. این اوضاع کومه له ابراهیم عزیزاده را هم چهار دست و پا به میدان همکاری های همه جانبه با این احزاب ایرانی پرتاب کرد تا در دور آتی امنیت آنها در اردوگاههای شان در کردستان عراق و موقعیت سیاسی شان در خارج و داخل کشور به بهبودی چشمگیری برسد.

در این فاصله یک اتفاق بسیار مهم برای ناسیونالیسم کرد هوادار امریکا افتاد. این اتفاق شکست پروژه استقلال کردستان به دنبال رفراندوم موفق آن بود. به دنبال آن رفراندوم، دولت عراق به کمک بخشی از ناسیونالیسم کرد عراقی و غیبت مقاومت بخش دیگر، نه فقط مهمترین شهر این منطقه یعنی کرکوک بلکه تمام مناطق مورد منازعه بین آنها و دولت اقلیم را به تصرف خود درآورد.

به دنبال این واقعه، چه باید کرد احزاب ناسیونالیست کرد ایرانی برای رفع نگرانی از حمله نیروهای جمهوری اسلامی به مقر و اردوگاههای نظامی آنها شروع شد. همه نگران

اند که اخیرا بزرگترین شکست خود را خورده است و این کومه له با کمپی رفته است که بزرگترین تعرض از نوع خود را به داعش در سوریه و اخیرا مقاومت در مقابل دولت ترکیه درعفرین سازمان داده است.

ادامه زندگی ناسیونالیست های کرد در دل شکاف ها و اختلافات دول و قدرتهای منطقه میتواند بسته به شرایط بخشی از آنها را از این کمپ به کمپ دیگری منتقل کند و ادامه حیات و حضور خود را با حمایت دیگری تأمین کنند، اما این جابجایی ها تأثیری در سنت سیاسی آنها نمیدهد. زمانی همین احزاب سنتی ناسیونالیست کرد در برنامه شان هم تغییری به نفع تظاهر تعلق به کمپ مد نظرشان را وارد کرده بودند. مثلا تا زمانی که شوروی سرچا بود و قیله اینها مسکو، "سوسیالیسم" جزو بند برنامه و استراتژی شان بود. همین احزاب دمکرات کردستان ایران و عراق، "سوسیالیسم" بندی از برنامه شان بود! زمانی که امریکا شد آقای اول جهان، آن سوسیالیسم کذایی از برنامه شان حذف شد. چنین تغییری برای همه اینها و منجمله برای این کومه له هم ممکن است، اما این تغییر کمپ همان اندازه میتواند موجبات تأمین ژست چپ به خود بگیرد، که سوسیالیسم حزب دمکرات کردستان و حزب بارزانی در دوران گذشته شان میتوانست چهره چپی از آنها رو به کارگر و زحمتکش و جامعه بدهد.

البته اگر نیاز روز این کومه له به حفظ اردوگاه پیش نیامده بود، طی کردن مسیری که در پیش گرفته بود، علیرغم حضور متحدین دولت امریکا در راس آن، حتمی بود. این سازمان زمانی وارد کنگره ملی ناسیونالیست های کرد شد، که امریکایی ترین عنصر ناسیونالیسم کرد در منطقه یعنی مسعود بارزای در راس آن بود. زمانی هم در کنگره شان، به همکاری جدی تر با احزاب ناسیونالیست کرد رای داد که امثال عبدالله مهدتی از سالها قبل قیله دوستی با دولت های عرب منطقه را در پیش گرفته بود. حزب دمکرات کردستان ایران هم سال گذشته نماینده اش را به مراسم حج در مکه هم فرستاد، هیئت دفتر سیاسی راهی جشن کنسولگری عربستان در اربیل شد و صفحه اول سایت رسمی خود را با عکس یادگاری با شیوخ مرتجع عربستان تزئین کردند و نقشه برنامه ای که "راسان" نام گرفت را نیز به همراهی عربستان کشیده بود، که فقط چند ماهی عمر کرد و از دست جمهوری اسلامی شکست خورد. در مقطع همان کنگره این کومه له هم کمپ ناسیونالیسم کرد ایرانی، در روزهای خوش آمادگی برای همراهی با پروژه دونالدترامپ را از سر میگذراند. آنوقت از شوق مسیری که در پیش گرفته بودند، هیچ گوش شنوایی برای چپ ضدامریکایی درون خویش نداشتند و سهل و آسان به عقب راندن شان گردن نهادند.

حالا که نیاز روز و حفظ اردوگاه موجبات تغییر رنگ در این کومه له را فراهم آورده است، رهبری این سازمان بدون هیچگونه ابایی وانمود میکند که این او نبود که در تمام این دوره های به دنبال ناسیونالیسم امریکایی سرگردان بوده است!

چپ و راست این کومه له در افق و اهداف یکی است.

جناح چپ شرق گرا و ضدامریکایی در این کومه له از نوع ضدامریکایی گری بقیه چپ و بطور مشخص برگرفته از خط "اتحاد سوسیالیستی" یعنی خط ایرج آذین و رضا مقدم است، که هوادار راه حل "منسقل" پیروزی جنبش ملی کرد هستند. مشکل اینها نه مضمون اهداف سیاسی استراتژیک ناسیونالیستی این سازمان، که پیوستن آن به کمپ هوادار غرب و امریکاست.

در حالیکه این سازمان کماکان با همه تعاریف جناح به اصطلاح چپ و راست شان، بخشی از "جنبش انقلابی کردستان" است و در کنار بقیه، از نظر خودشان، جناح چپ آن جنبش را نمایندگی میکند، بحث پیروزی این جنبش بی یا همراه امریکا یک بحث پوچ از زاویه کمونیسم و کارگر است. "جنبش انقلابی کردستان" مد نظر این سازمان همان جنبش ناسیونالیستی یا کوردی مد نظر بقیه است، که این یکی صفت انقلابی را برای توجیه حضور خود در این ارتجاع سیاسی را به آن افزوده است. کومه له کمونیست قدیمی در مقطع تنظیم سند برای حل مسئله ملی در کردستان در اوایل جنگ علیه جمهوری اسلامی، یک پسوند وسیع و دمکراتیک به خودمختاری چسبانده بود تا میان خودمختاری خود و حزب

کمونیست ۲۲۶

دمکرات تفاوتی قابل شده و نوع "رادیکال" آنرا نمایندگی کند، که خوشبختانه بعدا به کمک منصور حکمت، به سرعت اصلاح شد. اینها اما در تمام سال های اخیر، آگاهانه عنون انقلابی به گردن جنبش کردستان یا جنبش ملی کردستان آویزان کرده اند تا تعلق سیاسی و هویتی خویش به آنرا "توجیه انقلابی" کنند.

بعضی از کادرهای جناح چپ این سازمان، برای توجیهه تعلق خود به جنبش ناسیونالیستی کرد، به مقایسه ای دست برده اند که یک شاهکار سیاسی است. اینها جنبش ملی و ناسیونالیستی کرد را با جنبش کارگری مقایسه کرده اند، به این شیوه که گویا اگر میشود همراه گرایشات دیگر در جنبش کارگری بود، لابد با گرایشات دیگر هم میشود در جنبش ناسیونالیستی کردستان بود. این عوامفریبی اما نمیگیرد، به این دلیل ساده که جنش کارگری علیرغم وجود هر گرایشی در آن، یک جنبش طبقاتی طبقه کارگر است. در حالیکه ناسیونالیسم جنبش طبقه سرمایه دار برای کسب سهم در قدرت سیاسی و شرکت در آن در همین سیستم جهنمی فعلی است و از دشمنان اصلی طبقه کارگر در جامعه است. صرفنظر از موقعیت و اوضاع و احوال جنبش کارگری، کمونیسم یک داده و یک بخش انتگره و جدایی ناپذیر از این جنبش است. جنبش ناسیونالیستی هم صرفنظر از موقعیت و اوضاع و احوال آن، یک جنبش طبقه سرمایه دار، یک دشمن کمونیسم و کارگر است و در هیچ موقعیتی، سوسیالیسم نمی تواند بخشی از آن باشد. چنین اصلی مربوط به کردستان نیست؛ در همه جای دنیا کمونیسم و ناسیونالیسم دو جنبش طبقاتی متضاد دو طبقه متخاصم و در مقابل هم اند. اگر در مناطق حضور فعال یک جنبش ناسیونالیستی در دنیا، نیرویی هست که به عنوان چپ و کمونیست خود را بخشی از آن جنبش قلمداد کند، این همان دنیای عجایبات استبداد شرقی است، که طرف راست راست در جنبش ملی و ناسیونالیستی راه میرود و قادر به اعلام حضور خود به عنوان چپ و کمونیست هم هست. به همین دلیل وقتی همین ناسیونالیست ها و ملی گرایان ایرانی در دنیای غرب ظاهر میشوند، عناوین سیاسی خود را به زبان متناسب با فضای آنجا ترجمه میکنند. در فرانسه ای که جبهه ملی اش رسما یک جبهه فاشیستی معرفی نزد همه است، جبهه ملی نوع ایرانی ترجیح میدهد نام خود را چیز دیگری بیان کند. با همه اینها ابتکارات ناسیونالیسم کرد انصافا کم نمونه اند؛ جلال طالبانی در بحث با اسلامیون به قرآن مراجعت میکرد و با کمونیست ها به مارکس و کاپیتال. پ کاکایی ها در بحث با کمونیست ها از فرمولاسیون های مارکسی برای بیان خود استفاده میکنند و با اسلامیون به زبان آنها و در بحث با خود ناسیونالیست ها هم از کل شان ملی ترند. زبان و فرمولاسیون مورد استفاده همین رهبران همین کومه له هم در اکثر مواقع، وقتی به فارسی و خطاب به کمونیست ها بحث میکنند، با مقطع بحث شان به زبان کردی و خطاب به ناسیونالیست های کرد متفاوت اند. ترکیب "جنبش انقلابی کردستان" و تعلق کمونیست ها به جنبش ناسیونالیستی جزو اختراعات چنین فضایی و چنین فرهنگ متناقضی است.

خلاصه بحث این است که این کومه له هیچ تغییر جبهه ای نداده، بلکه ازشاخه ای از ناسیونالیسم کرد فاصله ای گرفته تا به شاخه دیگر آن، بدلیل نیاز روز و حفظ اردوگاه، نزدیکتر شود. اگر این تغییر چیزیست که چپ این سازمان میخواست، مبارک است!

*(* جنبش انقلابی کردستان را ما زمانی*

برای جنبشی که کمونیستها در رهبری آن بودند بکار میبردیم. ما در حزب کمونیست ایران و کومه له کمونیست قائل به یک جنبش با حضور کمونیست و ناسیونالیسم نبودیم. عقیده داشتیم در کردستان یک جنبش انقلابی به رهبری کمونیستها موجود است و یک جنبش ناسیونالیستی که حزب دمکرات نماینده آن است. بعد از جدایی ما از حزب کمونیست ایران و کومه له، جنبش انقلابی کردستان توسط جریان به جا مانده (کومه له و حزب کمونیست در دوره جدید فعالیت) برای جنبشی بکار میرود که همه شاخه های مختلف ناسیونالیست کرد در آن حضور دارند.

پیام دبیر کمیته مرکزی حزب حکمتیست (خط رسمی)

حول "منشور سرنگونی جمهوری اسلامی" متحد شوید!

مردم آزادیخواه!

خیزش دیمه علیه فقر و فلاکت و خفقان زمین را زیر پای حاکمین به لرزه در آورد. زمین لرزه ای که چهره جامعه و صحنه سیاست را زیر و رو کرده و حکم رفتن جمهوری اسلامی را از طرف بخش اعظم جامعه، طبقه کارگر، مردم محروم صادر کرد. اعلام کرد که خواست مردم نه اصلاح و اعتدال حکومت اسلامی، بلکه سرنگونی بی قید و شرط آن بدست خود است. امروز حتی خود حاکمیت از عدم مشروعیت رژیم، از اینکه حکومت اقلیتی ناچیز در جامعه اند و از ناتوانی خود در حاکمیت کردن و از نزدیک بودن رفتن خود میگویند.

پاشنه آشیل این خیزش و این جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی را همه، از حاکمان تا محکومین، نداشتن پرچمی روشن برای سرنگونی و به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و نداشتن رهبری میدانند. به همین دلیل همه نیروهای سیاسی از راست تا چپ، درون حکومتی یا برون حکومتی تلاش میکنند رنگ و مهر خود را به این اقیانوس نفرت از جمهوری اسلامی بزنند.

نیروهای راست از سلطنت طلب و جمهوریخواه و لیبرال تا اصلاح طلب "رادیکال شده" و حتی بخشی از حاکمیت پروژه دست بدست کردن قدرت از بالا و بدون دخالت مردم را در دستور خود قرار داده اند. طرح هایی چون "رفراندوم"، "آشتی ملی" یا کودتا در بالا، هشدار به سوریه ای کردن جامعه در صورت شکست پروژه های دیگر و همه و همه سناریوهای مختلف نیروهای راست علیه جنبشی است که میخواد با قدرت خود، و از پایین، بساط حاکمیت را به زیر بکشد. طرح هایی که تحت عنوان ریاکارانه "مقابله با خشونت"، به بازار سیاست وارد شده است، طرح هایی که رسماً تسلیم در مقابل خشونت رسمی و قانونی حکومت و ترس از تهدید ناتو و خشونت سازمان ملل را تبلیغ میکند، چیزی نیست جز سناریوی ادامه حیات جمهوری اسلامی! این سناریو ها، طرح هایی است که ممانعت از دخالت مستقیم مردم در شکل دادن به قدرت و تعیین حکومت آتی، و به قدرت رساندن نیروی راست دیگری را، از بالا و با معاملات و توطئه و ..، در دورنما و افق گذاشته است. این طرح های ضد مردمی، تنها و تنها به این دلیل میدان پیدا کرده است که ما، صف جنبش آزادی و برابری، صف دهها میلیون محروم تشنه خلاصی از جمهوری اسلامی، هنوز افق و آلترناتیو خود را، در بعد اجتماعی و در میدان اصلی سیاست، در مقابل افق ها و طرح های ضد مردمی که امروز در میدان است، قرار نداده است.

از این رو عاجل و ضروری است که در مقابل همه این طرح های ارتجاعی نیروهای راست، طبقه کارگر، زنان و مردان آزادیخواه، مردم محروم تشنه آزادی، رفاه، برابری و امنیت، پرچم روشن خود برای سرنگونی جمهوری اسلامی و آینده ای روشنرا به اهتزاز در آورند.

"منشور سرنگونی جمهوری اسلامی" پرچم این پیروزی است. منشوری که اجرای فوری نیازها و مطالبات جنبش محرومان، جنبش آزادی و برابری زن و مرد، جنبش ضد استعمار و بهرکشی و بیگاری از طبقه کارگر، است. نزدیک ترین، مطمئن ترین، کم هزینه ترین و غیرخشونت آمیزترین راه رسیدن به این آینده، سرنگونی جمهوری اسلامی توسط قیامی توده ای و تضمین "منشور سرنگونی جمهوری اسلامی" است. جنبش ما در مقابل همه جنبش های دیگر، باید به آلترناتیو و پرچم و سناریوهای کسب قدرت

سیاسی در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی را همین امروز، شکل بدهد. "منشور سرنگونی جمهوری اسلامی"، پرچم، چهارچوب و مسیر پیشروی جنبش ما و شرایط پیروزی آن را تعریف کرده است.

حزب حکمتیست (خط رسمی) برای سرنگونی جمهوری اسلامی توسط قیام طبقه کارگر و توده وسیع مردم آزادیخواه ایران و تضمین این منشور مبارزه میکند. حزب ما، شما را به متحد شدن حول این منشور علیه جمهوری اسلامی و علیه همه طرح های ارتجاعی نیروهای دست راستی برای آینده ایران فرا میخواند.

کارگران، زنان و مردن آزادیخواه!

شما تنها نیروی واقعی و تعیین کننده در سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق همه آمال انسانی و عدالتخواهانه خود هستید. منشور سرنگونی جمهوری اسلامی "را به پرچم اعتراض و مبارزه رادیکال خود علیه حاکمیت تبدیل کند. حول این منشور متحد و متشکل شوید. در کارخانه، در محل کار، در محلات، دانشگاهها، مدارس و حول این منشور متحد شوید و آنرا سرلوحه مبارزات امروز و آتی خود برای دستیابی به آینده ای بهتر و انسانی، برای دست یابی به آزادی، برابری، رفاه و امنیت خود تبدیل کنید. در مقابل طرح های ارتجاعی مانند رفراندوم و آشتی ملی و نیروهای راست که از قدرت شما بیشتر از جمهوری اسلامی هراس دارند، "منشور سرنگونی جمهوری اسلامی" را به اهتزاز در آورید.

آذر مدرسی

اسفند ۱۳۹۶

نامه به احزاب، نیروها و شخصیت های اپوزیسیون!

خیزش دی ماه ۹۶ نقطه عطفی در جنبش آزادیخواهی مردم ایران است. جنبشی که همه جناح های بورژوازی ایران را نشانه گرفته و جنبشی برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی اکنون بطور مطلق فاقد حرمت و مشروعیت و لم دادن به توهم توده های گرسنه و انتظار آن ها برای بهبودی در زندگی خود توسط بالایی هاست.

همه جناح های بورژوازی ایران در حاکمیت و در اپوزیسیون پیام این جنبش را شنیده و در تکاپوی پاسخی به آن با هدف حفظ نظام سرمایه داری و دولت جمهوری اسلامی اند.

"رفراندوم"، "آشتی ملی"، "صلح جناح ها با هم" و...، منشور سازش با جمهوری اسلامی و آلترناتیو بورژوازی برای عبور از این بحران و دور زدن حکم مردم به سرنگونی رژیم به قدرت خود و از پائین است. اما این راه حل ها اگر جمهوری اسلامی را نجات ندهد، که نمی دهد، سناریویی برای بدترین نوع خشونت و نگاه داشتن اسلام سیاسی و جریانات قومی و مذهبی در صحنه و گسیختگی کامل زندگی مدنی و بانای سیه روزی مردم و تباهی جامعه است.

بر متن فقدان رهبری، سازمان و پرچم واحد و ناروشنی مردم در معنای پیروزی، جناح راست در حاکمیت و در اپوزیسیون با طرح رفراندوم و یا هر جواب دیگر با تعبیر رد "روش های خشونت طلبانه"، می خواهند حفظ حاکمیت و ماشین سرکوب جمهوری اسلامی را بعنوان راه حل و تغییر در مقابل جامعه قرار دهند.

ما موظف به از بین بردن این محدودیت و کمبود هستیم. و بعنوان گام اول و حیاتی، "منشور سرنگونی جمهوری اسلامی ایران" * را بعنوان پرچم و افق انقلابی و انسانی، برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تضمین حق مردم در تعیین نظام آتی ایران، به جامعه اعلام می کنیم.

ما از احزاب سیاسی می خواهیم منشور سرنگونی را بعنوان بیانیه مشترک پذیرفته و پایبندی خود به تعهدات آن اعلام کنند. این حرکتی انسانی و اقدامی فوری، خطیر و گامی مؤثر در خنثی کردن نقشه های بورژوازی علیه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است.

خالد حاج محمدی

از طرف حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

مارس ۲۰۱۸

(منشور سرنگونی جمهوری اسلامی ایران ضمیمه است)

هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه

جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب

کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که

به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک

میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول

ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا

کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت

کارگران را تشکیل خواهند داد.

منصور حکمت

زنده باد سوسیالیسم

بیانیه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

رفراندم و سرنگونی جمهوری اسلامی ایران

و

منشور سرنگونی جمهوری اسلامی

خیزش دیماه تهیدستان و محرومان، یکبار دیگر سرنگونی جمهوری اسلامی را به مسئله محوری جامعه ایران تبدیل کرد. این خیزش، همانطور که ما اعلام کرده بودیم، نشان داد جنبش اصلاح رژیم، بسته شدن پرونده تغییر گام به گام، "آرام"، از درون، شکست کامل و تمام عیاری خورده است. این شکست پایه عروج این جنبش علیه کل حاکمیت، با همه جناحها و نهادها و شخصیت هایش، و برای سرنگونی جمهوری اسلامی بود . تهدیستان و اکثریت محروم جامعه به مهر باطل زدن بر جنبش اصلاح و اعتدال حکومت اسلامی، اعلام کردند به چیزی جز سرنگونی فوری و بی قید و شرط جمهوری اسلامی رضایت نمیدهند.

آرایش نیروهای سیاسی

امروز سرنگونی جمهوری اسلامی به مسئله محوری جامعه تبدیل شده است. اما این جنبش هنوز صاحب پرچم و رهبری واحدی نیست. چپ و راست جامعه تلاش میکنند مهر خود را بر این جنبش زده و مرم را حول افق و پرچم خود متحد کرده و به میدان آورند. راست یکبار دیگر فرجه ای پیدا کرده تا بر متن ناروشنی مردم در معنای پیروزی جنبش سرنگونی با قربانی کردن بخشی از رژیم، ولی فقیه و اصولگرایان، حفظ کل دستگاه حاکمیت و ماشین سرکوب آن را بعنوان پیروزی در مقابل جامعه قرار دهد.

پایه اجتماعی و گستردگی خیزش دیماه، حضور گسترده و منحصر به فرد مردم محروم، تهیدستان و کارگران در این خیزش توده ای زنگ خطری نه فقط برای حاکمیت که برای کل بورژوازی و نیروهای سیاسی آن بود. خیزش دیماه ظرفیت رادیکال، کارگری و چپ اعتراض به فقر، خفقان، آپارتاید و را نشان داد. همین رادیکالیسم، راست جامعه را به مقابله با این جنبش، با تلاش برای "خاتمه دادن" به آن و فرستادن مردم به خانه ها به میدان آورد.

نیروهای راست و محافظه کار در اپوزیسیون مانند ناسیونالیستهای پرو غرب مانند سلطنت طلبان، جمهوریخواهان و لیبرالها و توده واکثریت، در کنار بخشی از حاکمیت، از احمدی نژاد و روحانی تا اصلاح طلبان سرخورده "رادیکال" و "سرنگونی طلب" شده، امروز در مقابل جامعه و مردمی که برای به زیر کشیدن کل حاکمیت به صحنه آمده اند صف کشیده اند. نیروهایی که وجه مشترکشان مقابله با دخالت مستقیم مردم در سیاست و در پروسه به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و تعیین آینده جامعه است. نیروهایی که هراس شان از طبقه کارگر و محرومان جامعه بیش از جمهوری اسلامی است.

پرچم راست در این تقابل "مقابله با خشونت از طریق رفراندم" است. رفراندمی با تفاسیر متفاوت اما در هاله ای از تقدس "کم هزینه"، "مدنی"، "مسالمت آمیز"، "بهم نخوردن جامعه" و را در مقابل مردم قرار میگیرد.

حزب حکمتیست (خط رسمی)کماکان بر سیاست خود در قبال رفراندم و سرنگونی جمهوری اسلامی که از سال ۲۰۰۵ اتخاذ کرده است، پای میفشارد:

رفراندم

آنچه که تحت عنوان رفراندم یا همه پرسی از مردم در مورد نظام حکومتی آینده ایران از جانب اپوزیسیون راست مطرح میشود به هیچ عنوان تضمین کننده حق مردم در تعیین نظام آتی حکومت در ایران نیست. طرح رفراندم به عکس

میدهد که بنیادهای زندگی مدنی دانما گروگان باجگیری این دارودسته های اسلامی باشد و کل جامعه همواره در معرض دست اندازی آنها قرار بگیرند. ابعاد جنایات و وحشیگری های دارودسته های اسلامی در چنان حالتی در حدی خواهد بود که حتی امروز مقتضیات حکومتی شان در ایران آنرا برایشان نامقدور کرده است. این رفراندم نسخه معطل کردن مردم برای رسیدن اپوزیسیون راست به سازش با جمهوری اسلامی علیه خود مردم است.

رفراندم بدون جمهوری اسلامی

برداشت "رادیکال" تر از طرح رفراندم، موکول کردن رفراندم به بعد از سقوط جمهوری اسلامی است. این تفسیر برای مقابله با نقد چپ از رفراندم و جذابیت شعار سرنگونی طلبانه "آزادی، برابری" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" و بالاخره خنثی کردن نارضایتی بخشی از اپوزیسیون میلیتانت راست از طرح رفراندم است. در این "قرائت" گرچه شرمگینانه، سرنگونی مقدم بر رفراندم نمایانده میشود اما در این "استراتژی"، هدف فوری، سرنگونی اعلام نمیشود، رفراندم اعلام میشود! این وارونگی اتفاقی یا سهوی نیست. تقدم رفراندم بر سرنگونی، در این سطح، برای اپوزیسیون راست دو خاصیت مهم دارد. اولاً با راندن مساله سرنگونی جمهوری اسلامی، بعنوان هدف فوری، به پس پرده، آن را به موضوع جانبی، قابل تفسیر، قابل مذاکره، و قابل بحث اعلام میکند. ثانیاً به همین دلیل امید دارد که بخش هایی از دستگاه دولت جمهوری اسلامی را بخود جلب کند. اگر دوخرداد میخواست اسم و دستگاه دولت جمهوری اسلامی را هردو با هم نگاه دارد، این سیاست دست از اسم شسته میخواهد راه نجات دیگری را در مقابل دستگاه قتل عام مذهبی- سیاسی فاسد جمهوری اسلامی قرار دهد. هدف این سیاست باز گذاشتن امکان کناره گیری تعدادی از رهبران جمهوری اسلامی برای نجات دستگاه دولت در شرایطی که خطر قیام مردم دستگاه دولت جمهوری اسلامی را تهدید کند است.

طرح رفراندم مطرح شده از جانب اپوزیسیون راست در هر دو حالت خود علاوه بر اینکه حق انتخاب آزاد و آگاه نظام حکومتی آینده ایران را از مردم دریغ میدارد، با دادن مجال ادامه زندگی، تجدید قوا و فعالیت به اسلام سیاسی و دارودسته های تروریست – جنایتکار جز سیطره آدم کشی، بمب گذاری و ناامنی بر تمام گوشه و زوایای این جامعه و پاشاندن بنیادهای زندگی مدنی حاصلی نخواهد داشت. رفراندم در هر دو حالت آن، طرح دست نخورده نگاه داشتن بخشی از دستگاه جمهوری اسلامی است و بانی سبه روزی آتی مردم است.

طرح رفراندم به عکس تصویر "غیر خشونت آمیزی" که از خود میدهند منشاء بدترین نوع خشونت در جامعه و باعث حاکمیت سیاه ترین و جانیتکارترین نیروهای موجود بر زندگی و هستی مردم میشوند. رفراندم نسخه نگاه داشتن اسلام سیاسی در صحنه و تباهی جامعه است.

سیاست حزب کمونیست کارگری – حکمتیست (خط رسمی)

نزدیک ترین، مطمئن ترین و کم دردترین راه سرنگونی جمهوری اسلامی و تضمین منشور پیروزی جنبش سرنگونی قیام مردم علیه جمهوری اسلامی است. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی) برای سرنگونی رژیم ارتجاعی و جنایتکار اسلامی توسط قیام طبقه کارگر و توده وسیع مردم آزادیخواه ایران و تصرف قدرت سیاسی تلاش میکند. حزب ما به استقبال مبارزات رو به رشد کارگری و اعتراضات مردمی علیه کلیه ابعاد موجودیت رژیم اسلامی میرود و با متحد کردن، سازمان دادن طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در قالب شبکه ها و انواع مختلف سازمان های توده ای و بویژه با اتکا بر جنبش مجمع عمومی دامنه قدرت و اقتدار مردم در مقابل جمهوری اسلامی را گسترش میدهد. گسترش مبارزات و اعتراضات نیروی واقعی سرنگونی رژیم و تحقق آزادی در ایران است.

آلترناتیو فوری و بلاواسطه حزب کمونیست

کمونیست ۲۲۶

کارگری – حکمتیست (خط رسمی) حکومت سوسیالیستی است. اما حزب ما بر این واقعیت واقف است که موقعیت ابژکتیو کنونی، سرنگونی جمهوری اسلامی را به موضوع انقلاب در حال شکل گیری در ایران تبدیل کرده است. درست بر همین متن است که اپوزیسیون راست امکان قرار دادن آلترناتیو سیاسی خود در مقابل جامعه را یافته است. بلوغ پرولتاریا و بورژوازی ایران در انقلاب ۵۷ و در میدان بودن جریانات اسلامی، قومی و فاشیست تصور هرگونه "همه با هم"ی در تحولات ایران را به پدیده ای ناممکن تبدیل کرده است. هر طبقه، هر جنبش اجتماعی و هر حزب سیاسی تلاش دارد تا خود را برای دوره بعد از جمهوری اسلامی آماده کند. سیاست امروز همه احزاب ناشی از مقتضیات فردای آنهاست.سرنگونی جمهوری اسلامی، در تمایز از انقلاب ۵۷ ایران، تازه نقطه شروع انقلاب واقعی است. جامعه بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی دستخوش عمیقترین کشمکش های تاریخ سیاسی ایران برای تعیین نظام حکومتی آینده ایران میشود. این اجتناب ناپذیر است. تمام تلاش ما معطوف به آن است که این دوره با ضمانت وسیعترین آزادی ها، با تضمین دخالت مستقیم مردم در سیاست، با تبدیل منشور سرنگونی جمهوری اسلامی به خواست همه مردم آزادیخواه در ایران، امن ترین، آزادترین، کم خشونت ترین و کم دردترین راه را برای تضمین حق مردم در تعیین نظام آتی حکومت در ایران متحقق شود. حزب ما در تلاش است تا یک حزب سیاسی قوی، توده ای و مقتدر ایجاد کند و بتواند با اتکا به نیروی مردم آزادی و امنیت در جامعه را تضمین کند. تضمین کند که انقلابی که جمهوری اسلامی را سرنگون میکند، طبقه کارگر و مردم را در بهترین شرایط برای تعیین نظام آتی حکومت قرار دهد.

انقلاب ما انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر است. انقلاب سوسیالیستی مربوط به امروز جامعه است. سیاست ما تلاش برای ادامه بدون انقطاع هر انقلابی به انقلاب سوسیالیستی است. پیروزی جنبش سرنگونی برای ما تنها پیش درآمد بلاواسطه انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر است.

این وظیفه ماست که تا هنگامی که حاکمیت سرمایه بر زندگی مردم و جامعه خاتمه نیافته است و تا وقتی که بیانیه حقوق جهانشمول انسان بعنوان پرچم پیروزی ارزش های انسانی به اهتزاز در نیامده و به قانون تخطی ناپذیر جامعه تبدیل نشده است، با شرکت در هر جنبش انقلابی، پیروزی آن را از زاویه منفعت جنبش کمونیستی کارگری و بشریت آزادیخواه و برابری طلب تعریف کنیم، به پرچمدار "نه" مردم به جمهوری اسلامی تبدیل شویم، این جنبش را به ابزار قدرتمند کردن حزب و تخته پرش آن به قدرت سیاسی تبدیل کنیم.

در همان حال، حزب ما تضمین میکند که با به قدرت رسیدن خود نه تنها منشور پیروزی جنبش سرنگونی را بعنوان قانون اعلام خواهد کرد، بلکه بیانیه حقوق جهانشمول انسان را بعنوان مبنای کلیه قوانین و مقررات کشور اعلام و خود را به ملتزم به اجرای آن میداند. حزب کمونیست کارگری – حکمتیست (خط رسمی) بعلاوه خود، را ملتزم به اجرای کلیه مطالبات برنامه خود، "یک دنیای بهتر" میداند و به همه مردم ایران امکان انتخاب آزاد و آگاه نظام آینده حکومتی ایران را خواهد داد.

حزب کمونیست کارگری – حکمتیست (خط رسمی)

فوریه ۲۰۱۸- بهمن ۱۳۹۶

سرنگونی بی قید و شرط و کامل جمهوری اسلامی، باز داشتن عوامل آن از امکان مقاومت در مقابل مردم و پاشاندن بنیادهای زندگی مدنی و همچنین تضمین حق مردم در انتخاب آزاد و آگاه نظام حکومتی آینده کشور، اساس منشور سرنگونی جمهوری اسلامی است. سرنگونی جمهوری اسلامی پیش شرط تضمین حق مردم در تعیین نظام آتی ایران است.

معنی پیروزی جنبش سرنگونی، جایگزین شدن جمهوری اسلامی با یک دولت موقت با وظیفه اعلام فوری مطالبات انقلابی زیر به عنوان قانون و اجرای بی قید و شرط آنها است.

۱ - اعلام سرنگونی و انحلال جمهوری اسلامی

۲ - انحلال و خلع سلاح سپاه پاسداران، ارتش و کلیه دارودسته های نظامی و شبه نظامی وابسته به جمهوری اسلامی، تحت کنترل گرفتن کامل کلیه امکانات تسلیحاتی، تدارکاتی و اموال و دارائی های این ارگانها و نهادها .

۳ - انحلال کامل وزارت اطلاعات.

۴ - قابل دسترس کردن کلیه آرشیوها، بایگانی ها و پرونده های دولت از جمله سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات برای مردم.

۵ - مصادره کلیه موقوفات و اموال و دارائی های نهادهای سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک اسلامی، اموال سران جمهوری اسلامی، "حوزه های علمیه" و نهادها و مدارس اسلامی و استفاده از آنها برای رفع نیازهای مادی، معنوی، تفریحی، سیاسی و اجتماعی مردم.

مقدمه

جامعه باید آزادی انسان را تضمین کند. آزادی به معنی آزادی از سرکوب و اختناق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفائی خلاقیت‌های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی.

جامعه باید تضمین کننده برابری انسانها باشد. برابری نه فقط به معنی برابری در مقابل قانون بلکه برابری در برخورداری از امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه. برابری در حرمت و ارزش همه انسانها در پیشگاه جامعه.

اکثریت عظیم مردم جهان اما نه از آزادی بهره‌مند هستند و نه به امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه، که خود خالق آن هستند، دسترسی دارند. مقدرات زندگی مادی و معنوی انسان به تولید برای سود وابسته است. استثمار و انقیاد اقتصادی توده عظیم انسانی قانون حاکم بر جهان است و مقصضیات تولید سود و سود آور نگاه داشتن صدها میلیون انسان منطبق نظام سرمایه‌داری است. فقر و محرومیت، تبعیض و نابرابری، اختناق و سرکوب سیاسی، جهل و خرافه و عقب ماندگی فرهنگی، بیکاری، بی‌مسکنی، ناامنی اقتصادی و سیاسی، فساد و جنایت همگی مصائب و محرومیت هائی هستند که هر روز از نو در متن سرمایه داری مدرن امروز، به عنوان اجزاء لاینجزای این نظام، باز تولید میشوند.

آزادی بشر از نظر بورژوازی، در اساس، آزادی استثمار کردن و استثمار شدن است. آنجا هم که پای حقوق بشر به میان کشیده میشود در بهترین حالت حقوق سیاسی مشروط و محدودی تصویر میشود که استفاده از آن برای اکثریت کسانی هم که شامل آن شده‌اند ممکن نیست. آزادی و برابری با انقیاد اقتصادی متناقض است. حقوق بشر سرمایه داری با مسکوت گذاشتن این واقعیت نمیتواند پاسخگویی نیاز انسان باشد. بیانیه حقوق بشر تضمین کننده آزادی و برابری انسانها نیست. ابزار جلوگیری از طغیان مردم آزادیخواه و برابری طلب است. وسیله‌ای برای ممانعت از جلب مردم و متفکرین و آزادیخواهان به ابعاد عمیقتر حقوق بشر و درک تناقض حقوق انسان با ماهیت نظام سرمایه‌داری است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست با انتشار بیانیه حقوق جهانشمول انسان تصویر روشنی از مبنای حقوق انسان را بدست میدهد. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست این حقوق را

منشور سرنگونی جمهوری اسلامی ایران

ضمیمه بیانیه حزب کمونیست کارگری – حکمتیست (خط رسمی)

۶ - انحلال کلیه "حوزه های علمیه"

۷ - دستگیری سران جمهوری اسلامی

۸ - مسلح کردن مردم در میلیس های توده ای برای دفاع از آزادی، برای سرکوب مقاومت بازماندگان جمهوری اسلامی و تعرض هر نیروئی به آزادی ها و حقوق مردم.

۹ - اعلام جدائی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش.

۱۰ - لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. اعلام آزادی مذهب و بی مذهبی.

۱۱- اعلام آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، حزب و اعتصاب.

۱۲ – اعلام برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض این اصل است.

۱۳- اعلام برابری کامل حقوق همه شهروندان، صرفنظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.

حقوق جهانشمول انسان

بیانیه حقوق جهانشمول انسان

حقوق همه انسانها در هر نقطه جهان میداند و پوشش و با هر توجیهی ممنوع است.

برای تحقق آن میکوشد.

اعلام حقوق جهانشمول انسان بعلاوه در متن تحولات سیاسی و اجتماعی ایران و نقشی که حزب کمونیست کارگری حکمتیست بر عهده دارد اهمیت ویژه خود را دارد. جامعه ایران دستخوش یکی از عظیم ترین تحولات تاریخ خود است. جمهوری اسلامی در شرف سرنگونی است و مردم ایران میتوانند و باید علاوه بر سرنگونی جمهوری اسلامی نظامی را بنا نهند که در آن آزادی و برابری در عمیق‌ترین و وسیعترین سطح فردی و اجتماعی متحقق گردد.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست اعلام میکند که مواد حقوق جهانشمول انسان را حقوق تخطی ناپذیر مردم میداند و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و سیاست‌های جامعه اعلام میکند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست کلیه احزاب سیاسی و کلیه مردم در ایران و جهان را به حمایت جدی از بیانیه حقوق جهانشمول انسان دعوت میکند.

بیانیه حقوق جهانشمول انسان

مواد زیر حقوق جهانشمول و انکار ناپذیر انسان است. هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا بخشی از جامعه را از هیچ یک از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا مورد تبعیض قرار داد. دولت و ارگانهای اداره جامعه موظف به تضمین تحقق این حقوق و بندهای این بیانیه هستند.

۱ - حیات پایه‌ای‌ترین حق انسان است. جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است.

۲ - استثمار انسان ممنوع است. کار مزدی، که اساس استثمار انسان در دنیای امروز است، و همچنین هر نوع انقیاد، بردگی و بیکاری در هر

۲۲ - برگزاری رفراندم در مناطق کرد نشین غرب ایران، زیر نظارت مراجع رسمی بین المللی، برای دادن حق انتخاب آزاد و آگاه به مردم این مناطق برای ماندن در ایران بعنوان اتباع متساوی الحقوق با دیگران و یا جدائی از ایران و تشکیل دولت مستقل. این رفراندم باید با خروج نیروهای نظامی دولت مرکزی و تضمین یک دوره فعالیت آزادانه کلیه احزاب سیاسی در کردستان، به منظور آشنا کردن توده مردم با برنامه و سیاست و نظرشان در این همه پرسى، انجام شود.

حزب کمونیست کارگری – حکمتیست (خط رسمی) همه مردم آزادیخواه، احزاب سیاسی، تشکل های توده ای و فعالین سیاسی را فرا میخواند که برای دفاع از جامعه ایران در مقابل هر نوع سازش با جمهوری اسلامی و برای حفاظت از جامعه در مقابل استیلاى دارودسته های ارتجاعی و باند سیاهی اسلامی، قومی و عشیره ای و کانگسترهای سیاسی این منشور را مورد حمایت قرار دهند.

حزب کمونیست کارگری – حکمتیست (خط رسمی)

فوریه ۲۰۱۸ - بهمن ۱۳۹۶

۱۰ - شرکت مستقیم و مستمر در امر حاکمیت حق هر فرد است. مقامات و نهادهای دولتی و ارگانهای اداره امور از بالا تا پایین باید منتخب مردم باشند. مردم حق انتخاب و عزل کلیه مقامات و پست های سیاسی و اداری در کشور را دارند. کلیه افراد بزرگسال از حق رای همگانی و برابر برخوردارند و حق دارند برای هر نهاد و ارگان نمایندگی و یا احراز هر پست و مقام انتخابی کاندید شوند.

۱۱ - دولت، ارگانهای اداره امور یا مقامات مختلف به خودی خود هیچ حقی در مقابل مردم، چه بصورت فردی و چه بصورت جمعی، ندارند مگر اینکه مردم این حق را به صراحت به آنها داده باشند.

۱۲ - دولت و نظام اداره جامعه باید تماما غیر مذهبی و غیر قومی باشد. هر نوع کمک دولت به اشاعه هر مذهب یا دادن هر نوع مضمون یا ارجاع مذهبی، قومی و یا ملی به قوانین ممنوع است. هر نوع ارجاع به مذهب، قومیت یا ملیت افراد در قوانین و در اوراق هویتی و اداری مربوط به آنها ممنوع است.

۱۳ - داشتن یا نداشتن مذهب، بی قید و شرط آزاد است. مذهب از دولت و آموزش و پرورش جداست. هر نوع اجبار فیزیکی و روحی برای پذیرش مذهب ممنوع است. انتخاب یا عدم انتخاب مذهب امر بزرگسالان است. کودکان و نوجوانان از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی مصون باید باشند. جلب افراد غیر بزرگسال به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی ممنوع است. تدریس درس مذهبی، احکام مذهبی و یا تبیین مذهبی موضوعات در مدارس و موسسات آموزشی ممنوع است.

۱۴ - تعیین مذهب رسمی و زبان رسمی اجباری ممنوع است.

۱۵ - سلامتی حق هر فرد است و هر کس حق دارد از کلیه امکانات جامعه امروزی برای مصون داشتن خود از صدمات و بیماری ها برخوردار گردد و از امکانات بهداشتی و درمانی در جامعه استفاده کند.

۱۶ - برخورداری از یک محیط زیست سالم و ایمن حق هر انسان است.

۱۷ - معاشرت و زندگی اجتماعی حق هر انسان است. هر نوع جداسازی و محروم سازی افراد از محیط اجتماعی و امکان معاشرت با دیگران ممنوع است.

منشور سرنگونی ...

با جامعه است.

مغایرت داشته باشد امتناع نماید.

هیچ مقام یا فردی مصونیت قانونی ندارد. هر کس بی قید و شرط حق دارد علیه هر مقام دولتی در دادگاههای عادی اقامه دعوا کند.

۳۱ - هرکس حق دارد از ادای شهادت علیه خود یا اعتراف خودداری کند.

۳۲ - اصل در کلیه محاکمات بر برائت متهم است. برخورداري از امکان رسیدگی و محاکمه منصفانه حق هر فرد است. هر نوع شکنجه، ارباب، تحقیر و اعمال فشار فکری و روانی بر افراد بازداشتی، متهمین و محکومین مطلقاً ممنوع است و مبادرت به آن جرم جنایی محسوب میشود. کسب اعتراف با تهدید و تطمیع ممنوع است.

۳۳ - مجازات اعدام و حبس ابد یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد تحت هر شرایطی ممنوع است.

۲۶ - برقراری رابطه آزاد و داوطلبانه جنسی حق انکارناپذیر همه کسانی است که به سن قانونی بلوغ جنسی رسیده اند. روابط جنسی داوطلبانه افراد بزرگسال با هم، امر خصوصی آنهاست و هیچکس و هیچ مقامی حق کنکاش و دخالت در آن و یا اعلان عمومی آن را ندارد.

۲۷ - رابطه جنسی افراد بزرگسال (بالای سن قانونی بلوغ)، با افراد زیر سن قانونی، ولو با رضایت آنها، ممنوع است.

۲۸ - قضات، دادگاه ها و سیستم قضایی بلحاظ حقوقی مستقل هستند. انتخاب و عزل قضات و سایر مقامات قضایی حق مردم است.

۲۹ - برپائی دادگاه های ویژه ممنوع است. کلیه محاکمات باید علنی برگزار گردند.

۳۰ - همه افراد در مقابل قانون مساوی هستند.

۲۱ - آزادی بی قید و شرط سکونت، سفر و نقل مکان حق هر فرد بزرگسال است. هر کس بدون قید و شرط حق دارد به هر کشور سفر کند و یا در هر کشوری اقامت گزیند.

۲۲ - هرکس میتواند با پذیرش تعهدات حقوقی شهروندی، شهروند جامعه شود.

۲۳ - زندگی خصوصی افراد - محل زندگی، مکاتبات و مراسلات و مکالمات فرد از هر نوع دخالت توسط هر مرجعی مصون است.

۲۴ - هرکس در انتخاب لباس آزادی بی قید و شرط دارد. هر نوع شرط و شروط رسمی و یا ضمنی بر پوشش مردم، از زن و مرد، در امکان عمومی ممنوع است.

۲۵ - هر کس حق دارد از شرکت در جنگ و یا هر فعالیت نظامی که با اصول و اعتقادات وی

۱۸ - جستجو و اطلاع از حقیقت در مورد کلیه جوانب زندگی اجتماعی حق هر کس است. سانسور، و کنترل بر اطلاعاتی که در اختیار شهروندان قرار میگیرد ممنوع است.

۱۹ - آموزش حق هر فرد است. هر کس حق دارد از امکانات جامعه امروزی برای ارتقای دانش و تخصص خود و یا آشنائی با دست آوردهای فکری و عملی بشریت زمان خود برخوردار شود. دسترسی به کلیه امکانات آموزشی موجود در جامعه و استفاده از آنها حق هر کس است.

۲۰ - هر سالمند حق یک زندگی شاد، خلاق و ایمن را دارد. هرکس حق دارد در دوره سالمندی، مستقل از موقعیت مادی خود، از بهترین امکانات زیستی، درمانی و بهداشتی بهره مند گردد. تضمین این حقوق برای سالمندان

ما فرهنگ مردم را عوض میکنیم. بجای این که شما بیایید نیمی از جامعه را قربانی بکنید، میتوانید آن

فرهنگ را قربانی بکنید. خیلی ساده است! ما مردم مترقی و پیشرو آن مملکت را بسیج میکنیم و سازمان

میدهیم. ما کنار هر مدرسه دخترانه یا هر مدرسه مختلطی که قرار است در آن مملکت وجود داشته باشد،

رادیکالهایی را میگذاریم که جلوی اوباش را بگیرند. ما قوانینی را میگذاریم و این قوانین را با بودجههایی

تضمین میکنیم که ضامن شرکت زنان در فعالیت اجتماعی باشد، جلوی تحریک علیه آنها را بگیرد، جلوی

نیروهای قشری و عقب مانده را بگیرد. ما کاری خواهیم کرد که کسی که مزاحم امر رهایی زن و امر برابری زن

و مرد بشود، جامعه او را به چشم خطاکار نگاه کند، درست مثل کسی که مزاحم بهداشت مردم شده، کسی که

مزاحم خوشبختی آدمها بطور کلی شده، درست مثل کسی که از اموال دولتی و اموال کشور اختلاس کرده،

درست مثل کسی که مانع رساندن بیمار به دکتر شده... به همان چشم به کسی نگاه کنند که مانع درس

خواندن دختری شده، مانع اشتغال زنی شده، یا مانع این شده که زنی هر لباسی میخواهد بپوشد و به سر کار

برود. ما فرهنگ را عوض میکنیم. بجای این که خودمان را عوض کنیم، یا حقیقتی که به آن معتقدیم زیر پا

بگذاریم، آن فرهنگ را عوض میکنیم.

آن فرهنگ از کجا آمده؟ آن فرهنگ هم تاریخاً محصول طبقات حاکمه در آن کشور است، فرهنگی است که

بدرد سودآوری سرمایه میخورده، فرهنگی که بدرد حاکمیت همین لات و لوتایی که در ایران بر سر کارند

میخورده... ما حکومت را عوض میکنیم، فرهنگ را هم عوض میکنیم. همه جای دنیا همینطور است. شما

نمیتوانید آزادی بیاورید بدون اینکه به سنتهای عقب مانده هجوم ببرید. ما این سنتها را عقب میزنیم، نیم

بیشتر مردم ایران، فکر میکنم اکثریت عظیمی از مردم ایران در حرکت علیه فرهنگ عقب مانده با ما خواهند

بود. اگر هم بخشهایی قشری و عقب مانده و متحجر پیدا بشود، چاره‌ای ندارند، باید دندان روی جگر بگذارند.

بالاخره کسی باید دندان روی جگر بگذارد. یا زن باید دندان روی جگر بگذارد و تحت ستم بماند، یا آن حاج آقا

باید دندان روی جگر بگذارد. ما در این قضیه میگوییم حالا حاج آقا لطفاً دندان روی جگر بگذارد...

کنگره نهم حزب و دوره آتی

به اعضا و فعالین حزب حکمتیست (خط رسمی)

رفقای عزیز!

مطلع هستید که کنگره نهم حزب به عنوان عالیترین مجمع حزبی در نیمه دوم آوریل برگزار میشود. اکنون دو سال از کنگره قبلی حزب میگذرد و در این دو سال تحولاتی جدی هم در سطح جهان و منطقه و هم در ایران اتفاق افتاده است.

در این دو سال حزب حکمتیست تلاش کرد در کل این تحولات نماینده افق جنبش سوسیالیستی و انقلاب کارگری باشد و در همه مقاطع مهم این دوره سیاست و تاکتیکهای خود را در جهت تقویت موقعیت کمونیستها در جامعه ایران و ایجاد آمادگی برای انقلاب سوسیالیستی اتخاذ کرد. در کل این پروسه حزب ما در تلاش بود مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران علیه جمهوری اسلامی و برای سرنگونی آنرا در جهتی سوق بدهد که موقعیت و تراز قوا به نفع آزادیخواهی، تغییر کند. حزب تلاش کرد همه راه حلهای ارتجاعی از اتکا به دولتهای امپریالیستی تا دول مرتجع منطقه، از تلاش برای رنگ قومی و مذهبی زدن به اعتراض مردم تا اتکا به جناحهای جمهوری اسلامی و... را نقد، افشا و حاشیه ای کند.

در امتداد این دوره ما شاهد شورش محرومین جامعه ایران برای رفاه و آزادی و برای پایان دادن به عمر جمهوری اسلامی بودیم. همچنانکه به کرات تاکید کرده ایم، "شورش گرسنگان" شورش بخش محروم طبقه کارگر ایران علیه بردگی و فقر، شورش زنان و جوانان آزادیخواه و متمدن علیه تحقیر و بی حقوقی مطلق به زنان و برای تامین آزادیهای، سیاسی، فردی و اجتماعی است. عروج محرومین جامعه فضای سیاسی و تراز قوای میان مردم عدالتخواه با جمهوری اسلامی را به نفع مردم تغییر داده است. دوره ای جدید از مبارزه سیاسی علیه جمهوری اسلامی و برای سرنگونی انقلابی آن آغاز شده است. لایه های مختلف و جناحهای جمهوری اسلامی و راه حلهای افقهای تاکتونی آنها، از اصول گرا تا اصلاح طلب و صفی از لیبرالها و ناسیونالیستها و...، مهر باطل خورده اند.

اعتراضات این دوره سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را با اتکا به صف کارگران، صف محرومین جامعه و زن و جوان متمدن و از کانال انقلابی از پایین را روی صحنه سیاست ایران برجسته و به مسئله روز همه نیروهای جدی از راست تا چپ تبدیل کرده است.

امیدی که زنده شده است را باید تقویت کرد. از این امکان باید نهایت استفاده را برای سازمان دادن و اتحاد کارگری در محل کار و در محلات کارگری کرد. باید پایه های حزب و کمونیسم را در هر محله و کارگاه و کارخانه ای روی زمین واقعی در صف کارگران صنعتی، در میان همه بخشهای طبقه کارگر، در محلات کارگری، در میان معلمان و دانشگاهها، در میان زن و جوان حق طلب، در دل مبارزات واقعی امروز برای رفاه و آزادی، ساخت و تحکیم بخشید. شرط پیروزی طبقه کارگر و محرومان ایران در فردای پس از سرنگونی، ایفای نقش ما در این دوره، در متحد و متشکل کردن طبقه کارگر در سازمانهای کارگری و توده ای در همه جا، متحد کردن صفی از رهبران و فعالین هوشیار طبقه کارگر در حزب کمونیستی آنها و تبدیل حزب حکمتیست به حزبی سیاسی با نفوذ و توده ای است.

پیروزی طبقه کارگر و مردم محروم در ایران بدون اینها محتمل نیست، همچنانکه بردگی ما و حاکمیت مشتی انگل سرمایه دار بر سر نوشت ما امری محتوم نیست. تاریخ و تحولات تاریخی را، جنبشهای سیاسی جدی و پراتیک انسان زنده میسازند. پیروزی تنها زمانی ممکن است که ما کمونیستها در ایران، بتوانیم مهر خود را بر تحولات این دوره بزنیم. پیروزی ما زمانی ممکن است که روی زمین واقعی بتوانیم نیروی طبقه خود و همه آزادیخواهان و عدالتخواهان را حول پرچم و افق خود، حول نوع سرنگونی مد نظر خود و حول شعارها و برنامه های خود متحد کنیم. پیروزی ما وقتی ممکن است که نیروی جنبش و طبقه خود را برای جنگی جدی و انقلاب کارگری آماده کرده باشیم. دولتهای بورژوازی جهان هزاران شورش محرومین را در نبودن سازمان، در نبود تشکل و در نبود حزبی رزمنده و قدرتمند و توده ای، به خون کشیده اند و شکست داده اند. ما برای پیروزی جنبش خود، برای سرنگونی جمهوری اسلامی به عنوان قدم اول در راه انقلاب کارگری و تامین رفاه و آزادی و امنیت، باید به حزبی قدرتمند که در صحنه سیاسی قادر به جابجا کردن نیرو در مقابل بورژوازی است، تبدیل شویم. حزبی که همزمان نماینده افق سوسیالیستی و قدرت طبقه کارگر است. ما در یک جدال واقعی با طبقه سرمایه دار و جمهوری اسلامی و صفی از سخنگویان و مبلغین و... آنها طرف هستیم که قدرت را به راحتی تسلیم نخواهند کرد. ما باید برای جنگی واقعی آماده شویم.

این دوره و این فرجه برای ما و برای متحد شدن ما و برای مبارزه با بورژوازی است. ما باید با آگاهی به این محصل تلاش میکنیم، امکان هر نوع دخالتگری را نه تنها برای فعالین و کادرهای خود که برای هر فعال کمونیست و هر رهبر کارگری و هر زن و مرد آزادیخواهی فراهم کند. حزب حکمتیست به این صف متکی است و به این صف تعلق دارد. ما از هر نوع دخالتگری شما استقبال میکنیم و آنرا کمک جدی به آمادگی خود در راهی که در پیش داریم و جدالی که باید باهم پیش ببریم میدانیم. این حزب متعلق به هر کارگر کمونیستی، به هر زن و جوان و انسان آزادیخواه و برابری طلبی است و دخالت کل این صف برای ما مایه افتخار است.

دست همگی شما را به گرمی میفشارم و برایتان آرزوی موفقیت دارم

خالد حاج محمدی

از طرف کمیته رهبری حزب

هفتم اسفند ۱۳۹۶ - ۲۶ آوریل ۲۰۱۸

سرن جمهوری اسلامی صدای پای انقلاب را شنیده اند! خامنه ای، روحانی، احمدی نژاد و سرن اصلاح طلب، همه به میدان آمده اند تا با شعار "مردم حق دارند" و "باید برای مطالبات آنها فکری کرد"، امکانات و زمان لازم را برای شکست دادن همین مردم فراهم کنند. اکنون در کنار آنها صفی وسیع از نیروهای ضد کارگری و ارتجاعی راست نیز به تکاپو افتاده اند، آنها نیز به ظاهر با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی در تلاشند با طرحهای ارتجاعی مانع هر تحول اساسی به نفع اکثریت مردم ایران بشوند. امروز اپوزیسیون نمایی حاکمین جمهوری اسلامی از ترس انقلاب محرومان و از ترس عروج طبقه کارگر ایران، به جایی رسیده است که بخشی از قاتلین مردم ایران، کسانی که پرونده قطور و سیاهی از مشارکت در سرکوب مردم در همه مقاطع مهم سیاسی چهل سال گذشته دارند، امروز لباس "دفاع" از حق مردم محروم را پوشیده اند تا بتوانند باردیگر اعتراض بر حق آنها را سلاخی کنند. این بیان آگاه بودن بورژوازی ایران و نمایندگان آنها در حاکمیت به قدرت طبقه کارگر ایران و ترس از به میدان آمدن آن است. این نشان قدرت بالقوه جنبش حق زن است که جوانه های آن به نام "دختران خیابان انقلاب" در سراسر ایران تکثیر شده است.

اما این تنها یک بخش از حقیقت است. قدرت بالفعل جنبش ما و حقانیت شورش گرسنگان، حقانیت اعتراض زنان ایران و حقانیت ما کمونیستها و آزادیخواهان ایران، هنوز چیزی در مورد تضمین پیروزی و موفقیت ما نمیگویند. نفس حقانیت هیچ جنبش و جریان کارگری و کمونیستی، دلیلی بر تغییری به نفع بشریت در جامعه ایران و هیچ کجای دنیا نیست. باید این دوره و موانع راه را شناخت. باید کاستیها و ضعفهای خود را دید، باید نیروی خود و دشمن و موقعیت واقعی هر کدام را در نظر گرفت. باید از هر نوع خود فریبی دوری کرد و جنگ را به عنوان یک جنگ واقعی در صحنه جامعه نگاه کرد و برای ورود به آن نیرو جمع کرد. باید امکان پیروزی را در دل این جنگ فراهم کرد. باردیگر دریچه ای برای دخالتگری کمونیستها در سیاست ایران باز شده است، این دریچه را با دخالتگری هوشیارانه و نقشه مند باید گشود و

به نمایندگان کنگره نهم حزب حکمتیست (خط رسمی)

به اعضا و فعالین حزب

رفقای عزیز!

انتخابات نمایندگان کنگره پایان یافته است و پروسه سیاسی کنگره عملاً شروع شده است.

در این پروسه تلاش و کار نمایندگان حزب برای آماده کردن خود، مباحث و مسائلی که فکر میکنند لازم است کنگره به آن بپردازد، قرار و قطعنامه هایی که لازم میدانند به تصویب کنگره برسد، در دستور قرار میگیرد.

رفقا!

کنگره نهم حزب در دوره سیاسی حساسی برگزار میشود و همین دوره وظایف جدی ای در دستور همه ما و بویژه کنگره و حزب ما قرار میدهد. دخالت فعال کل نمایندگان و همه حکمتیستها در پروسه سیاسی کنگره گامی جدی در ایجاد آمادگی حزب برای رفتن به پیشواز دوره ای جدید از سیاست در ایران است. بدون تردید این دوره مهر خود را بر کنگره ما میزند. اما مسئله حیاتی تر این است که ما برای کوبیدن مهر خود بر این دوره و آینده سیاسی جامعه و بر مبارزه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در ایران برای آزادی، برابری، رفاه و عدالت اجتماعی آماده باشیم. این مهمترین مسئله کنگره نهم حزب است.

از اینرو همه فعالین حزب و بویژه نمایندگان کنگره وظیفه سیاسی جدی و سنگینی را بر دوش دارند. ضروری است علاوه بر نمایندگان کنگره، همه کمیته های حزبی، همه اعضا و کادرهای حزب در مباحثات کنگره به هر صورت که برایشان مناسب است دخالت

کنند.

بی تردید در این کنگره جای بخش مهمی از فعالین و کادر و اعضا حزب در ایران و همچنین جای هزاران فعال کمونیست، کارگر و زن و جوان کمونیست، بدلیل استبداد سیاسی حاکم بر جامعه ایران، خالی است.

همینجا از همه فعالین، اعضا، کادرهای و دوستاناران حزب، در ایران درخواست میکنیم که فعالانه در پروسه سیاسی کنگره شرکت کنند. تلاش کنند به هر شیوه و از هر کانالی که خود از نظر امنیتی مناسب میدانند، نظرات خود، سیاستها و تاکتیکهایی که فکر میکنند کنگره باید به آن بپردازد را بدست رهبری حزب برسانند.

چند کلام خطاب به فعالین کارگری، زنان، مردان و جوانان عدالتخواه و برابری طلبی که برای جامعه ای انسانی، برای برابری و آزادی انسانها تلاش و مبارزه میکنند! رفقا حزب حکمتیست (خط رسمی) متعلق به شما است.

ما از هر بحث، نقطه نظر و هر سیاستی که فکر میکنید حزب حکمتیست باید در این دوره برای ارتقا مبارزه طبقاتی و پیروزی کمونیسم در ایران اتخاذ کنند، استقبال میکنیم.

برای همگی شما آرزوی موفقیت میکنیم

خالد حاج محمدی

از طرف کمیته رهبری حزب حکمتیست (خط رسمی)

۵ مارس ۲۰۱۸

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

در کنگره نهم حزب حکمتیست (خط رسمی)

شرکت کنید

کنگره نهم حزب حکمتیست (خط رسمی) در نیمه دوم آوریل ۲۰۱۸

در اسکاندیناوی بطورعلنی برگزار میشود.

شرکت در کنگره نهم حزب برای عموم آزاد است و همه علاقمندان میتوانند در کنگره حضور یابند.

ما همه احزاب، شخصیتهای سیاسی - اجتماعی و... را به شرکت در کنگره نهم دعوت میکنیم. شرکت در کنگره حزب فرصت مناسبی برای حضور در بالاترین اجلاس حزب و آشنایی از نزدیک با حزب، سیاستها، مباحث و اولویتهای حزب است. این مهم خصوصاً در شرایط متحول و تعیین کننده امروز که خیزش توده ای دوره اخیر استثمار شدگان و محرومین جامعه ایران، یک بار دیگر ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی را به عنوان قدم اول در راه هر نوع بهبود زندگی و رفاه و آزادی را به اصلی ترین مسئله سیاسی روز تبدیل کرده است، جایگاه ویژه ای دارد.

جهت ثبت نام و دریافت جزئیات بیشتر لطفاً با ای میل زیر تماس بگیرید.

hekmatistparty@gmail.com

ورودی برای هر نفر، برای دو روز جلسه و بانسیون کامل معادل ۱۰۰ پوند انگلیس است.

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

۲۳ بهمن ۱۳۹۶ - ۱۲ فوریه ۲۰۱۸

علی‌رغم استبداد و سرکوب و خفقان، قادر به ادامه حیات بوده اند. شیلی بعداز کودتای پینوشه برجسته ترین نمونه شاید باشد. اما آن ادامه آن استبداد فقط به شرط رشد اقتصادی و تغییر در شرایط کار و زندگی مردم ممکن بود. شاه درست زمانی همه راههای سیاسی نفس کشیدن جامعه را بست که اقتصاد در بحران افتاده بود.

بررسی انقلاب ۵۷

مصاحبه پیشوند با محمد فتاحی

بعد از اعتراضات اخیر دیماه در ایران، بخش عمده تحلیلگران سیاسی عدم آلترناتیو و عدم رهبری در این اعتراضات را یکی از نقاط ضعف آن خواندند. با توجه به اینکه انقلاب ۱۳۵۷ به عنوان یکی از نزدیکترین تجربه جامعه ایران که به سرنگونی رژیم سلطنتی منجر شد و امروز نیز افق سرنگونی جمهوری اسلامی به مسئله اصلی جامعه ایران تبدیل شده است! بررسی تجربه انقلاب ۱۳۵۷ می‌تواند برای نسل جوانی که بعد از این انقلاب و در جمهوری اسلامی به دنیا آمده اند درس ها و تجربه های گرانبهایی به همراه داشته است. به همین دلیل سایت پیشوند در نظر دارد در یک پانل، به چند سوال اصلی در مورد انقلاب ۱۳۵۷ مطرح کند و از شما رفقای عزیز تقاضا دارد که با پاسخ دادن به این سوالات در بررسی تجربه انقلاب ۱۳۵۷ با ما همراه باشید تا بتوانیم با هم سهمی دربررسی این انقلاب ایفا کنیم.

پیشوند: از نظر شما زمینه و ریشه انقلاب ۵۷ چه بود و این انقلاب چه خصلتی داشت؟ انقلابی ضد امپریالیستی، یا اسلامی، استقلال طلبانه، برای عدالت اجتماعی و آزادی و بود؟

محمد فتاحی:در اینمورد میشود گفت هزاران مقاله و رساله نوشته شده است. با این حال، شرایط سیاسی ویژه جامعه ایران و بحران سیاسی تمام سالهای دوران جمهوری اسلامی، موضوع تغییر و انقلاب را همیشه به عنوان مسئله ای مربوط در دستور مباحث سیاسی خود داشته است. امسال هم که زنگ شروع انقلاب دیگری نواخته شده است، این مبحث مشتتری بیش از پیشی یافته است. در مورد انقلاب چهار دهه قبل، عوامل موثر متعددی برای شکل گیری آن ردیف شده اند که در پاسخ به این چند سوال جایی برای بحث در مورد صحت و ثقم آنها نیست. از نظر من فاکتورهای تاریخی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در شکل گیری آن موثر بوده اند، که ذیلا مختصر اشاره میشود:

الف؛ دلیل تاریخی؛

ایران اولین کشور خارج از اروپا است که انقلاب بورژوایی نوع غرب در آن رخ داده است. منظور انقلاب مشروطه است که در سالهای اولیه قرن پیش شکل گرفت و دو بار، قبل و بعداز محمدعلی شاه قاجار، تکرار شد. این انقلاب شروع دوران مدرن ایران و نقطه شروع تولد جنبش های مختلف سیاسی و شکل گیری احزاب و سازمان های سیاسی متفاوت و متنوع است. این تحول سرنوشت سیاسی ایران را از بقیه دنیای شرق متفاوت میکند. جنبش های سیاسی بعدی، جنبش ملی شدن نفت، تضعیف سلطنت و فرار شاه، و نهایتا بعدها انقلاب عظیم ۵۷، جامعه ای را شکل داده اند که مشخصات منحصر به فردی در شرق دارد؛ در روانشناسی این جامعه، انقلاب و سرنگون کردن حاکمان امری شدنی تصور میشود. توقع جامعه از حاکمیت بالاست. توقع از زندگی هم بالاست. کورش مدرسی در جایی، ایران در شرق را با فرانسه در غرب مقایسه میکند، به این معنی که این یکی در شرق و آن یکی در غرب از انقلابی ترین جوامع بشری امروزاند. بدون این تاریخ پشت سر، انقلاب ۵۷ به این سادگی شکل نمیگرفت، کما اینکه جوامع زیادی شرایط بحرانی ایران آن دوره را داشتند ولی شاهد چنین رخدادی نشدند.

دلیل سیاسی؛

در کنار این تاریخ، حاکمیت دوران شاه امکان نفس کشیدن را از همه، حتی از نزدیکترین و حلقه به گوش ترین های سیاسی آن جامعه گرفت. جامعه ای با این تاریخ غنی ناچار شد بین تنها حزب موجود یعنی حزب رستاخیز و ترک مملکت یکی را انتخاب کند. این استبداد ضریبر بحران اقتصادی و آثار مخرب آن بر زندگی اجتماعی، هیچ راهی جز ترکیدن اوضاع را در گزینه خود نمی توانست ببیند. جوامع زیادی

نظر می آید که رخداد ۵۷ یک انقلاب اساسا ضد سلطنت شاهی بود.

پیشوند: از نظر شما مهمترین نقطه قدرت و نقطه ضعف این انقلاب چه بود؟ چه درسهایی از انقلاب ۵۷ باید گرفت؟ آیا به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی نتیجه طبیعی این انقلاب بود؟

محمد فتاحی: نقطه قدرت آن انقلاب شرکت وسیع توده ای و بعدا شرکت طبقه کارگر صنعتی به مثابه طبقه بود که مهر خود را به آن انقلاب زد. فرهنگ عوامفریبانه دفاع از مستضعین و مصادره "شورا" و تظاهر به دفاع از عدل و عدالت اجتماعی، ناشی از حضور قدرتمند طبقه کارگر در آن انقلاب بود.

نقطه ضعف اساسی آن تحول از زاویه منافع طبقه کارگر، حضور طبقه کارگر زیر بیرق سیاسی جنبش طبقات دارا بود. کارگر به عنوان طبقه فاقد یک افق متمایز سیاسی برای رهایی خویش بود. در نتیجه چنین ضعف سیاسی مهمی، قادر به سازماندهی صفوف خود و آمادگی طبقه برای دست بردن به قدرت سیاسی نبود. در کنار این ضعف پایه ای، قیام خودبخودی و زودرسی بود که حاکمیت اسلامیون و تعرض به انقلاب را روز بعداز آن به دنبال داشت. در عوض، طبقه کارگر، با فرض حضور با صف مستقل خویش، میتوانست از ضعف رژیم شاه در دوران بختیار، برای تقویت صفوف خویش، سازماندهی شوراهای اتحادیه ها و انواع تشکل توده علنی و در کنار اینها سازماندهی سیاسی خود در یک صف واحد سراسری، استفاده کند.

اولین تجربه آن انقلاب برای طبقه کارگر، جدا کردن افق سیاسی خود از کل جامعه و سازماندهی مستقل سیاسی خویش است. این به معنی بی توجهی به افشار پانین و مردمان فقزرده و ستمدیده نیست. برای این کار، طبقه کارگر باید پرچم رهایی کل جامعه را بلند کند، تا همه زنان و مردان زحمتکش و ستمدیده و محروم را همراه خود و پشت پرچم خود به خط کند.

تجربه دوم مربوط است به قیام و زمان سازماندهی پیروزمند آن. بطور طبیعی، اگر طبقه کارگر دارای صفی از رهبران و سازماندهندگان کمونیست در رهبری خویش باشد، قیام برای سرنگونی قدرت حاکمه را تنها روزی سازمان میدهد که مطمئن شود قدرت سیاسی را خود بدست میگیرد. تا آن موقع، صف خویش را قوی و جنبش خویش را برای روز قیام آماده کند. چنین کاری چیزی جز سازماندهی یک کمونیم از جنس خویش نیست، که برای پروژه هیچ چپ و راست سرنگونی طلبی تره خورد نمی کند و زیر بار هیچ نقشه دیگری برای سرنگونی نمی رود. کارگر باید از آن انقلاب و از خود جنبش های سیاسی متفاوت امروز هم بیاموزد و تجربه کسب کند که به تعداد جنبش های سیاسی و سناریوهای قدرت های جهانی و منطقه ای، پروژه برای سرنگونی هست.

تجربه دیگر آن انقلاب نبود گارد قوی در مقابل توطئه دول قدرتمند حاکم بر جهان آن روز بود. این ضعف درسی به این جامعه اموخت که قدرت های حاکم بر جهان امروز در هر تحول مهم هر منطقه ای از جهان سراغ سناریوی خویش رفته و زیر بغل نیروهای هم جنس خویش را خواهند گرفت. دستگاههای تبلیغاتی همین امروز این قدرت ها، در فضای سیاسی امروز ایران به عنوان احزاب سیاسی دست راستی شرکت داشته و مشغول مهندسی افکار و آرای جامعه اند. نقش این قدرت ها در جریان بهار عربی و سناریوی نقشه مندشان برای به خون کشیدن آن انقلابات را همه دیدند. لیبی و سوریه میتوانستند شاهد انقلابات قدرتمند خویش شوند، که با اتکا به نیروهای ارتجاعی به خون کشیده شدند و نتیجه این شد که همه ما شاهدیم.

به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی محصول شکست آن انقلاب بود. رژیم شاه در دوره سالهای قبل از انقلاب احزاب سیاسی را تماما ممنوع کرد. هر گونه تحرک چپ را هم با گلوله میزد و بخش اعظم رهبری و اسکلت کادری چپ ها و کمونیست ها هم در زندان بودند. در کنار این، دست اسلامی ها در مساجد و تکیه های سراسر

کمونیست ۲۲۶

کشور باز بود و مساجد نقش خانه احزاب جنبش اسلامی را بازی کرده و به تحرک سراسری آن در کل کشور شکل و سازمان دادند. در کنار بی سازمانی چپ، جنبش اسلامی به سرعت نفوذ پیدا کرد و قدرتمند شد. کنفرانس گوادلوپ هم که به دعوت فرانسه فراخوان داده شده بود، طبق یک نقشه با تحویل قدرت به خمینی موافقت کرد. از نظر آنها، اسلامیون نزدیکترین نیروی در دسترس آنها بودند تا بتوانند ناتوانی شاه را برای به خانه فرستادن مردم انقلابی تضمین کنند.

با عملی شدن قیام و تشکیل دولت موقت توسط خمینی و لیبرال ها، تعرض مستقیم حاکمیت به دستاوردهای انقلاب شروع شد. با این حال، پروسه انقلاب تا مقطع سازماندهی حمله نظامی به آن، ادامه یافت و در متن آن پروسه طبقه کارگر تشکل های قدرتمند خویش را ساخت، اما در متن آن کار قادر به ایجاد یک صف سیاسی روشن بین و مستقل از حاکمیت نشد. مشکل آنجا بود که بخش اصلی خود سازمان های چپ آن دوره هم، با مشی پوپولیستی و همراهی با اسلامی ها و خمینی، ناتوان از شکل دادن به یک آلترناتیو سیاسی مستقل در درون طبقه کارگر صنعتی شدند. سازمان اتحاد مبارزان کمونیست هم که تازه از یک محفل کوچک چند نفره، در آن فضای انقلابی، به سازمانی وسیع تبدیل شده بود، با حمله سراسری به شوراهای کارگری، دانشگاهها و کردستان آزاد، فرصت تاریخی لازم برای تبدیل به یک قدرت اجتماعی غیرقابل حذف را از دست داد. نتیجتا انقلابی که در ۵۷ شروع شده بود، در پروسه یک دوره چهار پنج ساله پایان یافت.

یشوند: برای اولین بار در تاریخ جمهوری اسلامی به مناسبت سالگرد انقلاب ۵۷، نه فقط گرامیداشت به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی که بررسی این انقلاب، نقاط ضعف و قوت آن، اشتباهات رژیم سلطنت و درسهایی که رژیم باید از انقلاب ۵۷ بگیرد، اینکه آیا انقلاب ۱۳۵۷ اجتناب ناپذیربود یا نه، خطر انقلاب و مورد بحث جناح های مختلف جمهوری اسلامی قرار گرفته است. یکی از مباحث این است که اگر در دوران شاه بستر برای اصلاحات وجود داشت انقلاب اتفاق نمی افتاد و نتیجتا اصلاح طلبی را در شرایط کنونی به عنوان آلترناتیو انقلاب معرفی می کنند. نظر شما در رابطه با اجتناب نا پذیر بودن انقلاب ۱۳۵۷ چیست؟ و اینکه آیا اصلاح طلبان توان این را دارند که آلترناتیو سرنگونی رژیم باشند؟

محمد فتاحی: اگر رژیم شاه قادر به اصلاحات سیاسی اقتصادی بود، میتوانست انقلاب را به تعویق اندازد. قدرت های حاکمه در اروپای غربی، در متن رشد اقتصادی قادر به رفهم و اصلاحات سیاسی اقتصادی در نظام خویش شده و تا به امروز پایه دارترین نظام های سیاسی برای سرمایه بوده اند. مشکل آنجاست که ایران در تقسیم کار نظام فعلی جهان جزو کشورهای تولید کار ارزان است و بس. آن موقعیت اقتصادی که اروپای غربی دارد، نظام های آنرا قادر کرده تا با اتکا به سطحی از رفاه اقتصادی و آزادی های سیاسی و ابزار قدرتمند تحمیق مانند دموکراسی، قوانین بورژوایی متعهد به دفاع از حاکمیت مطلق سرمایه، مدیای غول پیکر برای مهندسی افکار اجتماعی و سیستم آموزشی، سر پای خویش

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست

کارگران و فعالین

کارگری برسانید

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

بررسی انقلاب ...

بایستند. رژیم های سیاسی در کشورهای در حال توسعه و وسیع اقتصادی رفرم و اصلاحات به نفع کارگر و مردم زحمتکش را ندارند. نه فقط این، که از ترس دسترسی کارگر به حق تشکل و تحزب، این حق حتی از بخش عظیمی از اقدار و طبقات بالای جامعه هم سلب شده است. به همین دلیل، حکومت شاه به محض شروع بحران اقتصادی، نزدیکترین متحدین طبیعی خویش را هم از تحزب محروم و در یک فرمان ملوکانه تمام احزاب طبقه حاکمه را تعطیل کرد. همین جمهوری اسلامی هم حتی نزدیکترین مهره های خویش را از دسترسی به موقعیت های مهم حذف میکند و به زندان و فرار وامیدارد. سرنوشت تعداد قابل توجهی از مقامات فراری رژیم اسلامی که فقط ملاحظیات کم رنگی داشتند، به هر انسان بینایی میگوید که مشکل نه اسلام این رژیم و ناسیونالیسم رژیم سابق، که موقعیت اقتصادی این کشورها در تقسیم کار بین المللی است. اینها موظف به تامین نیروی کار ارزان برای استقبال از سرمایه غربی صادر شده به کشور اند. بدون کار ارزان چنین امری صورت نمی گیرد. برای کار ارزان هم هر دولتی سر کار باشد، صرفنظر از درجه رحم و انعطاف ملوکانه حاکمین، سرکوب خشن و محرومیت کارگر از حق تشکل و تحزب و اعتصاب تنها راه ارزان نگاه داشتن این طبقه است. این یعنی نه شاه و نه خمینی و نه آن دیگری، هیچکدام و مطلقا هیچکدام توان اصلاحات و رفرم به نفع طبقه کارگر را ندارند.

جمهوری اسلامی البته در خود اصلاحات و رفرم کرده است، که به امروز رسیده است. این رژیم آنی نیست که سی سال و بیست سال و ده سال و حتی دو سال قبل بود؛ گفتمان اینها، شیوه برخوردشان به همین اعتراضات اخیر بیش از صد شهر، که به نسبت سابقه اینها بسیار لطیف بود، برخورد اینها به زنان، حذف یواشکی سنگسار، کم رنگ شدن قصاص، دستور کم کردن از اعدام ها به بهانه مواد مخدر، حذف شعار علیه شیطان بزرگ، دستی با کل شیاطین جهان امروز و... از تغییرات این نظام و اصلاح خویش برای کمک به همین جذب سرمایه های غربی است. اگر قرار نیست باز هم پوپولیست تشریف داشته باشیم، باید ببینیم که این نظام و نظام های مشابه حاضرند تمام اصلاحات و رفرمهای لازم را تقبل کنند، به شرط کمک به تقویت اقتصاد طبقه خویش. اما کسی که میخواهد به نشان دهد که این نظام به نفع کارگر اصلاح شدنی و رفرم بردار است، نه احمق و نفهم و نا آگاه، که شهاد و حقه باز سیاسی است.

پیشوند: امروز نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی راههای مختلفی را برای سرنگونی جمهوری اسلامی، از انقلاب تا انتخابات آزاد یا رفراندم، پیشنهاد میکنند. از نظر شما مناسب ترین، کم دردسر یا کم هزینه ترین راه برای سرنگونی جمهوری اسلامی چیست؟

محمد فتاحی: متاسفم که فرصت پرداختن مفصل به این سوال را ندارم. اما به عنوان کمونیستی که چهار دهه ای را در متن این جنگ بوده ام، جایی رسیده ام که مشکل اصلی من نه سرنگونی جمهوری اسلامی که تقویت جنبش خویش در متن این جنگ است. تا رسیدن جنبش خویش یعنی کمونیسم و کارگر، پای هیچ طرحی برای سرنگونی به معنی سازماندهی قیام، نخواهم رفت. مارکسیم و دانش کمونیستی پیش کش، تعداد و تنوع همین سرنگونی هایی که در مصر و لیبی و عراق و کشورهای بالکان اتفاق افتاد، برای کارگری که فقط از تجربه سیاسی دنیای اطراف و گذشته خویش بیاموزد، کافی است تا بگوید سرنگونی اقدامی است که روزی قیام آنرا سازمان خواهد داد که از گرفتن قدرت توسط کارگر مطمئن شوم. لنین عینا همین را کرد و خود شخصا تعجیل دیگران برای این کار را به نفع کسب فرصت برای آمادگی صفوف خویش، و سازماندهی قیام توسط خویش، به تعویق انداخت.

(۱)

فوریه ۲۰۱۸

(۱) توجه علاقمندان به ارزیابی از انقلاب ۵۷ را به مراجعه به سخنرانی کورش مدرسی تحت عنوان "انقلاب ۵۷ ایران؛ یک بررسی تحلیلی" جلب میکنم.

<http://www.koorosh-modaresi.com/Farsi/Audio/2011/IranRev79.html>

بررسی انقلاب ۵۷

گفتگوی سایت پیشوند با خالد حاج محمدی

بعد از اعتراضات اخیر دی‌ماه در ایران، بخش عمده تحلیلگران سیاسی عدم آلترناتیو و عدم رهبری در این اعتراضات را یکی از نقاط ضعف آن خواندند. با توجه به اینکه انقلاب ۱۳۵۷ به عنوان یکی از نزدیکترین تجربه جامعه ایران که به سرنگونی رژیم سلطنتی منجر شد و امروز نیز آفق سرنگونی جمهوری اسلامی به مسئله اصلی جامعه ایران تبدیل شده است! بررسی تجربه انقلاب ۱۳۵۷ می‌تواند برای نسل جوانی که بعد از این انقلاب و در جمهوری اسلامی به دنیا آمده‌اند درس‌ها و تجربه‌های گران‌بهایی به همراه داشته است.

پیشوند: از نظر شما زمینه و ریشه انقلاب ۵۷ چه بود و این انقلاب چه خصلتی داشت؟ انقلابی ضد امپریالیستی، یا اسلامی، استقلال طلبانه، برای عدالت اجتماعی و آزادی و بود؟

خالد حاج محمدی: انقلاب ۵۷ در زمانی اتفاق افتاد که بحران اقتصادی از چند سال قبل شروع شده بود. دوره رشد و شکوفایی تمام شده بود و کم کم بیکاری و فقر و اتکا یک جانبه به درآمد نفت و همزمان ورشکستگی بخشی از مراکز تولیدی به مشکلات جدی تبدیل شده بود. در مقابل این اوضاع بورژوازی ایران و مشخصا دولت شاه آفق و استراتژی روشنی که بتواند جامعه را امیدوار کند و حل معضلات فوق در چشم انداز باشد، نداشت.

علاوه بر این در آن دوره قدرت و حاکمیت در دست عده بسیار قلیلی جمع شده بود. آزادی احزاب حتی برای بورژوازی ایران وجود نداشت. به این اعتبار بخش وسیعی از سخنگویان بورژوا و نمایندگان و... آن احساس میکردند اهرم قدرت در دست شاه و دربار قبضه شده و آنها نقشی ندارند و ناراضی بودند. لذا سلطنت لخت و عریان و حاکمیت بدون گوشت و پوست در مقابل جامعه قرار داشت، و موقعیتش در مقابل بحرانهای سیاسی که شروع شده بود بشدت شکننده بود.

در نتیجه استبداد سیاسی و خفقان و فشارهای مراکز پلیسی و امنیتی و بستن در هر نوع اعتراض و انتقادی و ابراز وجودی، نه تنها پایین جامعه بلکه بخشی از بورژوازی و متفکرین و قلم زنان و روزنامه نگار و همه و همه، کل جامعه را نفس بر کرده بود.

کل این اوضاع دستگاه سلطنت را در موقعیت بشدت وضعیفی قرار داده بود. توجه داشته باشید که جامعه ایران انقلاب مشروطه را از سر گذرانده بود، توقعاتی در میان اقدار مختلف جامعه از زندگی و رفاه تا آزادی های سیاسی وجود داشت. تأثیرات آن انقلاب و اینکه میتوان بالا را به زیر کشید و... در امتداد و در انقلاب ۵۷ تأثیر داشت.

در مورد خود انقلاب ۵۷ برخلاف ادعاهایی که اکنون نیروهای از قدرت رانده و سرنگون شده در سال ۵۷ و خود جمهوری اسلامی (که تلاش میکند خود را نتیجه انقلاب و انقلاب ۵۷ را اسلامی نام بگذارد) و میدبای امثال بی بی سی و طیفی از اپوزیسیون بورژوایی، انقلابی چپ، بود. توده وسیعی از مردم محروم، کارگران و اقدار پایین جامعه نه برای اسلام و به قدرت رسیدن ارتجاع اسلامی که علیه فقر و استبداد مطلق و برای رسیدن به رفاه و آزادی به میدان آمدند. اعتراضات آن دوره، برخلاف تصویر رایج جمهوری اسلامی و میدبای رسمی، نه از حوزه علمیه و مساجد که از محلات حاشیه ای و فقیر نشین تهران شروع شد. پدیده جمهوری اسلامی و نقش آن و قدرت گرفتن آن نه نتیجه آن انقلاب که نتیجه یک پروسه تلاش ارتجاع اسلامی به کمک و با تدبیر دول غربی و کمکهای همه جانبه تبلیغاتی آنها، برای دست شدن قدرت از شاه به جریان اسلامی و تقابل با انقلاب در جریان بود. کسی نشست گوادلوپ و تدابیر دول غربی برای تامین جایگزینی مناسب به جای شاه را فراموش نمیکند. آن زمان بحث کمربند سبز علیه روسیه و

تقابل دو قطب شرق و غرب در جریان بود. از نظر غرب در آن دوره خمینی و جریان اسلامی بهترین گزینه به جای سلطنت پهلوی در جامعه ایران انقلاب دیده و فضای چپ در همجواری شوروی بود و به همین دلیل زیر بغل خمینی را گرفتند. بعلاوه از قیام ۲۲ بهمن تا اعمال حاکمیت جمهوری اسلامی و تحمیل شدن آنها به جامعه یک پروسه جدال سنگین همراه با یک نسل کشی جدی و همزمان یک لشکر کشی به کردستان که به سنگر مقاومت و دفاع از دستاوردهای انقلاب تبدیل شده را داریم. به این اعتبار پدیده جمهوری اسلامی نتیجه این اتحاد ارتجاعي و نتیجه شکست آن انقلاب بود.

موفه دیگری که نشان از چپ بودن این انقلاب دارد، نقش طبقه کارگر در آن است. طبقه کارگر در انقلاب ۵۷ نقش اساسی داشت. اعتصابات کارگری آن دوره نقش اساسی در تقابل جامعه با رژیم سلطنت و به زیر کشیدن آن داشت. همزمان با اعتراضات خیابانی، همزمان با تلاش جریانات اسلامی و شبکه های مساجد برای مهار انقلاب، ما شاهد ورود طبقه کارگر در بخشهای مختلف، اعتصابات کارگری، شکلگیری شوراهای کارگری در مراکز تولیدی و ... بودیم. زمانی که طبقه کارگر به عنوان یک طبقه به میدان آمد و زمانی که اعتصابات نفت از تهران شروع شد و سرانجام کارگران نفت آبادان شیر نفت را بستند، سقوط سلطنت حتمی شد. انقلاب ۵۷ مهر طبقه کارگر را بر خود دارد. اینکه در چه پروسه ای و چگونه و چرا بعد از قیام ۵۷ سر طبقه کارگر بی کلاه ماند و ارتجاع اسلامی سر کار آمد، بحث مفصلتری می طلبد. اما طبقه کارگر، مردم محروم جامعه و نسل جوان از دانشگاهها تا مراکز شهرها، نه برای جمهوری اسلامی و نه برای استقلال بلکه علیه استبداد، برای آزادی و رفاه انقلاب کردند.

ضد امپریالیسم و ضد وابستگی و به این اعتبار حاکمیت ملی، تولید ملی و مستقل و... اینها پرچم های سیاسی طیفی از جریانات راست و چپ ایران بود. هرچند ارتجاع اسلامی و خمینی و... علیرغم پرچم ضد امپریالیستی که بدست گرفته بودند یا با آن معرفی میشوند، خود آنها با کمک همان امپریالیسم و با نقشه آنها و دست بدست شدن قدرت از شاه به خمینی و علیه خصلت چپگرایی انقلاب ۵۷ و خطر چپ، سر کار آمد.

اما بهر حال خود چپ ایران هم با توهمات پوپولیستی آن دوره پرچم ایران صنعتی و "غیر وابسته و مستقل و ضد امپریالیسم" غرب، که پرچم بخشی از ناسیونالیست ایرانی بود را بلند کرده بود. اینها همگی پرچم جنبشهای سیاسی بودند که سرانجام جریان اسلامی بدست گرفت و به عنوان جریان ضد امپریالیست و ضد آمریکا و ضد شیطان بزرگ، تا چند دهه بعد از انقلاب ۵۷ هم ادامه یافت. به یک اعتبار ضد امپریالیست بودن و دفاع از سرمایه داران ایرانی غیر وابسته به امپریالیست، فصل مشترک جریان ملی اسلامی از جبهه ملی و بازرگان و.. تا خمینی و همراهانش تا حزب توده و کل طیف فدایی و بخشی دیگر از جریانات آن دوره بود. اما اینها چیزی در مورد خصلت انقلاب ۵۷ نمیگوید، خصلت اصلی آن انقلاب خصلت کارگری و عدالتخواهانه آن بود.

پیشوند: از نظر شما مهمترین نقطه قدرت و نقطه ضعف این انقلاب چه بود؟ چه درسهایی از انقلاب ۵۷ باید گرفت؟ آیا به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی نتیجه طبیعی این انقلاب بود؟

خالد حاج محمدی: در بررسی انقلاب ۵۷ میتوان به مسائل بسیار زیادی و راستش درسها یا تجارب عظیمی پرداخت. اما اگر بسیار کوتاه بگویم، من فکر میکنم مهمترین نقطه قدرت آن انقلاب خصلت آزادیخواهانه آن و خصلت عدالتخواهی آن انقلاب بود. در این انقلاب طبقه کارگر ایران به عنوان یک طبقه و نه افراد و عناصر منفرد که در هر تظاهرات خیابانی در کنار هر دانشجو و محصل و مغازه داری حضور دارد، بلکه به عنوان یک طبقه عروج کرد. زمانی که طبقه کارگر و بخش صنعتی آن

عروج کرد، پایان سلطنت پهلوی برای همه مسجل شد. تأثیرات این به میدان آمدن در جدال و مقاومت این طبقه و محرومان جامعه در مقابل ارتجاع اسلامی را بعد از ۵۷ هم کاملاً عیان است و یک دوره چند ساله جنگ و جدال را همراه داشت.

شوراهای کارگری و تشکیل آنها، کمیته های کارخانه، کنترل کارگری بر تولید در بخشی از مراکز کارگری در آن دوره، عروج کارگر نفت به عنوان رهبر انقلاب و شعار "کارگر نفت ما رهبر سر سخت ما" دیگر به بخشی از شعارهای اصلی آن دوره نه تنها در تهران و یا خود خوزستان، بلکه در دورافتاده ترین شهرها تبدیل شد. خلاصه پروسه ای از جدال در دفاع از دستاوردهای آن انقلاب در مقابل ارتجاع اسلامی و خمینی از بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ همگی نتیجه نقشی بود که اساساً طبقه کارگر ایفا کرد. این شاید یکی از مهمترین نقاط قدرت این انقلاب بود.

ضعف انقلاب ۵۷ ضعف کمونیسم آن دوره و همه جریاناتی بود که خود را کمونیست میدانستند. چپ آن زمان و جریاناتی که خود را کمونیست میدانستند، عقب ماندگی عمیقی داشتند و راستش ملغمه ای از همه چیز بودند جز کمونیسم مارکس و جز امتداد کمونیسم او. چپی که ریشه اش نه به جنبش کارگری که اساساً در جنبش روشنفکران ناراضی و جریانات و جنبش ملی-اسلامی در ایران بود. این چپ ضد استبداد، ضد وابستگی، ضد امپریالیست، طرفدار زحمتکشان، بخشا مذهبی و اسلامی بود. بخشی از این چپ طرفدار کمونیسم روسی و بخشی طرفدار مائو و طرفدار انقلاب چین بودند. بخش وسیعی از آنان خصوصاً در میان کمونیسم روسی از حزب توده تا چریک فدایی، طرفدار خمینی بودند. "ضد" امپریالیست بودن خمینی، آنهم ضد امپریالیسم آمریکا بودن دل همه آنها را که مدافع شوروی و کمونیسم روسی بودند، ربوده بود. بقیه هم راستش ملغمه ای از ناسیونالیسم چپ ایران بود که خود را مدافع فقرا و زحمتکشان میدانستند و نوعی عدالتخواهی را با خود حمل میکردند که هر چه بودند به انقلاب کارگری و کمونیسم این طبقه مربوط نبودند. کل چپ آن دوره مستقل از طرفداران خمینی، بقیه هم نقشه ای نداشتند. هیچ آفق روشنی و هیچ استراتژی در دستور این جریانات از چریک فدایی تا پیکار و رزمندگان و.. جز رفتن شاه نبود. رفتن شاه شده بود هم استراتژیک و هم تاکتیک. به این اعتبار ضعف این انقلاب ضعف و توهم و پوپولیسم و خلق گرایی حاکم بر کل چپ ایران بود که هنوز در توهم یک سرمایه داری "ملی و مستقل" و "غیر وابسته" به امپریالیسم آمریکا بود. نداشتن هیچ آفقی، هیچ برنامه و نقشه ای بعد از سرنگونی، از مشکلات جدی این دوره است. کمونیسم طبقه کارگر بصورت متحزب و سازمانیافته، اساساً بعد از انقلاب ۵۷ است که به صحنه می آید و نقش ایفا میکند نه قبل و یا در جریان انقلاب ۵۷. میتوان گفت انقلاب ۵۷ باعث عروج کمونیسم طبقه کارگر در شکل سازمانی آن شد.

سرنگونی شاه نقطه اشتراک همه در آن دوره بود. همانطور که گفتم مخالفین شاه فقط کارگران و محرومان جامعه و بالاخره احزاب سیاسی چپ آن دوره نبود. بخشی از بورژوازی ایران هم از عدم دخالت خود در قدرت سیاسی و از تمرکز قدرت در دست دربار ناراضی بود. بازاریان که ناراضی بودند مرکز نفوذ خمینی و جریان اسلامی شدند. لذا نیروهایی که میخواستند شاه سرنگون شود از ارتجاعي ترین جریانات تاریخ و ضدکارگری ترین جریانات را شامل میشدند تا کارگر نفت و جریانات چپ و آزادیخواه آن دوره.

باید توجه داشت که هر انقلابی و هر نوع سرنگونی، انقلاب و سرنگونی مد نظر ما نیست. در تاریخ بشر هزار انقلاب از ارتجاعي ترین نوع آن اتفاق افتاده است. خمینی و جریان اسلامی به عنوان عقب ماندترین و ضد تمدن و ضد زن ترین جریان تاریخ خواهان سرنگونی و رفتن شاه بودند، کمونیستها و زن و جوان و کارگر نفت هم خواهان سرنگونی شاه بودند. اما اولی تلاش داشت ماشین دولتی بماند، ساواک و دستگاه سرکوب بماند و شاه و عده ای بروند و قدرت بدون دخالت مردم از پائین به خمینی واگذار شود. اینها که نمی خواستند قیام بهمین شکل بگیرد و توافق کرده بودند. در حالیکه نیروی دوم یعنی طبقه کارگر و مردم محروم، جوانان و زنان آزادیخواه خواهان انقلابی برای درهم شکستن ماشین دولتی و کل

بررسی انقلاب ...

سیستم بودند. قیام ۵۷ نتیجه اعمال اراده این نیروی دوم بود. به همین دلیل اولین عکس العمل ضدانقلاب اسلامی به قیام بهمن توطئه نام گذاشتن آن بود. قیام بهمن به آنها تحمیل شد.

اشتراک همه این نیروها از طبقه کارگر و چپ تا بازاریان و لایه هایی از بورژوازی و ارتجاع اسلامی در رفتن شاه هنوز هیچ چیز را نسبت به ماهیت آن انقلاب نشان نمیدهد. همین امروز من کمونیست خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستم و خانم مریم رجوبی، آقای رضا پهلوی و طیفی از شخصیت‌های گروه‌های قومی هم که فردا سر خاک و سهم قوم خود در کوچه و خیابان سر کودک را به جرم تعلق به قوم و قبیله دیگر میبرند هم خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی اند. من فکر میکنم اگر انقلاب ۵۷ درس‌هایی داشته باشد که قطعاً درس‌های گرانبهای داشته است، یکی از آنها هم مفهوم خود سرنگونی و انقلاب است. ما انواع انقلاب‌ها داریم و انواع سرنگونی، اما انقلاب ما انقلاب کارگری است و اگر این انقلاب در دستور باشد و جامعه احساس کند به آشن جدی‌ای تبدیل شده است، ۹۰ درصد انقلابیون انواع انقلابات دیگر از نوع سبز و نارنجی تا ملی و قومی و... در مقابلش صف میبندند.

ما خواهان انقلاب کارگری هستیم. اگر برای انقلاب کارگری تلاش میکنید، اگر انقلابی این انقلاب هستید، آنوقت هر تحرک و اعتراضی را از زاویه این انقلاب و ایجاد آمادگی برای آن، نیرو جمع کردن برای آن، آمادگی جنبش خودت، جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر برای این انقلاب، نگاه میکنید. به اعتباری هر تاکتیکی که اتخاذ میکنید از زاویه منفعت طبقه کارگر و برای گذاشتن خشتی روی خشت جهت پیشروی در این مسیر و برای این جنبش است. درسی که طبقه کارگر و کمونیستها از انقلاب ۵۷ گرفته اند این است که صرف اشتراک در خواست سرنگونی یک رژیم به معنی اشتراک در نحوه این سرنگونی و آینده جامعه نیست.

قاعتا امروز دیگر باید دانست که چه بسا بخشی از انقلاب‌های در جریان را ارتجاعی میدانید و از تبدیل اعضا طبقه ات و محرومان جامعه به سرباز سرنگونی طلبی نوع خمینی و رضا پهلوی و مریم رجوی و جنبش سبز و سیاه دیگران ممانعت میکنید. اگر از انقلاب ۵۷ درسی آموخته باشید، دیگر با تحرک ناسیونالیست کرد، با تحرک گروه‌های فاشیست ترک، با تحرک شاخه های خود حاکمیت علیه ولی فقیه و برای سرنگون کردن آن روحیه نمیگیرید، مژده انقلاب نمیدهد و به بخشی از نیروی تحرکات ارتجاعی حتی اگر مردمی از سر توهم به آن پیوسته باشد، تبدیل نمیشود. قاعداً باید دانست همانطور که "شاه باید برود" و "مرک بر حکومت مطلقه شاه" نشان از اشتراک منافع طبقه کارگر و ارتجاع اسلامی نداشت، امروز هم "مرگ بر اصل ولایت فقیه" و "مر بر جمهوری اسلامی" نقه اشتراک طبقه کارر و ما کمونیستها با جریان‌ات ارتجاعی و بورژوازی در اپوزیسیون نیست.

پیشوند: برای اولین بار در تاریخ جمهوری اسلامی به مناسبت سالگرد انقلاب ۵۷، نه فقط گرامیداشت به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی که بررسی این انقلاب، نقاط ضعف و قوت آن، اشتباهات رژیم سلطنت و درس‌هایی که رژیم باید از انقلاب ۵۷ بگیرد، اینکه آیا انقلاب ۱۳۵۷ اجتناب ناپذیر بود یا نه، خطر انقلاب و ... مورد بحث جناح‌های مختلف جمهوری اسلامی قرار گرفته است. یکی از مباحث این است که اگر در دوران شاه بستر برای اصلاحات وجود داشت انقلاب اتفاق نمی افتاد و نتیجتاً اصلاح طلبی را در شرایط کنونی به عنوان آلترناتیو انقلاب معرفی می کنند. نظر شما در رابطه با اجتناب نا پذیر بودن انقلاب ۱۳۵۷ چیست؟ و اینکه آیا اصلاح طلبان توان این را دارند که آلترناتیو سرنگونی رژیم باشند؟

خالد حاج محمدی: انقلاب را نه کسی میتواند پیش بینی کند و نه کسی میتواند زمان و مکان آن را تعیین کند. انقلاب پدیده ای پیچیده است و تشخیص زمان آن واقعا مثل کار فالگیری است. در انقلاب ۵۷ هم در دنیای واقعی هیچ جریان و جمعی فکر نمیکرد انقلابی در جریان است. در همین دوره اخیر هم اتفاقاتی که در ایران افتاد را

کسی پیش بینی نکرد و همه به نوعی غافلگیر شدند. اینکه زمینه هست و امکان دارد شورش مثلا گرسنگان اتفاق بیفتد، این را هم حاکمین امروز و هم ما و هم دیگران هم هر کس از زاویه خودش میگفتند. اما اینکه چنین اتفاقی در جریان است من از هیچ جریانی ندیده ام و نمیشود دید. مگر کسان و جریاناتی که از همه چیز انقلابی در میکشند و چهار دهه گذشته حتی با ارتجاعی ترین تحرکات هم گفته اند انقلاب یا انقلاب در جریان است و این دیگر هنر نیست و لابد اکنون هم میگویند ماگفتیم.

اما اینکه آیا انقلاب ۵۷ اجتناب ناپذیر بود یا نه، به نظرم جواب سر راستی ندارد. بستگی به این دارد که از منظر چه کسی و چگونه. امروز میگویند اگر شاه زودتر اصلاحاتی کرده بود و یا فضای جامعه را کمی باز میکرد، و اگر وجود احزاب سیاسی برای خود بورژوازی و نه احزاب کارگری، آزاد میبود، ممکن بود انقلاب ۵۷ اتفاق نیفتد. و من میگویم ممکن بود انقلاب ۵۷ به این شیوه اتفاق نمی افتاد و مقداری به تعویق می افتاد. ممکن بود ترکیب انقلاب کنندگان مقداری عوض میشد و اشناری مثلا از خرده بورژوازی و بخشی از بازاریان علیه سلطنت به معترضین نمیبوستند و دهها امکان دیگر. اما و همچنانکه گفتم از منظر کارگر کمونیست در آن جامعه انقلاب و انقلاب کارگران و محرومان، تنها را بهبود و آزادی و رفاه هم در دوره شاه بود و هم امروز. اجازه بدهید اینجا چند نکته را توضیح بدهم.

امروز و همچنانکه شما هم اشاره کرده اید، بحث تجربه انقلاب ۵۷ و درس‌های آن و اهمیت درس گرفتن از آن و مباحثات متعاقب آن، از جمله اینکه آیا آن انقلاب اجتناب ناپذیر بود یا نه در میان محافل حاکم و از جمله اصلاح طلبان و راستش فراتر از آنها در میان طیفی جریانات و روشنفکران و صاحب نظران بورژوا در جریان است. این اتفاقی نیست! امروز و به یمن اتفاقات دی ماه و خیزش اعتراضی اخیر، پایه های حاکمیت لرزیده و بار دیگر مسئله سرنگونی، انقلاب و انقلاب پایین جامعه، وارد همه محافل سیاسی، از راست ترین تا کمونیستی ترین، شده است. دوره جشن گرفتنهای گذشته و پیروزی جریان اسلامی که به یمن یک نسل کشی کامل از چپ و کمونیستها و رهبران و فعالین کارگری و ۳۰ خرداد، ممکن شد، امروز جای خود را به بازبینی از آن انقلاب و تجربه های آن برای امروز خود آنها داده است. امروز همه صدای انقلاب را شنیده اند و خطر انقلابی که این بار به مراتب از انقلاب ۵۷ چپ تر است و کارگری تر است، کل حاکمیت و کل جریانات بورژوایی را در هراس فرو برده و به تلاش واداشته است.

پرچم این طیف "اصلاحات به جای انقلاب" است. اصلاحات مد نظر کل این صف افزایش سهم خود آنها، تغییرات در حاکمیت به نفع جناح و یا جنبش آنها و در یک کلام تضمین حاکمیت بورژوایی با تغییراتی در این سطح است. ظاهراً همه متوجه شدند که جامعه فقر زده خواهان رفاه است و همه دم از ضرورت رفاه مردم میزنند، اما در لفاظی های همه آنها از ولی فقیه تا لیبرال ترین اصلاح طلب حکومتی و حتی خارج حکومت هم، رفاه به معنای زندگی بهتر برای طبقه کارگر ایران نیست.

بعلاوه اصلاح طلبان امروز همان خط امامی های دیروز اند که انقلاب فرهنگی بر شانه های آنها اتفاق افتاد. اینها بخشی از همان چاقو کشان و شکنجه گران و قداره بندان سی خرداندند و چهل سال است با همپالگی های خود در اصولگرایان این مملکت را در دست دارند و بر آن حاکمند. امروز اگر به یاد اشتباهات شاه افتاده اند، دارند به صف خود و همان همپالگی هایشان هشدار میدهند که کشتی به گل نشسته است و اگر غرق شود همه با هم غرق میشوند. لذا تلاش میکنند از تجربه شاه در خدمت حفظ حاکمیت خود استفاده کنند. به همین دلیل همه لباس طرفداری از مردم محروم را پوشیده و میگویند "البته که مردم حق دارند".

نکته دوم اینکه ایران کشوری است در جهان سوم، با حاکمیتی که متکی به کار ارزان کارگر است، جامعه ای که حاکمیت بورژوازی بدون اسلحه و استبداد سیاسی، ماندگار نیست. در ایران با حاکمیت جمهوری اسلامی یا سلطنت و یا "دمکراتهای وطنی" حتی بیرون حاکمیت، بهبود و رفاه برای پایین جامعه و آزادی احزاب کارگری و چپ، غیر ممکن است مگر با انقلاب و با انقلاب سوسیالیستی! ابزار حاکمیت

بورژوازی از لیبرال ترین و دمکرات ترین شان مانند جمهوریخواهان و... تا رضا پهلوی و اصلاح طلب، تا دگراندیش و ...، رو به طبقه کارگر ایران استبداد است. حاکمیت آنها جز با اتکا بر فقر و محرومیت این طبقه و کار ارزان آن برای تامین سود ممکن نیست و نمیتواند باشد. اگر غیر از این باشد، کارگر و زحمتکش جامعه یک ثانیه هم تحملشان نمیکند. به این اعتبار برای ما و از منظر طبقه کارگر و کمونیسهای این طبقه سرنگونی و انقلاب سوسیالیستی تنها راه است. هر نوع دیگری از سرنگوی و "رفتن جمهوری اسلامی"، حتی اگر به سوریه ای شدن ایران نینجامد و حتی اگر فرقه های قومی و مذهبی جاپایی پیدا نکنند و ایران بالکانیزه نشود، بالا از کاتال یک کودتا و یا یک توافق با البته فشار، قدرت را بدون دخالت مردم از بخشی از بورژوازی تحویل بخشی دیگر میدهند.

پیشوند: امروز نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی راه‌های مختلفی را برای سرنگونی جمهوری اسلامی، از انقلاب تا انتخابات آزاد یا رفراندم، پیشنهاد میکنند. از نظر شما مناسب ترین، کم درسر یا کم هزینه ترین راه برای سرنگونی جمهوری اسلامی چیست؟

خالد حاج محمدی: کسی یا جریانی که میخواهد ولی فقیه را بردارد، دارد از فاصله حاکمیت خود و جنبش خود با راس جمهوری اسلامی میگوید. کسی که میگوید انتخابات آزاد کنید دارد اعتراض به عدم سهم خود در قدرت سیاسی را بیان میکند. کسی هم که تمام مخالفتش شده ضدیت با اسلامیت جمهوری اسلامی، لابد همه مخالفتش قدرت دستگاه مذهبی است. کسی که میگوید سهم اقوام و ملیتها را بدهید و فدرالیسم قومی را پیشنهاد میکند، خواهان جادادن و سهم کردن بورژوازی بخش‌های دیگر ایران، از کرد گرفته تا بلوچ، در قدرت است که از جمله خود دستگاه مذهبی شیعه برای مثال دامنه شراکت آنها ر قدرت را کاهش داده است. بخشی از اینها و احزاب مختلفی که در این رنگین کمان با راه حل‌های مختلف حضور دارند، همگی خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند. خانم رجوی و فرقه اش از جمهوری اسلامی متحجر تر و عقب مانده ترند، اما خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی مثلا با دخالت دول دیگر اند.

راه حل های اینها از اینجا منتج میشود که چگونه میتوان جمهوری اسلامی را کنار زد و قدرت را گرفت، اما ارکان جامعه بورژوایی از مثلا ارتش تا دستگاه سرکوب و ماشین دولتی سالم بماند و پایین جامعه یعنی کارگران دست به قیام نزنند. قیام کارگری آن خطری است که هیچکدام از اینها و راستش طیف متنوع تری نمیخواهند رخسارش را ببینند. فردا بعید نیست حتی جمهوری اسلامی، جناحی و جریانی در جمهوری اسلامی اگر احساس کند سرنگونی این حاکمیت ممکن است، کودتایی کند و به جامعه خون بپاشد، کسی را، به عنوان نجات دهنده مملکت، در راس حکومت نظامی قرار دهد و تغییراتی هم در حاکمیت ایجاد کند مثل رضا شاه. نمیگویم این کار را میکنند، میگویم اینها آشن های مختلف برای حفظ حاکمیت بورژوایی بر جامعه است که موقعیت برده وار پایین و مشخصا طبقه کارگر حفظ شود.

ما خواهان تحولی هستیم که اتفاقاً نفس حاکمیت بورژوایی و کل سیستم اقتصادی-سیاسی-اجتماعی را مورد هدف است. ما می‌خواهیم به حکومت بورژوایی و به جامعه طبقاتی پایان دهیم. برای این کار سراسر ترین راه و کم دردرسر ترین راه انقلاب کارگری است. کسانی که خیلی دمکرات و طرفدار انتخابات و رای مردم هستند، لطفا اجازه بدهند که قدرت از دست اقلیتی بورژوا گرفته شود و حاکمیت اکثریت اعمال شود و طبقه کارگر با حکومت سوسیالیستی خود سرکار باشد، آنوقت بیایند و انتخابات هم بکنند و شانس خود را آزمایش کنند. ما تضمین میکنیم آزادی فعالیت سیاسی و انتخاباتی را به احزاب بورژوایی بدهیم.

انقلاب کارگری برخلاف راه حل‌هایی مانند انتخابات آزاد و رفراندم که اتفاقاً برای جمهوری اسلامی وقت میخرد و برای طبقه کارگر و

کمونیست ۲۲۶

مردم محروم هزینه بردادر است، برخلاف راه‌هایی که اساساً بدون دخالت غرب ممکن نیست و اسم رمز دخالت غرب در آینده جامعه است، کم دردرسرترین راه برای رسیدن به رفاه و آزادی، برای رسیدن به آزادی و برابری و یک زندگی سعادتمند است.

۲۰ بهمن ۱۳۹۶ - ۸ فوریه ۲۰۱۸

طبقه کارگر،

برخلاف کلیه

طبقات

فرو دست در

تاریخ پیشین

جامعه

بشری،

نمیتواند آزاد

شود بی آنکه

کل بشریت را

آزاد کند.

از: یک دنیای بهتر،

برنامه حزب

کمونیست کارگری –

حکمتیست

اعتصاب زحمتکشان شهرهای مرزی کردستان

مظفر محمدی



بیکاران. متحد و متشکل شدن همه کسانی که به سن بازنشستگی رسیده اند... با پرچم و خواست بیمه بیکاری و تامین معیشت یک امر حیاتی و ممانتی جامعه ما شده است.

کلام آخر، خواسته‌های زحمتکشان بانه در حقیقت خواست و پلاتفرم همه ی کارگران و زحمتکشان کردستان است. این خواسته‌ها باید تکثیر شوند. باید به خواست و مطالبه ی همه ی بیکاران، تحصیلکرده های آماده بکار و همه کسانی که به سن بازنشستگی رسیده اند تبدیل شود. فعالین کارگری و مردمی در کردستان پا پیش بگذارند و ضمن حمایت از اعتراض و مبارزه زحمتکشان شهرهای مرزی، این خواسته‌ها را مطالبه خود هم بدانند و حول آن کارگران را بسیج و متشکل و متحد کنند.

اولین قدم برای این کار همانطوریکه در خواست زحمتکشان بانه آمده است نامنویسی همه کارگران و تحصیلکردگان آماده بکار، همه ی بیکاران و همه ی کسانی است که به سن بازنشستگی رسیده اند. حول این نامنویسی و دفاتر نامنویسی صدها و هزاران و ده ها هزار انسان می توانند جمع و متحد شوند و از حق حیات و زندگی شایسته انسانی خود دفاع کنند.

ما تنها یک ماه با خیزش دیماه شهرهای ایران فاصله داریم. خیزشی که سرمایه داران و دولتشان را لرزاند و زمینه را برای تعرض های بیشتر و پی در پی و پیشروی فراهم کرده است. سرمایه داران، تجار و دولت شان دیگر راه گریز و فراری از خواسته‌های کارگران و زحمتکشان و مردم گرسنه ندارند.

بزرگ ترین حمایت و همبستگی با اعتراضات زحمتکشان شهرهای مرزی تبدیل خواسته‌هایشان به خواسته‌های همه کارگران و زحمتکشان کردستان است. فعالین و پیشروان میان کارگران و زحمتکشان کردستان می توانند با سازماندهی یک اعتراض و مبارزه سراسری خواستار تامین شغل برای همه آماده به کارها، بیمه بیکاری برای همه کارگران بیکار و بیمه بازنشستگی برای همه کسانی که به سن بازنشستگی رسیده اند، شوند. دوره تعرض زحمتکشان به دشمنان رنگارنگ شان رسیده و شروع شده، گلوی این ستمگران را باید اینقدر فشرده تا حق مسلم معیشت و رفاه و آزادی و حرمت انسانی را از گلویشان بیرون کشید.

اسفند ۹۶ (فوریه ۲۰۱۸)

است. مردم شهر بانه به درست خواستار نامنویسی کلیه بیکاران و پرداخت بیمه بیکاری هستند. به درست می خواهند که برای همه کسانی که توانایی دارند کار تامین شود. می خواهند به همه کسانی که در سن بازنشستگی هستند بیمه کامل داده شود...

و همه این ها خواسته‌های سراسری مردم زحمتکش است.

این خواسته‌ها باید مورد حمایت همه کارگران و زحمتکشان کردستان قرار گیرد. این مطالبات را باید سراسری کرد و به مطالبات همه کارگران و زحمتکشان کردستان تبدیل کرد.

گیریم فردا مرزها باز شد و بازارچه ها به کار افتادند، که می شود. اما این هنوز به معنای تضمین کار و معیشت برای صدها هزار خانوار شهر و روستاهای این مناطق نیست، به معنای بیمه بیکاری به همه بیکاران و بیمه بازنشستگی به همه کسانی که در این سن هستند، نیست. هنوز به معنای هیچکدام از این ها نیست.

خواست بیمه بیکاری و تامین معیشت مردم و بیمه بازنشستگی خواستی است که همیشه مطرح است و تا زمانی که متحقق شوند روی میز کارگران و زحمتکشان قرار دارند و موضوع مبارزه دایمی آنها است.

در نتیجه می خواهم بگویم که اعتصاب زحمتکشان شهرهای مرزی نه تنها باید مورد حمایت کارگران و زحمتکشان سراسر کردستان قرار گیرد، بلکه خواسته‌های آن ها هم باید به خواست همه کارگران و زحمتکشان کردستان تبدیل شود.

در سراسر کردستان صدها هزار کارگر و تحصیلکرده آماده بکار داریم که هیچگونه چشم انداز کار و تامین معیشت ندارند. صدها هزار کارگر فصلی و بیکار در کردستان داریم که از حق بیمه دوران بیکاری محروم اند، ده ها هزار کارگر و زحمتکش در سن بازنشستگی و پیری هستند و یا مریض و ناتوان برای انجام کار اند اما از حق بیمه بازنشستگی و تامین معیشت در زمان از کار افتادگی محروم اند.

و همه این ها در هیچ کجا نامنویسی نشده اند. همه این ها فاقد تشکلی مستقل به نام کارگران فصلی و یا کارگران بیکار و یا بازنشستگان و از کار افتادگان هستند. و این کاری است که باید به فوریت انجام شود.

متحد و متشکل شدن کارگران بیکار و تحصیلکرده های بیکار در تشکل مستقل

دیگری می بندد. تجار و سرمایه داران حتما راه های دیگری برای سودآوری سرمایه هایشان دارند، اما علاوه بر کسبه جزء و بازاریان شهرهای مرزی، بازارچه های مرزی تنها روزنه امرار معاش ده ها هزار کارگر و زحمتکش و کولبر این مناطق است. جواب رژیم در مقابل اعتراض این مردم گرسنه، استقرار نیروهای ضد شورش و ماشینهای زرهی برای سرکوب گرسنگان است. جمهوری اسلامی که از خیزش دی ماه مردم سیلی محکمی خورده است، وحشتش را پشت یگان های ویژه اش برای ارباب و سرکوب مردم مخفی می کند.

رژیمی که تنها راه معیشت ده ها هزار کارگر و زحمتکش را می بندد، پاسخش به نان سفره این خانواده ها نه بیمه بیکاری است و نه تامین معیشت. اما جمهوری اسلامی دیگر نمی تواند افسار گسیخته به معیشت کارگران و زحمتکشان جامعه بتازد و تعرض کند. جنگ نان و معیشت که جنگ مرگ و زندگی است با دولت سرمایه داران در ایران شروع شده است. اعتصاب بخشهایی از زحمتکشان کردستان جزئی از یک جدال اجتماعی بوسعت سراسر ایران برای زنده ماندن است. تهدید نظامی و پلیسی و امنیتی نه تنها یقه رژیم را از این جدال رها نمی کند، بلکه باعث خشم و اعتراض گسترده تر و فشرده تر و بیشتر و تنگ تر گلوی این رژیم است. اعتراضات زحمتکشان بانه و پیرانشهر و حمایت زحمتکشان مریوان می تواند دشمن وحشت زده و زخم خورده را به عقب بنشاند و بازارهای مرزی را باز کند.

اما فراموش نکنیم که مساله بیکاری و نامنی شغلی و فقر و گرسنگی تنها دامنگیر مردم مناطق مرزی نیست که بستن بازارچه ها تهدیدشان می کند، بیکاری و خواست بیمه برای همه بیکاران خواستی سراسری است. خواست صدها هزار کارگر و تحصیلکرده بیکار در کردستان و میلیون ها بیکار در سراسر ایران

اعتصاب سراسری بازاریان شهرهای بانه و پیرانشهر و بخشهایی از مردم مریوان و سقز در اعتراض به مسدود کردن بازارچه های مرزی از روز شنبه ششم اسفند شروع شد.

خواستهای مردم مناطق مرزی که در بیانیه شهر بانه آمده عبارتند از:

باز شدن فوری مرزها و شروع مجدد کسب و کار

نامنویسی بیکاران و بیمه بیکاری به همه بیکاران

تامین شغل مناسب برای کسانی که توانایی کار کردن دارند

پرداخت حقوق و مزایا به همه کسانی که در سن بازنشستگی هستند.

این ها خواست و صدای مردمی است که می خواهند تنها روزنه معیشت شان را ببندند. جدال مردم زحمتکش مرزهای کردستان از پیرانشهر و سردشت و بانه تا سقز و مریوان و پاوه بر سر نان و تامین معیشت همواره وجود داشته است. در این جدال مرگ و زندگی تا حالا صدها زحمتکش کولبران خود را از دست داده اند. آنها یا از کوه پرت شده، یا زیر آوار برف رفته و یا توسط ماموران مرزی رژیم به گلوله بسته شده اند. بعلاوه بازارچه های مرزی به انحصار تجار و سرمایه داران بزرگ وابسته به نهادهای اقتصادی و مافیایی رژیم در آمده و قبضه شده و تنها از ته کیسه آنها مقداری به بازاری ها و کسبه ی جزء شهرهای مرزی می رسد. در این بازار آشفته هیچ کسبه و زحمتکشی امنیت شغلی، امنیت معیشت و حتی امنیت جانی ندارد.

وری اسلامی بازارچه های مرزی را یکی پس از

ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید. (هرچند برخی محققین ملت و ملی گرایی چنین تعابیر سوپژکتیوی از این مقوله بدست داده اند). این خصوصیت، ملیت و تعلق ملی را از کارآیی و برندگی سیاسی باورنکردنی ای برخوردار میکند. طوقی است بر گردن توده های وسیع مردم که کسی منشاء آن را نمیداند و نمیتواند جستجو کند و با اینحال وجود آن آنقدر طبیعی و بدیهی است که همه آن را بخشی از پیکر و وجود خویش میپندارند. اما نسل ما این شانس را دارد که در زمان حیات خود بطور روزمره شاهد خلق ملت‌های جدید و بی اعتباری مقولات ملی قبلی باشد و لذا میتواند هویت ملی را بعنوان یک محصول اقتصاد سیاسی لمس کند و چه بسا نقد کند. ملیت یک قالب برای دسته بندی و آرایش دادن به انسانها در رابطه با تولید و سازمان سیاسی جامعه است. ملت جمع افرادی با یک ملیت یکسان نیست، برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن هویت ملی جمعی بر اوست. این ملل نیستند که جدا و یا ملحق میشوند، بلکه این الحاق ها و جدایی های تحمیلی به توده های انسانی است که ملت‌ها را شکل میدهد. ناسیونالیسم محصول سیاسی و ایدئولوژیک ملت‌ها نیست، برعکس، این ملت‌ها هستند که محصول ناسیونالیسم اند.

منصور حکمت از نوشته ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

نان مردم را گرو گرفته اند

در رابطه با بستن بازارچه ها مرزی پاره ای مقامات جمهوری اسلامی می گویند مرزها را از آن طرف بسته اند و آنها مقصر نیستند. این دروغی بیش‌رمانه است. هر دو رژیم عراق و ایران نان سفره مردم را برای رسیدن به اهداف شان گرو گرفته اند. همه خبر دارند بهنگام حمله حکومت مرکزی و حشد شعبی جمهوری اسلامی به شهر کرکوک مرزها را به مدت چند هفته بستند. تا از این طریق گلوی مردم کردستان عراق را بفشارند و وادار به تسلیم شان کنند. بخشی از احزاب ناسیونالیست کرد در اتحادیه میهنی و همپیمانانش با این سیاست ضد مردمی همراهی کردند و بخش دیگر تسلیم شدند.

اکنون علاوه بر این که زحمتکشان کردستان عراق با فقر و گرسنگی و بیحقوقی دست و پنجه نرم می کنند، دود این سیاست به چشم زحمتکشان کردستان ایران هم رفته است. چرا که جمهوری اسلامی خود یک پای این سیاست است. جمهوری اسلامی می خواهد حشد شعبی وابسته به خود، کنترل مرزهای کردستان را برعهده بگیرد تا به منافع اقتصادی و سیاسی اش برسد. جمهوری اسلامی می خواهد از طرفی تسلط سیاسی و نظامی اش را بر مرزهای کردستان از هر دو طرف داشته باشد و از طرف دیگر کل بازار تجارت و واردات و صادرات را هم توسط تجار و سرمایه داران و عناصر وابسته به نظامیان خود قبضه کند.

بستن بازارهای مرزی توسط جمهوری اسلامی در واقع با هماهنگی دولت شیعی عراق و حشد شعبی انجام شده است. اکنون زحمتکشان هر دو طرف مرزها در منگنه ی سیاستی ضد مردمی و تبه کارانه قرار گرفته اند و فشار بیکاری و تعطیلی کسب و کار، صدها هزار بازاری و کسبه جزء و زحمتکشان کولبر و خانواده هایشان را به فقر و گرسنگی تهدید می کند.

اعتصاب سراسری در چندین شهر کردستان از پیرانشهر و بانه تا سقر و مریوان پاسخ به این عمل ضد انسانی و سیاست تسلط طلبانه ی جمهوری اسلامی در کردستان عراق و ایران است.

زحمتکشان کردستان عراق که قربانی این سیاست اند نمی توانند ساکت و تماشاچی باشند. بخش زیادی از مردم کردستان عراق هم از طریق همین مرزها امرار معاش می کنند. دشمن مشترک و منفعت مشترک، اعتراض هماهنگ زحمتکشان هر دو طرف مرز را ایجاد می کند. زحمتکشان منطقه نباید اجازه دهند دولت مرکزی عراق و حشد شعبی از طرفی و جمهوری اسلامی از طرف دیگر برای تحقق اهداف شوم شان گلوی مردم را بفشارند و نان سفره شان را گرو بگیرند.

مردم شهرهای مرزی در بیانیه زحمتکشان شهر بانه خواستار باز شدن فوری بازارچه های مرزی و تامین کار و معیشت مردم و بیمه بیکاری به کارگران و زحمتکشان بیکار و حقوق بازنشستگی به سالمندان شده اند. این خواست همه زحمتکشان منطقه است. باید در ابعاد سراسر کردستان از این خواست حمایت شده و به پرچم مطالبات کارگران و زحمتکشان و خانواده هایشان تبدیل گردد.

دفتر کردستان حزب کمونیست (خط رسمی)

۹ اسفند ۹۶ (۲۸ فوریه ۲۰۱۸)

این شیخون بی پاسخ نمی ماند!

رفقایمان در مقابل تعرض جبنانه اوباش حاکمین حفاظت کرد. باید محلات را برای اوباش و مزدوران آنها چنان نا امن کرد که جرات ورود به آن و تعرض به زندگی و آسایش رفقایمان را نداشته باشند.

شیخ قدرت متشکل کارگر بر فراز جامعه، آنهم در زمانه ای که بنیادهای این نظام توسط خیزش محرومین در دیماه به لرزه درآورد، میتواند آخرین خشت های بقاء این نظام را به رهبری طبقه کارگر به لرزه درآورد. جمهوری اسلامی آشکارا به میدان آمدن نیرویی را می بیند که در مقابل اش قد علم کرده، صف آرای کرده، و می رود که کل جامعه را متوجه خود کند. دستگیری وسیع فعالین کارگران فولاد اهواز از سوی ماموران جمهوری اسلامی ناشی از ترس و وحشت شدید نسبت به خارج شدن کنترل اوضاع و تغییر قطعی توازن قوا در رویارویی اش با کارگران و محرومین جامعه ایران است. جمهوری اسلامی بازی با آتش را شروع کرده است! باید به عنوان یک طبقه متحد به پیشواز آن رفت.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)

۴ فوریه ۲۰۱۸

۱۴ اسفندماه ۱۳۹۶

مشترک همه کارگران از هفت تپه تا پتروشیمی و آذرشهر و هپکو و ماشین سازی هاست. باید این تاکتیک جبنانه رژیم را که در خلوت و سکوت، فعالین و رهبران کارگران را دستگیر می کند، خنثی کرد.

گلوئی جمهوری اسلامی را تنها قدرت و اقدام متحدانه طبقه ما می تواند تا انتها بفشارد و ماشین سرکوب آن را فوراً به عقب نشینی وادار کند. اتحاد و عکس العمل فوری، متحدانه و یکپارچه در صفوف همه بخش های طبقه کارگر و عرض اندام نیروی اجتماعی طبقه ما در محلات و مراکز حساس و کلیدی، در دفاع از همزنجیران مان میتواند تضمین پیروزی در گامهای بعدی و امیدی باشد در دل جامعه ای که رهایی از استثمار و فقر و ستم سرمایه را در خیزش های دیماه گذشته فریاد کشید!

اخراج، دستگیری، شکنجه و اعدام رهبران و فعالین کارگری و ایجاد فضای رعب و وحشت در محلات زیست و کار ابزار همیشگی جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران برای جلوگیری از رشد اعتراضات و اعتصابات کارگری بوده است. آنجا که نیروهای امنیتی اطلاعاتی رژیم برای مقابله با اعتصابات جوابگو نبوده اند، حاکمین از گسیل اوباش اش به منازل فعالین کارگری و گیر انداختن آنها در تنهایی خود کوتاهی نکرده است.

باید محلات را علیه هجوم عوامل جمهوری اسلامی به کارگران فولاد شوراند. باید از

بدنبال اعتصاب و راهپیمایی های وسیع هزاران نفر از کارگران صنعت فولاد اهواز در خیابان های این شهر، نیروهای سرکوبگر رژیم با شیخون و هجوم به منازل تعدادی از کارگران این کارخانه، شماری از آنها را دستگیر کرده اند.

جرم این کارگران اینست که خواهان پرداخت بیش از سه ماه از دستمزدهای معوقه خود هستند. که نمی خواهند بدون دستمزد به خانه بر گردند. که نمیخواهند تن به فلاکت و گرسنگی دهند. اعتراضات کارگران فولاد اهواز در حالی است که از هفت تپه تا آق دره، تا اعتصابات و اعتراضات هر روزه کارگران در اقصی نقاط ایران بر یک حکم اساسی پای می فشارند که: طبقه کارگر ایران و محرومین این جامعه به بیکاری و فقر و فلاکت مهندسی شده توسط جمهوری اسلامی تن نخواهند داد! که گستاخی دولت و کارفرما در سرباز زدن از پرداخت حق زحمت شان را قبول نخواهند کرد!

کارگران و مردم آزادخواه ایران!

جمهوری اسلامی جرات نکرد که تعرض خود را در حین اعتصاب و راهپیمایی گسترده کارگران فولاد به نمایش بگذارد. اوباشان این نظام و نیروهای سرکوبگر آن شبانه به منازل تک تک فعالین کارگران فولاد هجوم برده اند و در خلوت و تنهایی دستگیرشان کرده اند. این سرنوشت

انقلاب و کارگران

بنیاد این نظام مالکیت خصوصی اقلیتی کوچک بر وسائل تولید در جامعه است. مادام که انسانها برای نان خوردن و برای برخوردار شدن از حداقلی از رفاه ناگزیرند برای کس دیگری کار کنند که اختیار وسائل تولید را در دست گرفته است، مادام که تولید اجتماعی و تامین مایحتاج بشر تنها از طریق سود رسانی به مالکان انگل وسائل تولید ممکن است، صحبتی از آزادی و برابری انسانها و از میان بردن محرومیت ها و تبعیضات نمیتواند در میان باشد. انقلاب کارگری در اساس خود انقلابی علیه مالکیت خصوصی طبقه سرمایه دار بر وسائل تولید اجتماعی است. انقلاب کارگری انقلابی برای برقراری مالکیت و کنترل اشتراکی و دسته جمعی تولید کنندگان بر وسائل کار و تولید است. انقلاب کارگری انقلابی برای محو طبقات و استثمار طبقاتی است.

منصور حکمت

کمونیست ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

شماره ۵۳، شهریور ۱۳۶۸

کارگران جهان متحد شوید



نشریه ماهانه کمونیست

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست (خط رسمی) است

مسئولیت مقالات کمونیست

با نویسندگان آن است

سردبیر: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

دستیار سردبیر: سپیده آژند

sepideazhand@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

Khaled.hajim@gmail.com

دفتر کردستان: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج

انگلستان: بختیار پیرخضری: تلفن ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳

pirkhezri.bakh@gmail.com

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲

rana.karimzadeh@ymail.com

یوتیوری: وریا نقشبندی: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۳۳۵۰۴۴

verya.1360@gmail.com

آلمان: لادن داور: تلفن ۰۰۴۹۱۷۷۴-۱۲۶۸۲

laadann.g@gmail.com

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی: تلفن ۰۰۴۷۴۰۱۶۱۰۴۲

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: کیوان آذری

keyvan_1966@yahoo.com

سوئیس: پرشنگ کنعانیان: تلفن ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

sunshayn2@gmail.com

تورنتو: سهند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

ونکوور: دلشاد امین: تلفن ۰۰۱۹۰۴۷۰۰۸۵۲۲

shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا

akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب،

دوشنبه ها منتشر می شود (حکمتیست را بخوانید)

کارگری مرد!

علی نقدی، کارگر مجتمع کشت و صنعت هفت تپه، امروز سه شنبه، ۸ اسفند ماه خودکشی کرد!

سالانه هزاران کارگر در فقدان ایمنی کار و ناامنی شغلی جان خود را از دست می دهند یا خود جانشان را می گیرند. و میلیون ها کارگر و خانواده های کارگری در شرایط دستمزدهای ناچیز و پرداخت نشده، با فقر و بیکاری و گرسنگی با مرگ تدریجی دست و پنجه نرم می کنند. این چه جامعه ای است که برای طبقه ای که تنها چرخاندگان چرخش هستند به جهنم تبدیل شده است؟

این جامعه مقدس سرمایه داری است. جامعه ای که همه چیز در آن مقدس است جز جان کارگر، زندگی کارگر و خوشبختی کارگر! جامعه ای که در آن سرمایه مقدس است، مالکیت مقدس است، مذهب و مسجد و امامزاده مقدس است، این مقدسات را چپ نگاه کنی زندان و قطع دست و پا و اعدام در انتظار است. سرمایه داران و دولت شان اما حق دارند نان کارگر را، زندگی کارگر را، دستمزد کارگر را، بیمه کارگر را ندهند، آزادی و حرمت کارگر را زیر پا بگذارند بدون این که هیچ توانی پس بدهند. این جامعه سرمایه داری است. این آن جهنمی است که اقلیتی به نام سرمایه دار برای اکثریت انسان ها و صاحبان واقعی جامعه درست کرده اند و به آن افتخار هم می کنند. ننگ تان باد!

کارگران دسته دسته می میرند یا خودکشی می کنند، دستمزد نمی گیرند ولی هنوز چرخ های صنایع و معادن و کارخانه ها می چرخد، چرا؟ چون جان کارگر، زندگی کارگر، خانواده کارگر، خوشبختی کارگر در مقابل خواست سرمایه، قانون سرمایه، طبیعت سرمایه و سودآوری سرمایه ارزشی ندارد. مفت نمی ارزد. چند ده و چند صد هزار کارگر ماه ها بدون مزد کار می کنند. دستمزدهای پرداخت نشده، بیمه های پرداخت نشده و ناامنی شغلی، یعنی کار مفت و مجانی و جان مفت و ارزان.

علی نقدی می میرد، خودکشی می کند، چون احساس می کند تنها است. چرا که اگر او خود را عضو چند هزار کارگر مجتمع کشت و صنعت هفت تپه می دانست، اگر کارگران هفت تپه علی را عضو خانواده طبقاتی خود می دانستند، تنهایی معنی نداشت، خودکشی معنی نداشت. بخش زیادی از کارگران هفت تپه همان شرایط علی و همان خواسته های او را دارند. چرا علی در دفتر بخش اداری تنها بود؟ علی تنها و خسته به همکارانش می گوید خودکشی می کند تا شاید شرکت به فکر مطالبات چندین ساله همکارانش بیفتد!

خودکشی علی تنها لکه ننگ دیگری بر پیشانی کارفرما و سرمایه دار هفت تپه و دولتش نیست، طنز تلخی بر تخت سینه و علامت سوالی بر بالای سر کارگران هفته تپه و کل طبقه کارگر هم هست!

و سوال این است که همکارانش در هفت تپه چه می گویند؟ علی می میرد تا شاید حق شما را بدهند! و شما دفتر بخش اداری هفت تپه را بر سر نوکران سرمایه داران خراب کردید؟ یا به همراه کارفرما و با فاتحه ای، عضو خانواده و هم طبقه ای تان را روانه گورستان کردید و چرخ های ماشین شرکت باز هم می چرخد! و شما خانواده علی نقدی را زیر پر و بال خانواده طبقاتی خود می گیرید و حق شان را از گلوی کارفرما بیرون می کشید یا آنها هم دستجمعی از گرسنگی می میرند! شما چکار می کنید؟

هم طبقه ای های علی در سراسر ایران چه می گویند؟ این تراژدی انسانی را با قطرات اشک و تاسف و حتی خشم نمی توان جواب داد. باید برای این درد درمانی یافت. درمان این است که علی ها و هیچ کارگری و هیچ بخش و صنف کارگری تنها نماند. کارگر متحد و دوست و همپیمان و همراه همدیگر نه مایوس می شود، نه خسته و نه آرزوی مرگ می کند! این غول طبقه کارگر که در پراکندگی صفوفش، خونس را در شیشه کرده اند باید متحد و همبسته و یکپارچه برخیزد!

تنها با اتحاد طبقاتی، با یکپارچگی، با دلسوزی و همدردی و همراهی طبقاتی و با ایجاد سازمان طبقاتی، کارگران می توانند به مثابه گردان های یک لشکر واحد، در مقابل سرمایه داران و دولتشان بایستند و حقوق شان را از گلویشان بیرون بکشند.

طبقه کارگر محکوم به زندگی و مرگ در جهنم پر از خفت و خواری و گرسنگی سرمایه داری نیست. این نظام گندیده و فاسد و جهنمی باید بر بیفتد. خشم گرسنگان باید با اتحاد و همبستگی طبقاتی و مبارزه بی امان به واژگونی نظام سرمایه داری و برقراری حکومت کارگران منجر شود. کارگر شایسته خودکشی و خود زنی نیست. این نظام و سیستم پوسیده و فاسد و ضد انسانی سرمایه داری است که باید به زباله دانی ریخته شود. حکومت کارگران طلیعه خوشبختی بشریت در این کره خاکی است! طبقه کارگر تنها امید رهایی جامعه است!

مرگ بر سرمایه داری و دولتش

زنده باد حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)

زنده باد سوسیالیسم